

انقلاب اسلامی

در هجرت

از بهار ۶۰ تا بهار ۹۰

مبارزی عزیز، افزون بر ۴۰۰۰ پرسش که ایرانیان، به مناسبت شرکت من در برنامه پارازیت صدای آمریکا، بعمل آورده اند را بررسی و پرسشهای زیر را استخراج و برایم فرستاده است. پاسخها به این پرسشها هم می توانند کودتای خرداد ۶۰ و ربط آن را با ادامه جنگ و ربط این دو را با گروگانگیری معلوم کنند و هم بکار نسل امروز در مبارزه بخاطر استقرار ولایت جمهور مردم می آیند. به شماری از این پرسشها پیش از این پاسخ داده ام. از راه فایده تکرار، باز پاسخ می دهم:

*پرسشهایی که پاسخها به آنها می توانند برای جمهور مردم بی فایده نباشند:

شماره ۷۸۰ از ۲۷ تیر تا ۹ مرداد ۱۳۹۰

ایران مال من است؟!

◀ احمدی نژاد رفتنی یا ماندنی است؟ - سپاه: دولت منم و ایران مال من است!

- مصالحه؟! ص ۱

◀ کارنامه جنایت و فساد سربازان گمنام امام زمان - ۲: ص ۶

◀ فلسفه جنگ؟ شدت بحران ایران به اوج می رسد؟ نقش ایران در عراق و سوریه

و لیبی؟ سرنوشت اردوگاه اشرف؟ ص ۷

◀ ژاله وفا: رادیوسکوپی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه - بخش ۳: ص ۱۰

◀ سقوط ارزش پول و تورم و رکود و بیکاری، ترازنامه اقتصادی رژیم مافیها است: ص ۱۲

◀ افزودن بر اعدام ها و سرکوبها، وحشت رژیم را گزارش می کند: ص ۱۲

۱- شما به طور علنی و مستند قبل از انتخابات ریاست جمهوری مخالف ولایت فقیه، مخالف گروگانگیری، مخالف اسلام فقهی بودید و ۷۶٪ رای آوردید. نفرات دوم و سوم و چهارم انتخابات هم مانند شما نظر داشتند و کاندیدای حزب جمهوری اسلامی تنها ۴٪ رای آورد. آیا این نشان می دهد که مردم مخالف خمینی بودند یا فکر می کردند او از شما حمایت می کند و یا چه؟

۲- مدتی قبل از عزل شما، ارتش ایران در همه زمینه ها نیروهای عراق را در هم کوبیده و در آستانه پیروزی بود. به جایی رسیده بود که کمیسیون بی طرف با قرار داد صلح که ۱۰۰۰ میلیارد دلار به ایران خسارت می خواست بدهد و مرزهای رسمی ایران را قبول کرده بود با امضای صدام حسین. چه کسانی از آمدن این کمیسیون جلوگیری کردند و باعث ادامه جنگ شدند؟

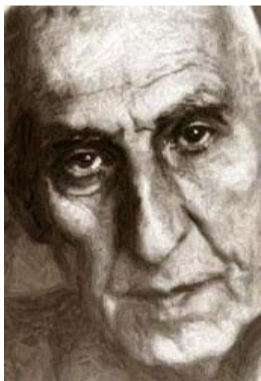
۳- آیا شما اولین و آخرین اصلاح طلب این نظام شمرده می شوید زیرا شما هم می خواستید با قانون اساسی آن زمان که البته اصل ولایت فقیه را نداشت، به هدف برسید؟

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۰)



جمال صفری

◀ تقریرات سید ضیاء و «کتاب سپاه» او:

خوانندگان و آگاهان به تاریخ معاصر ایران بخوبی اطلاع دارند که دکتر مصدق در مجلس چهاردهم شورای ملی در باره رضا خان، یکی از عاملین اصلی کودتای ۱۲۹۹ گفت: «بخاطر دارم سردار سپه رئیس الوزراء وقت در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخبرالسلطنه و تقی زاده و علا اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست با کی سرو کار پیدا کرد. آنوقت نمیشد در این باب حرفی زد ولی روزگار آن را تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد چون دیگر مفید نبود او را برد.» (۱)

یحیی دولت آبادی در خاطراتش این گفته مصدق را تأیید کرده است و می نویسد: «در یکی از همین جلسات مشاوره خصوصی که در خانه دکتر محمد مصدق السلطنه منعقد بود، از وطن پرستی صحبت به میان آمد. او (رضاخان) گفت مثلاً [فرضا] مرا انگلیسیها سر کار آوردند، اما وقتی آمدم به وطنم خدمت کردم.» (۲) از اینرو، قبل از اینکه یادداشتهای زنده یاد محمدعلی جمال زاده را که سیدضیاء در باره چگونگی شکلگیری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به او تقریر کرده است بخوانید، اشاره ای به سخنان سید ضیاء بکنم که او در «مجلس چهاردهم شورای ملی» در دفاع از خود در جواب مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه اش جلوی چشم نمایندگان مجلس آشکارا به دروغ اظهار نمود: «تمام رئیس الوزراها و دولت های شما را سفارت روس و انگلیس تصویب و تشکیل میداد تنها رئیس الوزراء و دولتی که شهادت خدای متعال بدون مداخله سفارت اجنبی تشکیل شد، دولت من بود.»

در صفحه ۱۳

انقلاب اسلامی: در فصل اول که مفصل ترین فصل مجموعه است، وضعیت رژیم و برخوردهای درونیش را از زبان اطلاعات و گزارشها که دریافت کرده ایم و اطلاعاتی که انتشار یافته اند، بررسی کرده ایم. گفته اند برخوردها در درون رژیم هیچ زمان به این شدت نبوده است و «رهبر» نخواهد گذاشت این وضعیت ادامه پیدا کند. اما «رهبر» این وضعیت را خود بوجود آورده است. از این رو، یکچند از نزدیکان او، از او خواسته اند از راه پوزش از مردم واستمالت از مردم، بن بست را بکشاید. (چندی پیش محمد خاتمی در یکی از سخنرانیهای خود چنین پیشنهادی را خطاب به خامنه ای بیان کرده بود و نیز خواسته بود که مردم هم از «رهبرعذر خواهی کنند») آیا او توانا به پوزش خواستن است و می تواند کینه خویش را مهار کند؟ می تواند جنون قدرتی طلبی خود را تسکین دهد؟ و آیا پوزش او اگر با کاستن از میزان سرکوب همراه نباشد، بر شدت نفرت مردم از او نمی افزاید؟ آیا... در فصل اول اطلاعات و گزارشها به این پرسشها پاسخ می دهند.

در فصل دوم، بخش دیگری از کارنامه «سربازان گمنام امام زمان» را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل سوم، یک رشته گزارشها در باره جنبشها در دنیای عرب و نقش رژیم و شدت گرفتن «بحران ایران» و وضعیت اسفباری که گروه رجوی پیدا کرده است، گرد آورده ایم. در فصل چهارم، قسمت سوم از مقاله ژاله وفا در باره فساد گستره رژیم و چرا فسادگستری ذاتی ساخت رژیمی از نوع رژیم ولایت مطلقه فقیه است را آورده ایم.

در فصل پنجم، چند داده گویای وضعیت اقتصاد ایران، در این ایام که به تدریج، آثار اجرای «قانون یارانه» نمایان می شوند، را جمع آورده ایم.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را گرد آورده ایم:

ایران مال من است! - احمدی نژاد رفتنی یا ماندنی است؟

- سپاه: دولت منم و مصالحه؟!

اختلاف در «بیت رهبری» بر سر رفتار با احمدی نژاد - خط قرمز را نه احمدی نژاد که سپاه تعیین می کند - احمدی نژاد می ماند یا می رود؟:

* علی خامنه ای و مجتبی بر سر احمدی نژاد اختلاف نظر دارند و خامنه ای باید معذرت بخواهد:

◀ بنا بر اطلاع کسب شده، در «بیت» خامنه ای میان او با مجتبی و مجتبی با بردارهایش اختلاف نظر است: با اینکه مجتبی حامی احمدی نژاد و دستیار اول خامنه ای در تقلب بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸ بود، اینک بر این است که نباید به او مهلت داد و می باید درجا او را معزول کرد. استدلال او اینست که با وجود تمکین نکردن به حکم حکومتی «رهبر» و بی وقار و اعتبار کردن او، ماندن او در مقام خویش، ولو سر به زیر شود، ابهت رهبری را شکسته است. دیگر کسی رهبر را فصل الخطاب نخواهد شمرد. اما خامنه ای بر این رای است که هرگاه احمدی نژاد دست از پا خطا نکند، می تواند تا پایان دوره ریاست جمهوری، بر کار بماند. او نگران «نظام» است و نظام البته خود او است.

فرزندان دیگر خامنه ای مجتبی را مسئول وضعیت پیش آمده می دانند. می گویند: اگر موسوی حکم حکومتی «رهبر» را اطاعت نمی کرد، ضربه ای شدید به او وارد نمی شد. اما قهر ۱۱ روزه احمدی نژاد ضربه شدیدی به اعتبار و توانائی مدیریت «رهبر» وارد کرده است زیرا از دید دنیا، او منصوب خامنه ایست.

در صفحه ۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه خود، از کمک مالی دریغ نفرمائید!



از بهار ۶۰ تا بهار ۹۰

۴ - شعار "رای من کجاست" به "حق من کجاست" تبدیل شد. آیا اصلاح طلبان این هدف شفاف مردم که استقرار حاکمیت مردم می باشد را سانسور می کنند؟

۵ - با کودتا علیه خمینی موافق بودید یا خیر و آیا طرحی در این مورد به شما پیشنهاد شد یا خیر؟

۶ - خمینی در پاریس گفت "ولایت با جمهور مردم است و میزان رای ملت است" آیا ایشان از پله های هواپیما که آمد پایین اینها همه یادش رفت؟

۷ - شما خطاب به اصلاح طلبان می گوید که جنبشی که خود را در محدوده رژیم تعریف کند محکوم به شکست است. به چه دلیل؟

۸ مشکلات درخواست اصلاح طلبان در مورد اجرای بدون تنازل قانون اساسی که فقط زمانی قانونی هست که با اصل ولایت فقیه زاویه پیدا نکند در چیست و آیا می تواند جنبش را پیش برد یا خیر؟

۹ - شما می توانستید با کمی سازش با خمینی پست و مقام خود را نگاه دارید و هزینه ای ندهید چه چیزی باعث شد که به جای آن کار پیشنهاد فرزندم به خمینی دادید و او در جواب گفت: "اگر همه ایران ۳۵ میلیون آزمون بگویند به بنی صدر آری، من می گویم نه"؟

۱۰ - این نظام از اول روش تقسیم بین خودی و دشمن را پیشه گرفته و کماکان می گوید یا سرکوب می کنم یا سقوط می کنم. شما در اول انقلاب پس از اعدامهای اول گفتید: با بدترین ها شروع می کنند و با بهترین ها تمام می کنند تا دیگر کسی نماند. اول بازماندگان رژیم شاه، سپس شما و مجاهدین و بازرگان و قطب زاده و احمد خمینی و هم اکنون اصلاح طلبان و خاتمی و موسوی و هاشمی و کروبی و احمدی نژاد و مشایب... این خاصیت قدرت است یا کودنی جمهوری اسلامی؟

۱۱ - جمهوری اسلامی بارها فرصت های طلایی را برای کسب اکثریت و مشروعیت گرفتن از مردم را از دست داده. مانند انتخاب شما که عزل شدید و یا استعفاي مجلس ششم و یا اصلاحات خاتمی و یا آمدن موسوی و کروبی. چرا نظام هزینه ماندن خود را همیشه زیاد می کند و تن به بنی صدر و یا اصلاحات خاتمی یا انتخاب موسوی نمی دهد؟ آیا این نظام اصلاح نا پذیر است و چرا؟

۱۲ - پیشنهاد شما برای تشکیل یک جبهه را برای مبارزه با استبداد توضیح بدهید.

۱۳ - نقش گروگانگیری در بازسازی استبداد چه بود و مخالفت شما با گروگانگیری به چه دلیل بود در حالی که خمینی اینکار را انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول نامید.

* پاسخها به پرسشها:

۱ - در پاسخ به پرسش اول، یادآور می شوم که دقیق ترین تاریخها، تاریخی است که استمرار دارد:

۱/۱ - مخالفت با آن نوع اسلام که بیان قدرتی از نوع ولایت مطلقه فقیه است، ادامه دارد. بهنگام نخستین انتخابات ریاست جمهوری ایران، ارزیابی ناظران و روزنامه نگاران ایرانی و خارجی این بود که مردم، از جمله بخاطر مخالفت با تصدی دولت توسط روحانیان، به بنی صدر رای داده اند. این مخالفت استمرار جسته است و هم اکنون نیز مردم ایران با ولایت مطلقه فقیه و ابزار قدرت شدن دین و بیگانه شدنش در بیان قدرت، مخالف هستند. آنها نه آخوند دولتی می خواهند و نه دولت آخوندی، نه

دین دولتی می خواهند و نه دولت دینی.

۲/۱ - بسیاری مدعی بوده اند که مردم ایران می دانستند چه چیز را نمی خواهند اما نمی دانستند چه چیز را می خواهند. بدین سخن کار خود را می پوشاندند و هنوز می پوشاندند. کارشان زمینه سازی برای استقرار استبداد فراگیر ملاتاریا بود. هنوز نیز کارشان برجوا و برپا نگاه داشتن این استبداد است. از اتفاق، شب پیش از روز انتخابات، جلسه شورای انقلاب تشکیل بود. آقای هاشمی رفسنجانی از جلسه خارج شد و چند دقیقه بعد، به جلسه بازآمد و گفت: احمد آقا بود. می گفت: امام می فرمایند مدرسین قم می گویند آقای بنی صدر بسود آقای حبیبی کنار برود و بعد نخست وزیر بشود که اختیاراتش هم بیشتر است. نپذیرفتم و گفتم: هدف رسیدن به مفاهمی با اختیارات بیشتر نیست. هدف معلوم کردن صحت و کذب یکی از دو ادعا است: یک ادعا، ادعای شما آقایان روحانیان قدرتمدار است. بنا بر این ادعا، مردم در پیروی از روحانیت انقلاب کرده اند و انقلاب آنها هدفهای مشخصی جز آنچه «روحانیت» می خواهد، نداشته است. ادعای دیگر اینست که شما دنبال رو مردم شدید و آنها استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و اساسی را می خواسته اند که بیانگر این اصول باشند. شهر به شهر رفته ام و این اصول را تعریف و تشریح کرده ام و از مردم خواسته ام هرگاه به خاطر این اصول انقلاب کرده اند، به من رای بدهند. برنامه ای را هم ارائه کرده ام که با اجرای آن، این اصول متحقق می شوند. فردا مردم خواهند گفت کدام یک از این دو ادعا راست است. هرگاه به من رای دادند، بدون کمترین ابهام، معلوم می شود انقلاب ایران هدف های مشخص می داشته است و شما از مردم پیروی کرده اید.

۳/۱ - ادعای اول حدود ۴ درصد رای آورد. گرچه از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، انتخابات آزاد انجام نگرفته اند، اما هر بار که مردم در دادن رای شرکت کرده اند، با وجود ولایت مطلقه فقیه و در اختیار «رهبر» بودن دولت، جانبداران حاکمیت روحانیان، کمتر از ۱۰ درصد بوده اند. هرگاه دولتی مستقل از ولایت مطلقه فقیه انتخابات آزادی را تصدی کند، درصدد طرفداران دولت روحانیان قدرتمدار کمتر از ۴ درصد خواهد شد.

۱/۴ - آن زمان، جانبداران مردم سالاری بیشتر از ۹۰ درصد رای آوردند. گرایشی که بیان آزادی را، بمتابه اندیشه راهنمای انقلاب پیشنهاد می کرد و بطور شفاف اصول یکدیگر را توضیح می داد، ۷۶ درصد آراء را به دست آورد. امروز، با بی اعتبار شدن مثلث زور پرست، جانبداران دموکراسی بیشتر از آن روز هستند و بسا در یک انتخابات آزاد، آرای این گرایش از ۸۰ درصد نیز بیشتر می شود. چنین تاریخ مستمری است که جا برای کمترین تردید باقی نمی گذارد که رژیم ولایت فقیه رفتنی و دموکراسی با

بیان آزادی بمتابه اندیشه راهنما آمدنی است.

۵/۱ - با آقای خمینی در باب انتخابات ریاست جمهوری گفتگو کردم. قرار بر این شد که او نفی و اثبات نداشته باشد. بگذارم مردم خود صاحب صلاحیت را تشخیص دهند و به او رای دهند. او پذیرفت و اعلان نیز کرد. اما در عمل، قول خود را در باره آقای رجوی نقض کرد. از آن پس، رئیس جمهوری ها برگزیده های «رهبر» بوده اند. جز مورد آقای خاتمی. یک دلیل از دلایل رای دادن مردم به او این بود که مردم دانستند نامزد «رهبر»، آقای ناطق نوری است. در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ نیز، مردم، از جمله به این دلیل که دانستند نامزد آقای خامنه ای، احمدی نژاد است، به آقای میر حسین موسوی رای دادند. آقای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی ناگزیر کودتا کردند.

بدین سان، هرگاه پرسش کننده و جمهور جوانان در خود بمتابه تاریخی که استمرار دارد و در وضعیت کنونی بمتابه حاصل تاریخی بنگرند که استمرار جسته است، در می یابند چرا مردم در نخستین انتخابات ریاست جمهوری به بنی صدر رای دادند و چرا کودتای خرداد ۶۰ روی داد و چرا دو جریان همچنان رویارویند و هریک از آنها چه می خواستند و چه می خواهند: در می یابند که آن روز نزاع بر سر ولایت جمهور مردم و ولایت فقیه بود و امروز نزاع بر سر ولایت جمهور مردم و ولایت مطلقه فقیه است. و تردید نمی کنند که ولایت فقیه رفتنی و ولایت جمهور مردم آمدنی هستند.

۲ - در پاسخ به پرسش دوم خاطر نشان می کنم:

۱/۲ - ارتش ایران از ماه دوم جنگ، ابتکار عملیات نظامی را از آن خود کرد. در ششمین ماه جنگ، دو هیأت با دو پیشنهاد به ایران آمدند: یکی هیأتی که کنفرانس اسلامی مأمور برقراری صلح کرده بود و دیگری هیأتی که کنفرانس غیر متعهد تعیین و گسیل کرده بود. شورایی عالی دفاع و آقای خمینی، پیشنهاد غیر متعهد را با اصلاحاتی پذیرفتند. قرار شد هیأت به عراق برود و موافقت صدام حسین، با پیشنهاد پذیرفته شده از سوی ایران، را تحصیل کند. هیأت اطلاع داد که صدام پیشنهاد را پذیرفته است. قرار بر آمدن هیأت در ۲۵ خرداد ۶۰ شد. میزان غرامتی که آن زمان کشورهای عرب برانگیزنده صدام به جنگ، پیشنهاد می کردند به ایران بدهند، ۲۵ میلیارد دلار بود. ما ۵۰ میلیارد دلار مطالبه می کردیم. هزار میلیارد دلار برآورد خسارت جنگ بود توسط حکومت هاشمی رفسنجانی، بعد از پایان آن.

۲/۲ - اما چه کسانی مانع از آمدن هیأت به ایران شدند؟ امر واقع اینست که از دفتر آقای رجایی به وزیر خارجه کوبا تلفن می شود که بلحاظ فعل و انفعالات جاری، فعلا از آمدن به ایران منصرف شوید. اما امر واقع مستمر پاسخ به این پرسش را دقیق می دهد: آنهائی کودتا کردند و مانع از آمدن هیأت

صلح به ایران شدند که ادامه جنگ را برای استقرار استبداد خویش ضرور می شمردند. با انگلستان و امریکا و اسرائیل نفع مشترک در ادامه جنگ داشتند. با ریگان و بوش (پدر) که رئیس جمهوری و معاون رئیس جمهوری بودند، معامله اکتبر سورپرایز را بعمل آورده بودند. آنها با آلت کردن آقای خمینی، دولت را تصرف کردند و بطور مستمر، آن را در تصرف خود دارند و همچنان ایران را در حلقه آتش و وضعیت جنگی نگاه داشته اند. زیرآب معامله و رویاروی، ستیز می کنند. آنها با بکار انداختن ستون پایه های قدرت، بخصوص سپاه، کودتا کردند و اینک سپاه مدعی است که دولت او است و...

نسل امروز و نسلهای آینده هیچگاه نباید از یاد ببرند که آلت کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، در دادگاه ایران گیت انگلیسی، گفت: "جنگ عراق با ایران در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم." چرا که استبداد در کشوری چون ایران، بدون پایه خارجی، بنا بر این، بدون نگاه داشتن کشور در روابط مسلط - زیر سلطه، برپا نمی ماند. هم به این دلیل، بدون استقلال، استقرار مردم سالاری محال است.

۳ - در پاسخ به پرسش سوم می بایم گفت:

۱/۳ - در پیش نویس قانون اساسی، شالوده اصول آن، ولایت جمهور مردم بود. اما مجلس خبرگانی که تشکیل شد، از موضوع وکالت خود خارج گشت و یک قانون اساسی نوشت که دو اصل ۵ و ۶ آن ضدین هستند. در پی جر و بحث مفصل با آقای منتظری، ولایت فقیه جای به نظارت فقیه داد. هرگاه آقای خمینی قانون اساسی را نقض نمی کرد، اعمال اصل ولایت جمهور مردم، ممکن می گشت. از قرار - آقای مشکینی که تا زنده بود رئیس مجلس خبرگان بود، در نماز جمعه قم گفته بود در مورد اصل ۱۱۰ سر روحانیت کلاه رفته است - آقای خمینی، دیر، متوجه شده بود که فرصت مجلس خبرگان را از دست داده و قانون اساسی به او اختیار اجرایی نداده است. این شد که نقض قانون اساسی را روش کرد. بعدها، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: امام با وجود قانون اساسی، ولایت مطلقه فقیه را اعمال می کرد.

پس اگر آقای خمینی - تا کودتای خرداد ۶۰، اقلا ۷۵ بار قانون اساسی را نقض کرده بود - قانون اساسی را نقض نمی کرد و امر تشکیل مجلس قلابی و تحمیل حکومت و نصب رئیس شورایی عالی قضائی و دادستان کل، بر خلاف قانون اساسی نمی شد، اصلاح طلبی موضوعیت پیدا نمی کرد. اما نقض قانون اساسی از سوی او نیز محلی برای اصلاح طلبی باقی نمی گذاشت. زیرا می باید همگان به رئیس جمهوری در استقامت در برابر تجاوز به قانون اساسی و استقرار ولایت مطلقه فقیه با استبداد فراگیر، تاسی می کردند. نکردند، به حق حاکمیت خود عمل نکردند. خلاء ناشی از عمل نکردن مردم به حق حاکمیت را قدرت (=

زور) پر کرد که آقای خمینی و دستیارانش هم بکار می بردند و هم آلت فعلش بودند.

۲/۳ - آنچه موضوعیت داشت، به نتیجه رساندن تجربه انقلاب بود. ما بر این نظر بودیم و هستیم که انقلاب نمی باید تجربه نیمه تمام بگردد و به سر نوشت انقلابهای پیشین گرفتار شود. پس بر سر اصول راهنمای انقلاب ایران، با تمام توان ایستادیم. شرکت در ابتلاها (میشاق با حزب جمهوری اسلامی که توسط حزب نقض شد و کارش را به انحلال کشاند و میشاق با آقای خمینی که از سوی او دو نوبت نقض شد: نوبت اول بیان انقلاب را نقض کرد که خود در نفل لوشاتو اظهار کرده بود و نوبت دوم قانون اساسی را نقض کرد که خود رای دادن به آن را واجب شرعی خوانده بود. وقتی او گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه، کاری بیش از نقض میشاق کرد، زیرا رژیم فرعون را برقرار کرد. اما، سرانجام، جام زهر را سرکشید. و میشاق با رهبری سازمان مجاهدین خلق که از سوی این رهبری نقض شد. آقای رجوی نیز کار خود و سازمانش را به این افلاس کشاند، این امکان را فراهم آورده است که انقلاب ایران به هدف خویش که متحقق شدن اصول راهنمای آن و استقرار ولایت جمهور مردم است، برسد.

۳/۳ - اما تاریخ بمتابه مجموعه امور مستمر پاسخ به پرسش را بازمهم دقیق تر می کند: با کودتای خرداد ۶۰، اصول راهنمای انقلاب ایران، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و نیز اسلام بمتابه بیان آزادی، یکسره رها شده اند. در نتیجه، «ولایت با جمهور مردم است» که از زبان آقای خمینی در نوفل لوشاتو اظهار شد، جای به ولایت مطلقه فقیه سپرده است. پس تضاد میان دو اصل ۵ و ۶ قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اول، بدون وقفه، ادامه دارد. هرگاه بنا بر استقرار ولایت جمهور مردم بگردد، اصلاح طلبی بی محل می شود. زیرا تضاد، با حذف ولایت مطلقه فقیه، حل شده است. بدین قرار، دو طرف بطور مستمر رو در روی یکدیگر ایستاده اند: آنها که بر اصل ولایت جمهور مردم ایستاده اند و برآنند که تجربه انقلاب ایران را به نتیجه برسانند و آنها که مدعی ولایت مطلقه فقیه هستند و برای ولایت جمهور مردم، محلی از اعراب قائل نیستند. چون اصلاح طلبی محل عملی در این رویارویی نمی یابد، لاجرم، اصلاح طلبان در محدوده ولایت مطلقه فقیه زندانی می مانند و نمی توانند برای مردم ولایت قائل شوند و در رویارویی سرانجام بخش، محل عملی جز جانبداری از «نظام ولایت فقیه» پیدا کنند. از این رو است، دائم به آقای خامنه ای هشدار می دهند که حافظان واقعی نظام آنها هستند و هرگاه نظام آنها را بی نقش کند، در رویارویی با جبهه دموکراسی، تنها می ماند و سقوط می کند.

۴/۳ - با این حال، تاریخ بمتابه امر واقع مستمر، مایه مشترکی، میان مقابله رئیس جمهوری با «ولی امر» را، آشکار می نماید: با آنکه بنا بر قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اول، ولایت فقیه در نظارت



فقیه خلاصه می شد، اما چون آقای خمینی به ایفای نقش ناظر بسنده نمی کرد، تن به دولتی (مجموعه سه قوه) که تحت امر او نباشد، نمی داد. تن ندادن او امری مستمر شد بطوری که، امروز، آقای خامنه ای تا آنجا پیش رفته است که برای برگزیده و تحت امر خود، در حوزه مسئولیتش، کمترین استقلال عملی قائل نیست. بدین قرار، نه تنها اصلاح رژیم، در جهت محدود کردن «رهبر» ناممکن است، بلکه رئیس جمهوری و وزیران تحت امر «رهبر»، در حوزه های اختیار و مسئولیت بسیار محدود خویش نیز، فاقد اختیار هستند.

بدین سان، اصلاح طلبی فرآورده ذهنیتی بریده از واقعیت بود و هست. از این رو است، در طول زمان، دو گرایش عمده پیدا کرده است: گرایشی که واقعیت را قدرت حاکم می انگارد و جذب آن می شود و گرایشی که پی می برد ولایت فقیه آن نوع از تنظیم رابطه با قدرت است که انسان را از حقوق و کرامت خویش غافل می کند و محکوم به زوال است. این گرایش به جبهه مدافع ولایت جمهور مردم می پیوندد.

۴ - در پاسخ به پرسش چهارم عرض می کنم:
۴/۱ - چون رویارویی واقعی و سرانجام بخش، رویارویی میان ولایت جمهور مردم (حق من کو) با ولایت فقیه است، اصلاح طلبانی که گمان می برد «اجرای بدون تنازل قانون اساسی»، ولایت مطلقه فقیه را قابل تحمل می کند و برای ولایت جمهور مردم نیز محل عملی بوجود می آورد، حاضر نشدند نتیجه تجربه ۸ ساله آقای خاتمی و حکومت او را بپذیرند. پیش و پس از تجربه، نیز، حاضر نشدند و نخواستند بپذیرند که اجرای بدون تنازل قانون اساسی، ولایت فقیه را مطلقه تر می کند. در نتیجه، چه خواهند خواه نخواهند، تن به شفاف کردن خود نمی دهند. همچنان در ابهام هستند: حاضر نیستند بگویند اصلاح طلبی چیست، حاضر نیستند توضیح بدهند اجرای بدون تنازل قانون اساسی، چه تغییری در وضعیت کنونی بسود حقوقمندی انسان و برخورداری جامعه از حقوق ملی خویش بوجود می آورد؟ حاضر نیستند بگویند: چگونه می خواهند بین دو ضد، یکی ولایت جمهور مردم و دیگری ولایت مطلقه فقیه، سازش بوجود آورند؟ حاضر نیستند بگویند: بر فرض که بیکار دیگر، در مجلس اکثریت پیدا کردند و رئیس جمهوری نیز اصلاح طلب شد، چه کاری بیشتر از آقای خاتمی و حکومت او و مجلس ششم می توانند انجام دهند؟

بدین سان، پرسشهای اصلی را سانسور می کنند و مطلقاً به آنها نمی پردازند. در عوض، «دلیلی» تراشیده اند و تکرار می کنند: قانون اساسی از آن رو که مردم به آن رای داده اند، بکار آن می آید که بگوئیم چه می خواهیم. اما لابد می دانند که به قانون اساسی کنونی که، در آن، ولایت فقیه با ولایت مطلقه فقیه جانشین شده است و سالب ولایت جمهور مردم است، مردم ایران رای نداده اند. همه پرستی که یک استبداد در شرائط خفقان برگزار می کند، فاقد اعتبار است. اعتبار دادن به این قانون اساسی

از بهار ۶۰ تا بهار ۹۰

زبان قدرت ویرانگر و مبارزه با این قدرت، هیچگاه نباید باز ایستاد. افشای هدفها و روشها و نیز خیانتها و فسادها و جنایتهای مثلث زور پرست و نیز قدرت پرستان «ظاهر الصلاح». و در همان حال، راست راه استقلال و آزادی ورشد را بر آنها بنمودن و بر روی آنها باز نگاه داشتن.

● خوبستن را به سیل فشارهایی که بعمل می آیند و انبوه وسوسه ها نسپردن و از رفتن به سوی هدف بازنگشتن، باید همراه با بکار بردن درسهای موفقیت باشند. این درسهها:
۱ - موازنه عدمی را اصل راهنما کردن و به خداوند توکل کردن، بنا بر این، از استقلال و آزادی خویش غافل نشدن و ۲ - برخورد تکیه کردن و ایستادگی خود را منوط به ایستادگی دیگری نگرداندن و ۳ - تجربه را روش کردن و آن را در نیمه رها نکردن، از ورود در آزمایش همکاری نرسیدن و این آزمایش را تا به دست آمدن نتیجه رها نکردن و ۴ - به حقوق خود عمل کردن و از حقوق دیگران دفاع کردن و در این دفاع از اصل تقدم حقوق انسان بر باور و خوب و بد پندار و گفتار و کردار او، پیروی کردن. و ۵ -

بر سانسور، ساختن و انتشار انواع دروغها را نیز باید افزود. تولید و انتشار دروغها با ناسزا بارانها همراه است. مثلث زور پرست و نیز معتادان به قدرتمنداری که بسا خود را دموکرات و ... گمان می برند، هنوز ندانسته اند که «تروور شخصیت» آزادگان، سرانجام، خود ویران سازی، می شود. از این قاعده که هرکس خود خوبستن را می سازد و یا ویران می کند و کسی نمی تواند دیگری را خراب کند، آگاه نیستند و اگر هم تجربه این قاعده را به آنها فهمانده باشد، عقل آنها به ویرانگری معتاد گشته است و جز ویرانگری تولید نمی کند.

روشی که در سرد کردن آتش سانسور و بی اثر کردن دروغ و ناسزا بکار رفته است و اینک دارد کارآمدی خویش را آشکار می کند، عبارت است:
● ایستادن بر حق و اظهار حق و تشریح پیوسته حقوق ملی و حقوق انسان و توضیح مداوم اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، بنا بر این، وفای به عهد با تجربه انقلاب ایران و اندیشه و اصول راهنمای آن.

● بدین سان، هر انسانی که با زور و زورپرستی به مبارزه بر می خیزد، نخست عقل خویش را می باید مستقل و آزاد کند و آنگاه بداند وقتی قرار است با جباران حاکم و قدرتهای سلطه گر مبارزه کند، نمی باید خویش را در مدار بسته دروغ شنیدن و گفتن زندانی کند. چرا که در این مدار بسته، پیروز زورمند دروغگوتر است. باید راست پندار و راست گفتار و راست کردار شد.
● گوهر استقلال و آزادی خویش را به هیچ بهائی نفروختن و به قدرت بیگانه در امور داخلی کشور نقش ندادن.

● بی پاسخ گذاشتن ناسزاها
● دروغ سازان از تکرار دروغ ها، برغم آشکار کردن دروغ بودن ساخته هایشان، باز نمی ایستند. پس از باز نمودن تناقضهای موجود در دروغها و مبارزه با دروغ بمثابه تنها

ای دستیاران اصلی او بودند. جز این ها، مهدوی کنی و موسوی اردبیلی و محمد یزدی و حسن آیت و محسن رضائی و... نیز، نقش دستیارهای ردیف دوم را داشتند. ۲/۵ - آیا طرح ضد کودتا وجود داشت؟ پاسخ به این پرسش آری است: در کرمانشاه، ارتشیان پیشنهاد کردند ارتش طرح ضد کودتا را اجرا کند. به آنها گفتیم: یک تفاوت اساسی که میان ما و ملاتاریا وجود دارد، اینست که ما وطن خویش را دوست می داریم و حاضر نیستیم، جبهه جنگ را ترک کنیم و در تهران و شهرهای ایران وارد جنگ داخلی بشویم. اما استبدادبان می گویند نصف کشور برود بهتر از آنست که بنی صدر در جنگ پیروز بگردد. پس موافق نیستیم که ارتشیان جبهه ها را ترک کنند و در تهران و بسا در همه شهرها، دست به عملیات نظامی بزنند. افزون بر این، با کودتا برضد کودتا نیز موافق نیستیم. زیرا بر فرض موفقیت، حفظ دولت هدف اول دولت می شود. به سخن دیگر، این ما خواهیم بود که استبداد را باز سازی می کنیم. حاکمیت از آن مردم است و این مردم هستند که می باید به مقابله برخیزند.

با وجود این، برای اینکه نگوئید و نگویند امکان براندازی استبداد آخوندها وجود داشت و به بنی صدر هم پیشنهاد کردیم و او نپذیرفت، عملی بودن پیشنهاد را بررسی کنیم. از شهید سرلشگر فلاحی، جانشین رئیس ستاد خواستم وضعیت را تشریح کند: او گفت: ارتش حد اکثر دو گردان در تهران دارد. البته با این دو گردان نمی توان کودتای ملاتاریا را خنثی کرد. دست کم می باید دو لشکر از جبهه ها به تهران برد. زمان لازم برای رساندن دو لشکر به تهران را یک ماه برآورد کرد. اما ضد کودتا می باید ظرف چند ساعت و با غافلگیری کردن دشمن انجام می شد. بدین سان بود که پیشنهاد دهندگان و دیگران متقاعد شدند که پیشنهاد عملی نیست.

۳/۵ - طرح برانگیختن مردم به حضور در صحنه یا خنثی کردن کودتا توسط مردم. آن زمان، من هنوز می پنداشتم آقای خمینی کسی نیست که بر روی مردم اسلحه بکشد. تنی چند از همکاران و دوستان هشدار می دادند که او برای حفظ قدرت، مردم را به مسلسل می بندد. سه طرح، پی در پی، به اجرا گذاشته و ناکام شدند:

● طرح اول بستن بازار و حضور رئیس جمهوری در اجتماع مردم و به حرکت در آمدن در سطح شهر و خلع سلاح افراد مسلح تحت امر ملاتاریا. این طرح اجرا نشد. شهید فروهر که برای اجرای طرح در بازار حاضر شده بود، بازاربان را مشغول به بکار دیده بود. آنها به او گفته بودند «ما فکر می کردیم سه شبانه آینده روز عمل است»!

● اجتماع ۲۵ خرداد که جبهه ملی مردم تهران را بدان فراخوانده بود و قرار بود در میدان فردوسی برپا شود. آقای خمینی جبهه ملی را «از امروز مرتد» خواند و جماعتداران خود را روانه میدان آزادی کرد. دعوت کنندگان در میدان حاضر

نشوند و آقای مهندس بازرگان نیز تبری نامه ای نوشت که صدا و سیما پخش کرد. در همین روز، من به مخفی گاهی رفتم که خانه یکی از دوستان شهید فروهر بود.
● در ۳۰ خرداد، مردم تهران و شهرهای دیگر به حمایت از منتخب خود به صحنه آمدند. دو روز پیش از آن، آقای خمینی مردمی را که بخواهند راه پیمائی کنند، به قطع سر و دست تهدید کرده بود. در این روز، تهدید او با بستن مردم به گلوله و بکار افتادن ماشین اعدام، عملی شد.

چاره تشکیل شورای ملی مقاومت و حضور در صحنه جهانی برای مبارزه با استبداد شد که با جنایت و خیانت و فساد آغاز می شد. مهاجرت ضرور شد زیرا هم بلحاظ معامله پنهانی آقای خمینی و دستیاران او با آقایان ریگان و بوش که اینک رئیس جمهوری و معاون رئیس جمهوری امریکا بودند (اکتبر سورپرایز)، و هم، بدین خاطر که هدفهای کودتاچیان که یکی از آنها ادامه دادن به جنگ بود - که هدف مشترک آنها و امریکا و انگلستان و اسرائیل بود -، امریکا و انگلستان و اسرائیل، در ایران، نقش مستقیم پیدا می کردند. از این رو بود که به محض ورود به فرانسه، در نخستین مصاحبه، گفتم هدف از هجرت، افشای روابط ارگانیک میان خمینیسم و ریگانیسم است.

اما شورای ملی مقاومت، بر سه اصل استقلال و آزادی و عدم هژمونی تشکیل شد. به آقای رجوی گفته شد: ما و شما وارد یک ابتلا و آزمایش می شویم. به آقای خمینی صد درصد اعتماد داشتیم و این شد نتیجه آن، به شما صد در صد بی اعتمادیم. پس، امتحان پس از سقوط رژیم خمینی انجام نخواهد آمد. بلکه روز به روز انجام و نتیجه به مردم اعلام خواهد شد. صد افسوس که او و دستیارانش هر سه اصل را نقض کردند و به خدمت صدام رفتند. با وجود این، یک رأس از سه رأس مثلث زور پرست نیز، مردود شد. امروز، زور پرست امتحان نداده و نا شناخته ای برجا نمانده است و امید به استقرار ولایت جمهور مردم، بنا بر این دموکراسی بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، بزرگ است.

۴/۵ - کودتا در کودتای خرداد ۶۰ خلاصه نمی شود. آن کودتا خود رشته بهم پیوسته ای از کودتاها بود. از خرداد ۶۰ امروز، رژیم حاکم، رژیم کودتای دائمی است. نسل امروز با تأمل در کودتای خرداد ۸۸ و خورده کودتاها که از آن روز تا امروز انجام گرفته اند، به دو واقعیت پی می برد: یکی این که تا وقتی مردم زندگی فردی و جمعی را عمل به حقوق خویش نکنند و نخواهند مستقل و آزاد زندگی کنند، تحت دولت جباران می مانند. دیگر این که کودتا ذاتی رژیمی است که یک محور دارد و برای خود قدرت مطلق قائل است. این قدرت می باید بکار رود تا از راه متمرکز و بزرگ شدن، دیر بیاید. پس مدام می باید با نقض قوانین خود ساخته، زور گوید. نقض قانون را با وارد کردن ضربه ها (کودتا) انجام می دهد. از این دیدگاه نیز، اصلاح رژیم در جهت رهاکردنش از کودتاگری، ناممکن است.



ایران مال من است!؟

◀ در بیت (از جمله «آیات الله خرازی و خوشوقت) و خارج از آن، شماری از طرفداران ولایت مطلقه فقیه به خامنه ای پیشنهاد کرده اند که بابت حمایتش از احمدی نژاد در جریان انتخابات و سرکوب خونین مردم، از مردم معذرت بخواهد. به او اطمینان داده اند اگر دلبستگی خود به معنویت را اظهار کند، عواطف مردم را نسبت به خود بر می نگیزد و برای بن بست کنونی مفری بوجود می آورد. حمایت از احمدی نژاد دیگر کار ساز نیست و مشکل افزا نیز هست. مخالفان با این نظر، می گویند اگر او چنین کند، دیگر نمی شود جلو مردم را گرفت و شورای نگهبان هم ناچار می شود صلاحیت نامزدهای اصلاح طلب را تصدیق کند. همدار حداد عادل که مجلس ششم (اکثریت با اصلاح طلب ها بود) می تواند تکرار شود، روی پرده زیر پرده ایست که تقابل موافقان و مخالفان معذرت خواهی خامنه ای باشد.

مشاهده رفتار مجلس و سپاه و قوه قضائیه با نزدیکان احمدی نژاد و خود او، گویای این واقعیت است که بنا بر تحریک احمدی نژاد و ناگزیر کردنش به واکنشهایی است که دست آویز لازم برای عزل او بشوند:

*** جعفری «فرمانده» سپاه: دولت مائیم و خط قرمز را ما معین می کنیم:**

◀ در ۱۴ تیر ۹۰، به گزارش ایلنا، محمد علی جعفری، وابسته به خود را ملتزم به اصول انقلاب و دستورات امام نمی دانید؟ مگر امام اینگونه وصیت نکرده اند که: «وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبههها است به آن عمل نمایند و قوای مسلح مطلقا، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و مینوی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی اشکال به تباهی کشیده می شوند - و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.»

اما خامنه ای که سپاه را حاکم بر کشور گردانده است، رهبری قلابی است: در دو جمله ای از «وصیت نامه» که ما زیر آنها خط کشیده ایم که نامل کنیم، می بینیم خمینی، بهتکام نوشتن وصیت نامه، قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اول را در سر داشته است. بنا بر این قانون، رهبر (اگر یک نفر انتخاب شود) و شورای رهبری (اگر چند تن انتخاب شوند)، باید مرجع باشد و باشند. اما خامنه ای مجتهد نیز نبوده است. در همان وصیت نامه، خمینی نقل قول شفاهی از خود را نیز ممنوع کرده است. پس اگر هم نامه منسب به او را (غیر مرجع نیز می تواند رهبر شود) کارشناسان بین المللی خط، جعلی تشخیص نمی دادند، بنا بر این قسمت از وصیتنامه جعلی بودن آن و نیز جعلی بودن قولی محرز است که هاشمی رفسنجانی، در مجلس خبرگان، در باب

خیمه انقلاب و علمدار ولایت فقیه است». انقلاب اسلامی: روشن تر از مصباح ممکن نبود. گفت رژیم ولایت فقیه جز ولایت زور نیست. وقتی مداحی چون مصباح یزدی سپاه را اینسن می ستاید و قوام و استواری ولایت فقیه را هم به سپاه منوط می کند و چنین قلمرو گسترده ای را عرصه عمل او می شناسد، چرا جعفری نگویید دولت مائیم؟

و با توجه به این که بخش بزرگ اقتصاد کشور در دست سپاه است، پس هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی واقعیت اجتماعی عرصه مطلق العنانی سپاه شده اند. بدین سان، نه تنها دولت در تصرف سپاه است بلکه رابطه سپاه با جامعه ایرانی، بسیار فراگیر تر از رابطه یک قشون اشغالگر تمام عرصه ها سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را عرصه های یک تازی خود نمی کند. به فریاد «آی نفس کش» پاسخهای اعتراض آمیز داده شده است:

*** در اعتراض نامه حسن خمینی به «فرمانده کل» سپاه، نکته ایست گویای جعلی بودن نامه ای که به استناد آن، خامنه ای «رهبر» شد:**

◀ در ۱۵ خرداد ۹۰، نامه حسن خمینی خطاب به محمد علی جعفری انتشار یافته است:

«سردار عزیز، مگر شما خود و ارگان وابسته به خود را ملتزم به اصول انقلاب و دستورات امام نمی دانید؟ مگر امام اینگونه وصیت نکرده اند که: «وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبههها است به آن عمل نمایند و قوای مسلح مطلقا، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و مینوی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی اشکال به تباهی کشیده می شوند - و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.»

اما خامنه ای که سپاه را حاکم بر کشور گردانده است، رهبری قلابی است: در دو جمله ای از «وصیت نامه» که ما زیر آنها خط کشیده ایم که نامل کنیم، می بینیم خمینی، بهتکام نوشتن وصیت نامه، قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اول را در سر داشته است. بنا بر این قانون، رهبر (اگر یک نفر انتخاب شود) و شورای رهبری (اگر چند تن انتخاب شوند)، باید مرجع باشد و باشند. اما خامنه ای مجتهد نیز نبوده است. در همان وصیت نامه، خمینی نقل قول شفاهی از خود را نیز ممنوع کرده است. پس اگر هم نامه منسب به او را (غیر مرجع نیز می تواند رهبر شود) کارشناسان بین المللی خط، جعلی تشخیص نمی دادند، بنا بر این قسمت از وصیتنامه جعلی بودن آن و نیز جعلی بودن قولی محرز است که هاشمی رفسنجانی، در مجلس خبرگان، در باب

تعیین خامنه ای به رهبری، توسط خمینی (شما آقای خامنه ای را دارید ...) بر زبان آورده است. استناد به آن نامه و این قول جعلی برای نقض قانون اساسی، این دو را مجرم نیز می کند. جرم آنها هم نقض قانون اساسی است - که اعضای رای دهنده نیز شریک جرم آنها هستند زیرا اگر هم نامه جعلی نبود، خمینی حق نداشت قانونی اساسی را که رهبر موجودیت و مشروعیتش را از آن می گرفت، نقض کند - و هم جعل نامه و قول بیهوده نیست که دوران سپاه خمینی در دوران خامنه ای و هاشمی رفسنجانی سپاه تر گشته است.

*** احمدی نژاد سپاه را افشای می کند و CNN دارائی های ۱۳۵ تن از سران مافیاهای نظامی - مالی را انتشار داده است:**

◀ در همان حال که احمدی نژاد تهدید می کرد اگر از خط قرمزی عبور شود که دولت است، از وارد کردن قاچاق فر آورده ها، توسط «برادران» (سپاه) از بندرهای آزاد و غیر آزاد کشور سخن گفت. و می دانیم معاون او در امر مبارزه با قاچاق و نیز مجلس میزان واردات قاچاق را ۲۰ میلیارد دلار بر آورده کردند. و باز می دانیم بخش بزرگی از قاچاق مواد مخدر و محصولات در دست سپاه است.

اما CNN فرستنده تلویزیونی امریکائی، در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱، فهرستی از سران مافیاهای نظامی - مالی را انتشار داده است. می دانیم که چنین فهرستی پیشتر، منتشر شده بود. اسامی که در سایت CNN آمده اند، اعضای مافیاهایی هستند که انقلاب اسلامی به تفصیل آنها را معرفی کرده است. باوجود این اسامی مشاهده می شوند که در شرح حال سران و اعضای اصلی مافیاهای نیامده بودند. به فهرست CNN اعتماد نمی توان کرد مگر در دو مورد زیر:

۱ - خانواده های خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و طباطبائی و عسگر اولادی و مصباح یزدی و هاشمی ثمره و فیاض و باند کیهان (حسین شریعتمداری و دستیاران او)، بطور خانوادگی به شغل مافیا گری مشغولند.

۲ - شمار بزرگ (بیشتر از ۹۰ درصد) از بخور و بیرها «سردارهای» سپاه هستند. کمتر از ۱۰ درصد نیز «روحانی» و بازاری هستند. کم شدن درصد «روحانی» و بازاری (البته سردارها نیز اغلب بچه بازاری هستند) گویای تغییر موقعیت این دو گروه در رژیم است. اینک رژیم در دست سپاه است.

• باز تکرار می کنیم که بر تمام اسامی و ارقام و مؤسسات بانکی که این ارقام به آنها سپرده شده اند، مهر تصدیق نمی توان زد. بخصوص که پیش از انتشار فهرست در سایت CNN، مشابه آن در برخی از سایت ها انتشار یافته بود.

*** کمیته ای که خامنه ای برای بررسی قانون شکنی های حکومت احمدی نژاد تشکیل داده است و ۸ سئوال ۱۰۰ نماینده مجلس از احمدی نژاد:**

◀ حمیدرضا ترقی، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی، در مصاحبه با سایت «آی نیوز» خبر داده که علی خامنه ای کمیته ویژه ای برای بررسی «قانون شکنی های دولت احمدی نژاد» تشکیل داده است. تا این اندازه حمله به دولت و اصطکاک بین قوا را تقریبا در

هیچ دوره ای شاهد نبودیم. در دوره ریاست جمهوری بنی صدر هم این وضعیت فقط برای چند مدت به طول انجامید. یعنی از ۱۴ اسفند ۵۹ تا خرداد ۶۰ که در نهایت منجر به عزل بنی صدر شد... در واقع موضوع بنی صدر تا این اندازه کش پیدا نکرده بود. حجم بالا و کم نظیر تیراندازی و پرتاب کردن تهمت و افترا نسبت به یکدیگر» گفته است: «بقینا رهبر معضلم انقلاب اجازه نخواهند داد که این وضعیت ادامه پیدا کند. چون ادامه آن به ضرر نظام و کشور تمام خواهد شد. مقام رهبری با جدیت در حال مدیریت این اوضاع هستند و اجازه نخواهند داد که این شرایط ادامه پیدا کند.»

◀ ۱۰ پرسش ۱۰۰ «نماینده» مجلس که در ۱۵ تیر ۹۰ تقدیم مجلس شده است: ۱ - چرا قانون تسهیلات ارزی برای متروی تهران و کلان شهرها و حمل و نقل عمومی سایر شهرها، علی رغم نیاز مبرم این شهرها به روان سازی ترافیک، خصوصا با آغاز هدفمند شدن یارانه حامل های انرژی، ابلاغ و اجرا نشد؟

۲ - وزیر ورزش و جوانان پس از پنج ماه از ابلاغ قانون تشکیل وزارت ورزش و جوانان با نامه ای غیر معمول به مجلس معرفی شد، آیا این امر نوعی تلاش برای گریز از اجرای قانون نیست؟

۳ - طبق آمار رسمی نرخ رشد اقتصادی کشور در سال ۸۹ زیر ۱٪ بوده و اگر نرخ اعلام شده از سوی صندوق بین المللی پول را بپذیریم حدود ۳٪ بوده است در حالی که طبق برنامه باید حداقل ۸٪ باشد. آیا این امر حاکی از ضعف مدیریت اقتصادی کشور نیست؟ همچنین با این نرخ رشد آیا ممکن است یک میلیون و ششصد هزار شغل در کشور ایجاد شده باشد؟

۴ - مبلغ ۱۵۰۰ میلیارد تومان بودجه ارتقاء شاخص های فرهنگی کشور در قانون بودجه سال ۱۳۸۹ چگونه هزینه شده است؟

۵ - قانون هدفمند کردن یارانه ها پنج ساله بوده است در حالی که میزان افزایش بهای برخی حامل های انرژی نشان می دهد که دولت مدت اجرای آن را کمتر از ۳ سال در نظر گرفته است. در نتیجه مردم باید فشار غیر لازمی را در پرداخت بهای مثلا گاز مصرفی تحمل نمایند. همچنین سهم بخش تولید صنعتی و کشاورزی تاکنون به درستی پرداخت نشده و باعث گران تمام شدن هزینه تولید کالا و محصول گردیده است. چرا دولت مقید به اجرای قانون مجلس نیست؟

۶ - مقاومت یازده روزه جناب عالی در مقابل حکم حکومتی رهبر انقلاب اسلامی مبنی بر ابقای حجت الاسلام مصلحی وزیر محترم اطلاعات چه توجیهی دارد؟ ۷ - چه ضرورتی وجود داشت که آقای منوچهر متکی وزیر سابق امور خارجه در زمان ماموریت خود به سنگال عزل شود به طوری که علاوه بر تحقیر شخصیت ایشان، نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان آسیب ببیند؟

۸ - این سخن جناب عالی که مجلس در راس امور نیست، چه هدفی را دنبال می کند؟

۹ - چرا جناب عالی با علم به اینکه انتقاد از برخی مجریسان «قانون عفاف و حجاب» در رسانه ملی موجب کاهش اقتدار نظام در این حوزه و بدتر شدن وضع پوشش اسلامی در جامعه خواهد شد، در برنامه زنده تلویزیونی ضمن متهم کردن برخی مجریسان این قانون، بر خلاف اجماع فقها بر وظیفه دولت اسلامی در آن مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر که نیازمند اعمال قانون است، با اعلام این مطلب که راه حل این مسئله منحصر به کار فرهنگی است، از دولت سلب مسئولیت نمودید و پس از مخالفت گسترده مراجع تقلید، ائمه جمعه، علمای بلاد و نمایندگان مجلس با سخنان شما، در مصاحبه زنده تلویزیونی

بعدی اعلام کردید که سخن من همان است که گفتم. این رفتار شما چگونه توجیه می شود؟

۱۰ - چرا نظر به «ترویج مکتب ایران به جای مکتب اسلام» را که توسط رئیس دفتر شما بیان شد علی رغم ضدیت با مبانی انقلاب اسلامی و مخالفت قاطبه مراجع عظام تقلید و علمای بزرگ و دلسوزان نظام، تأیید و بر آن تأکید نموده باعث تنزل جایگاه انقلاب اسلامی و زنده شدن تعصبات قومی در میان مسلمانان و سوء استفاده مخالفان وحدت اسلامی گردیدید؟ اصولا چرا از گروه اسلامی موسوم به «جریان انحرافی» علی رغم هشدار و اعلام خطر علمای بزرگ اعلام برائت نمی کنید بلکه از این افراد دفاع می نمایید؟

◀ در همان تاریخ، لاریجانی سخنی مهم بر زبان آورده است: در دیدار با رهبر، ایشان فرمودند مجلس می تواند از رئیس جمهور سئوال و استیضاح کند. یعنی جواز سئوال و استیضاح را خامنه ای داده است.

◀ و مهدوی کنی گفته است: ممکن است انتخابات مجلس و ریاست جمهوری باهم انجام شوند.

به این ترتیب، کار از هشدار و انداز گذشته و دو قوه مقننه و مجریه دست بکار بر کناری احمدی نژاد شده اند. از این پس، ماندن یا رفتن او، بستگی دارد به درجه خود خویش را ختنی و بر اثر کردن او.

*** آیا سه شرط خاتمی بعد از انجام مصالحه بر زبان او جاری شده است؟:**

◀ خاتمی، سه شرط برای شرکت در انتخابات قائل شد: آزادی زندانیان و ایجاد فضای باز و سالم و امن سیاسی و تأمین آزادی انتخابات.

در پی اظهارات او، محمد علی جعفری، «فرمانده کل» سپاه، به کسانی که از «جریان فتنه» تبری جسته اند، اجازه شرکت در انتخابات مجلس را داد.

◀ علی لاریجانی، «رئیس» مجلس، شماری از اصلاح طلبان را نزد خود خواند و از آنها خواست در انتخابات مجلس شرکت کنند. البته لاریجانی به آنها گفته است کسانی که در «فتنه» نبوده اند، می توانند در انتخابات شرکت کنند.

◀ از روزنامه اعتماد، ارگان حزب اعتماد ملی، رفع توقیف شد. نشریه مصاحبه ها با هاشمی رفسنجانی و خاتمی و سخنان این دو و دیگران را انتشار می دهد.

◀ هاشمی رفسنجانی در تلاش است تا مگر ائتلافی برای شرکت در انتخابات مجلس بوجود بیاورد. و بنا بر اطلاع، خامنه ای در تنگنا است: احمدی نژاد به ترتیب کنار گذاشته شود، کسانی که به او رأی داده اند، در انتخابات بدون حضور طرفداران او شرکت نخواهند کرد. در صورتی که اصلاح طلبان نیز در انتخابات شرکت نکنند، میزان شرکت در انتخابات زیر ۱۰ درصد خواهد شد و همان سرنوشتهی گریبان رژیم را خواهد گرفت که گریبان رژیم مبارک را گرفت. اینست که بنا بر یک اطلاع، مصالحه انجام گرفته است. این اطلاع می گوید: نزدیکی های انتخابات، اگر از موسوی و کروبی رفع حصر نشود، از شدت حصرشان بسیار کاسته خواهد شد. الا این که اگر این دو آزاد نیز بگردند، در موقعیتی نیستند که تن به شرکت در انتخابات بدهند. رژیم امیدوار است که سکوت آنها را علامت رضا قلمداد کند و شماری از مردم را به پسی صندوق های رای بیاورد. بلندگوهای هاشمی رفسنجانی در خارج از کشور نیز، به خود منصب سخنگویی



مردم را می دهند و از قول مردم می گویند: ۶۰ درصد مردم در انتخابات شرکت خواهند کرد. (قول مسعود پهنود است).

اما اطلاع دیگری بر اینست که هم اظهارات جعفری و هم سخنانی که از قول خاتمی انتشار یافته اند، گویای آنند که مصالحه انجام نگرفته است. روزنامه میهن از قول خاتمی آورده است:

«در ۲۰ تیر ۹۰، به گزارش میهن، سید محمد خاتمی به تازگی در دیدار با جمعی از فعالان سیاسی شمال کشور به طرح صریح دیدگاهش در باره انتخابات پیش رو پرداخته که به هر دلیلی منتشر نشده است. خاتمی در آن دیدار به صراحت گفته است: «ما از سال ۸۴ نباید در انتخابات شرکت میکردیم! متأسفانه این اشتباه ما بود. این بار اگر شرایط فراهم نشد حتماً در انتخابات شرکت نمی کنیم». وی البته افزوده است: «این نظر شخصی من است و همه باید بعد از شور و رایزنی با هم تصمیم بگیریم»

خاتمی در این دیدار که فایل صوتی اش توسط یکی از حاضران در جلسه، در اختیار روزنامه میهن قرار گرفته، تأکید کرده است: «مگر میتوانیم از حقوق مردم بگذریم؟ گیرم که تمام کسانی که در این حوادث کشته دادند بیایند بگویند از خون فرزندانم گذشتیم! اما مگر میتوان از حقوق حقه مردم گذشت؟ خیر. زندانیان سیاسی حتماً باید آزاد شوند. فضای امنیتی باید باز شود. انتخابات باید آزادانه برگزار شود. مگر با آقا موسوی و کروبی قرار نگذاشتیم که سه شرط فوق را داشته باشیم و به آینده نگاه کنیم؟ در عین حال حرفهای من میتواند به عنوان یک اتمام حجت تلقی شود. هر چند به نظر نمیرسد گوش شنوایی وجود داشته باشد. اما روزی تاریخ قضاوت خواهد کرد.»

«و بالاخره، اطلاع دیگری حاکمیت که در دستگاه خامنه ای، «تحلیل گران» به نتیجه رسیده اند که «اصلاح طلبان سر به راه» قادر به برانگیختن مردم به شرکت در انتخابات نیستند. رژیم نیز نمی تواند تن به مصالحه با «سران فتنه» بدهد. در واقع تکناتی که خامنه ای در آن گرفتار شده است، یکسویب وسعت تحریم است و سوی دیگرش مصالحه عمومی به تریبی که در فرصت انتخابات مردم صحنه سیاسی را از آن خود کنند و این بار، جنبش همگانی غیر قابل مهار بگردد. بنا بر این اطلاع، خامنه ای هم از تحریم وسیع و هم از به جنبش درآمدن مردم می ترسد. پس رای او و سران مافیاهای نظامی - مالی بر این شده است که از میزان تنش بکاهند. و این کار را از راه فشار به احمدی نژاد و گروه او و وادار کردنش به سر به زیر شدن انجام دهند. البته منظور تنش درونی (یعنی تنش بقیه با احمدی نژاد و گروه او) است. آنها که از جنبش و غیر قابل مهار شدنش می ترسند، می گویند: شرکت کننده ۲۰ درصد مردم در انتخابات کافی است. شرط این که گروه احمدی نژاد تحت فشار پیش از حد قرار بگیرند و آنها نیز از شرکت در انتخابات منصرف نشوند. خامنه ای نمی خواهد زمان برخورد با احمدی نژاد را جلو بیاورد. زیرا هنوز جانشینی برای او ندارد: علی لاریجانی و دو بردارش که در دستگاه هستند، بسیار منفورند. ضغامی هم منفور است و بکار نمی آید. قالی باف کارهایی در شهرداری کرده است اما هم قوم و خویش باز است و هم در بیت خامنه ای و سپاه مخالفان زیاد و جدی دارد.

محمد شریف ملک زاده و اطاق دو دره:

این روزها بحث از سوابق فساد ملک زاده - کسی که او را معاون وزیر خارجه کردند و تا زیر استعفا کرد و توقیف شد - به این دلیل در سطح عمومی انجام شده است که این شخص در تیم رحیم

ایران مال من است!؟

بازرسی کل کشور تشکیل شده بود، معاون وزیر خارجه شدنش، موضوع درگیری ها بین حکومت و قوه قضائیه و واواک و اواسولگرایان مخالف احمدی نژاد شد. گفته می شود که ملک زاده در جریان سفرهای خود به خارج، برخی از ساواکی ها و فراری های ایرانی را ملاقات می کرده و در بازگشت، پیگیر دریافت حقوق معوقه چند ده ساله و املاک مصادره شده آنها می شده است. خود نیز میلیاردها تومان به چنگ آورده است. ملک زاده در خرج کردن پول بیت المال، در سفرهای خارجی خود، برای بردن یاران و اعضای خانواده و وابستگانش دریغ نمی کرده است.

«نمایندگان» مجلس به «وزیر» امور خارجه دو روز فرصت داده بودند تا ملک زاده را برکنار نماید. او را تهدید کرده بودند که در غیر اینصورت خود وی را استیضاح خواهند کرد. «وزیر» امور خارجه در برابر پرسش نمایندگان گفته بود که من در جریان برخی امور نیستم. سخن او معلوم کرد که بسیاری از امور اداری که بیش از این در اختیار «وزیر» بود، حالا دیگر در اختیار محمود احمدی نژاد و نمایندگان و مشاوران ویژه او قرار گرفته اند.

این شد که وقتی احمدی نژاد به مجلس آمد، دیگر از آن استقبال ابتدای دوره دوم ریاست جمهوری اش خبری نبود و تنها چند نماینده به استقبال وی رفتند و در مجلس نمایندگان نیز برخورد خوبی با او نکرده و به مخالفت با رئیس جمهور برخاستند و نامزد او را برای تصدی وزارت ورزش و جوانان، با کمترین رای مثبت مورد تأیید قرار ندادند. در حالیکه خود سجادی وزیر پیشنهادی نسبت به «وزیر» های دیگر، سر بود. اما فدای لجنساز نمایندگان با احمدی نژاد شد. هنگامی که «وزیر» پیشنهادی رای مورد نیاز را نیاورد، معلوم شد که اگر استیضاح وزیر خارجه هم مطرح می شد سبب رای عدم اعتماد به او می گشت. چون حکومتمیان متوجه مخالفت های مجلس شدند به سرعت نامه استعفاي ملکزاده را اعلام کردند تا که «وزیر» خارجه استیضاح نشود. انقلاب اسلامی: وقتی ملتی از حق حاکمیت خود محروم است، تحریم هرچه وسیع تر انتخابات، یکی از شیوه های بکار بردن حق حاکمیت می شود. در صورتی که اکثریت بزرگ جامعه انتخابات را تحریم کنند، ستون پایه های ولایت مطلقه (سپاه و سپیج و دادگاه انقلاب و نیروهای انتظامی و لباس شخصی ...) مطمئن می شوند که رژیم مردنی است. پس در حمایت از رژیم، سست می شوند. این ایام، در سطح جامعه، موضوع اصلی گفتگوها سقوط رژیم و زمان آنست:

چند گزارش از چند محیط شهری، گویای اشتغال ذهنی این و آن گروه اجتماعی:

سه شنبه ۳۱ خرداد تا پنجشنبه ۲ تیر تهران بودم. جو جامعه همچنان در حال تغییر و ملتهب تر شدن است. با پژویی مسافر کش به تهران رفتم. همراهان من یک فرد ۳۳ ساله بود که در به سرزادی رفته بود و جزء نیروهای حافظ صلح بود. زیرا به زبان انگلیسی بسیار تسلط داشت. فرد دیگری بود که چند ماهی به علت نداشتن پول برای پرداخت مهریه همسرش در بخش مالی اوین زندانی بود (به گفته خودش). دیگری فردی ساده دل روستایی بود. به همراه راننده. زمان ۲ ساعته تا تهران به تبادل نظر و رد و بدل کردن اخبار گذشت. بسیار عالی بود. حتی روستایی همراه ما نیز دل پری داشت و به نظرم صادقانه موافق بحث

جمع بود. اطلاعات جمع همراه بسیار بالا بود. من با اینکه فکر می کردم بسیار مسلط به اخبار روز هستم. تحلیلها و نکات بسیاری را برای بار اول از زبان آنها شنیدم.

جمع با اطمینان از سقوط نظام به زودی خبر می داد. تنها تکران مسئولین آینده بودند که باید خرابه ای را آباد سازند. همچنین از دوره گذار از استبداد به آزادی به دلیل نفرت پنهان شده در دل مردم که ممکن است موجب تصفیه شدن خونین حتی در دعواهای شخصی میان افراد شود تکران بودند. با یکی از همراهان در تهران مابین میدان آزادی تا انقلاب هم همراه بودم. من و او متفق القول بودیم که هر چه بیشتر باید ماجراهای دزدی، جنایت، تجاوز را در جمع ها مطرح کرد. خصوصاً برای افراد ساده دل با روستایی که کمتر مطلعند. زیرا با تکرار آنها نیز ممکن است به این نتیجه برسند که خبری است. ضمناً جمع، حتی تحلیل من مبتنی بر ۵ درصد معتقد به نظام را نیز قبول نداشت و با ذکر مصداقهای فراوان می گفت کمتر از این تعداد می باشند. معتقد بودند آنهایی که با نظامند به دلیل منافع شخصی است. نه اعتقاد درونی. البته به نظرم چون بیشتر ذکر می کردند. در شهرستان به نظرم ۵ درصد منطقی باشد.

نظامی همراه ما از بی عرضگی ها، حماقتها و به زعم او، حالت تسلیم و رضای ارتشها تکتک های بسیاری عنوان کرد. به طور مثال می گفت من عینک آفتابی می زنم زیرا نامه از بهداری ارتش دارم که چشم حساس است. یکی از سرهنگ ها گفته بود چرا عینک زدی. چرا تیب شبیه ارتش آمریکا است؟ می گفت با احترام گفتیم جناب سرهنگ ما باید از ارتش آمریکا با ایست تر باشیم. چرا باید آنها را بالاتر از خودمان بدانیم. در جواب گفته بود این حرفها کنده تر از دهانت است. بدیختها را اقتدر سپاه تحقیر کرده است که فکر می کنند آراستگی نشان استکبار است.

تکتک بسیار جالب اینکه هیچکدام از همراهان از اسلام بد نمی گفتند. تنها از سوء استفاده ملاتاریا از اسلام شکایت داشتند و متفق القول عنوان می کردند که این افراد به هیچ مرام و مسلکی اعتقاد ندارند و با عرض معذرت آنها را حرام زاده می دانستند و در مقابل این که من می گفتم شاید عده ای مغز شویی شده باشند عنوان می کردند در تهران اتفاقاتی که افتاد اثر هر نوع مغز شویی را از بین می برد و اگر کسی با رژیم مانده است تنها و تنها برای منفعت است که به رژیم چسبیده است. البته این مساله نظر آنها بود.

روز سه شنبه ۳۱ خرداد کرایه بی آر تی در مسیر آزادی تهران پارس (اتوبوس تندرو در بعضی از مسیرها) ۱۰۰ تومان و اتوبوس در مسیرهای دیگر ۱۵۰ تومان بود. شب خانه خواهرم بودم و صبح دوباره به انقلاب رفتم. کرایه بی آر تی شده بود ۲۰۰ تومان و اتوبوسها شده بود ۳۰۰ تومان، البته مسیری که من سوار شدم. از عدل آباد تا انقلاب. در بعضی از خطوط افزایش مبلغ کمتر از این مقدار بود. در راه فردی همکلام با من شد و اعتقاد داشت سکوت مردم مقطعی است و می گفت اینها " ترتیب مردم را در بازداشتگاه ها دادند. مردم را ترس گرفته است. اما این گرانی به زودی دودمان آنها را بر باد خواهد داد" ما که بحث می کردیم دور و اطرافیان ما به طرز عجیبی نگاه می کردند. تگاهی توام با ترس، نگرانی و اعصاب به هم ریخته. بار اول در زندگی بود که چنین نگاه هایی را تجربه می کردم. انگار فردی تمام وجودش فریاد باشد اما جلوی خودش را گرفته باشد. موقع پیاده شدن نیز چند نفری بر سر راننده غر زدند که چرا ۵۰ تومان زیاد نکردی. یکدفعه دو برابر شده. راننده گفت من که زیاد

ت کردم برو به اون بگو که زیاد کرده. اینم شماره تلفن شکایت که روی کاغذی به جلوی اتوبوس چسبانده شده بود. در این هنگام سکونی مرگبار سوال کننده را فرامی گرفت. ضمناً فرد همراه من می گفت یارانه شیر نیز برداشته شده است (۶۵ درصد به قیمت حدود یک لیتر شیر اضافه شده است).

کارهایم را انجام دادم. شب به خوابگاه دانشجویان رفتم. اطلاع یافتیم که در یکی از اطاقها، ۳ هم اتاقی بودند. ۲ نفر از اروپا و آمریکا پذیرش گرفته بودند و مقدمات سفر را آماده می کردند. یک نفر هم در حال پذیرش گرفتن و کار کردن، در تهران، بود تا پول سفر را جمع کند.

اطاق دیگری پر بود از تمسخر هاشمی، خامنه ای و احمدی نژاد. بچه ها، از خود، صدای آنها را در می آوردند. دختری که دانشجوی بود از صدا - سیما، کلی گله داشت که صحبتهای «آقا» (خامنه ای) را نیز سانسور می کنند. دانشجویی به او گفت: اگر نمی دانی، بدان! خیلی از صحبتهای «آقا» را اگر پخش کنند باعث آبروریزی است. سانسور به نفع «آقا» است.

در خوابگاه دانشگاه شریف، ماجرای عجیبی اتفاق افتاده است: ۳ نفر برای ۲ هفته در این خوابگاه سکنتی داده شده اند. این ۳ نفر است برای المیاد جهانی ریاضیات به خارج از کشور اعزام شوند. از کل کشور ۱۱ نفر انتخاب شده بودند که سال آخر دوره متوسطه را (دوره پیش دانشگاهی) نمی گذارند) و بدون کنکور در دانشگاه شریف پذیرش شده اند و دو رشته همزمان می توانند انتخاب کنند. از این ۱۱ نفر، این ۳ نفر نهایی انتخاب شده بودند که شهرستانی بودند. در تهران برایشان هتل گرفته بودند. به قول خودشان به اساتیدی که به آنها درس داده بودند نیز ساعتی ۲۰ الی ۲۵ هزار تومان پرداخت کرده بودند. در حالی که در کلاسهای کنکور در تهران هر ساعت بالای ۱۰۰ هزار تومان دریافتی دارند. این اساتید به گفته این ۳ نفر برای رضای خدا و شاید برای کسب اعتبار قبول کرده بودند که برای این مبلغ درس دهند. تکتک جالب اینکه در لحظه آخر هماهنگ کننده این ۳ نفر پیشنهاد کرده بود که این دو هفته تا پرواز به شهرستان نروند. اینست که آنها را در خوابگاه شریف سکنتی داده بودند. شرم آور این که فکر غذای این ۳ تن که چکیده علم یک کشورند و برای افتخار آفرینی باید به خارج بروند را نیز نکرده بودند. دانشجویان ساکن خوابگاه می باید آنها را در غذای خود سهیم می کردند. حتی پول تو جیبی نیز به آنها نداده بودند. البته دانشجویان با افتخار میزبانی آنها را برعهده گرفتند. الا این که باور نمی کردند سرمایه های یک کشور اینگونه مظلومانه در تهران رها شوند. وقتی با بهترینها چنین می کنند معلوم است در نقاط دور افتاده کشور چه می گذرد.

چندی پیش مجله موفقیت ماجرای فردی روستایی را ذکر کرده بود که رتبه ۳۸۰ کنکور را آورده بود اما به دلیل عدم توانایی مالی نتوانسته بود برای ادامه تحصیل به تهران بیاید. از آنجا که در ایران اگر فردی در دوره روزانه دانشگاه دولتی پذیرفته شود و به هر دلیلی نرود دو سال محروم از تحصیل می شود به خدمت سربازی رفته بود و بعد از آن دوباره در کنکور شرکت کرده بود و رتبه تک رقمی آورده بود. بنده خدا را وزارت علوم احضار کرده بود و مجدداً از او امتحان گرفته بودند آنهم ۳ ماه بعد از آزمون اولیه، زیرا گمان می کردند سوالها را از طریق بدست آورده است. جالب آنکه در آزمون مجدد نتوانسته بود ریاضی را ۱۰۰ درصد بزند. در مصاحبه عنوان کرده بود که اینکار موجب ناراحتی شدیدش شده است زیرا به علت روستایی بودن او را پایین شمرده بودند. او اشاره می کرد دوست دارد بعد از



اتمام تحصیل به محل خود رفته و به خدمت در آنجا پیروا داد. او کرمانشاهی بود.

ببینید که چه استعدادهای در این کشور همچون او وجود دارند که به علت بی تدبیری رژیم از بین رفته اند یا خواهند رفت.

● سیاه قروین حدود ۵۰ میلیارد تومان زمین از شهرداری قزوین گرفته است و قرار شده است که عوض آن ۱۰ پل بزند که هزینه احداث آنها ۵ میلیارد تومان نیز نمی شود. این اطلاع از قول علیخانی نماینده بوئین زهرا به گوش مردم شهر رسیده است.

● خیر دیگر: از آنجا که متاسفانه در ایران بازار آرمالی و جن گیری داغ است. از قول آنها که با پیشگوهای دانه درشت رفت و آمد دارند، دهان به دهان نقل می شود که سقوط رژیم در ریاست جمهوری دو دور بعد اتفاق می افتد. یعنی مابین ۵ تا ۹ سال آینده!! روشن است که قول پیشگوها فاقد اعتبار است اما گویای تغییر فضای جامعه و خواست تغییر رژیم است که دارد همگانی می شود.

● موضوع دیگر: جدیداً سفرهای گروهی مرکب از خانم ها به نقاط مذهبی، باستانی و دیگر جاها زیاد شده است. در بسیاری از این سفرها، خانمها پرده های اتوبوس را می کشند و با گذاشتن موسیقی های لوس آنجلسی به رقص و پایکوبی می پردازند. این امر نشان می دهد جامعه چقدر نیاز به شادی پیدا کرده و از غم و درد به ستوه آمده است. تا بد آنجا که از کوچکترین روزه ها برای بیرون ریختن عقده های فروخته اش استفاده می کند. در سالن ها و هر اجتماع زنانه دیگر هم همین رفتار مشاهده می شود. توجه باید کرد که اگر مأموران موضوع را بفهمند یا کسی گزارش دهد، بار اول تذکر جدی می دهند و بار دوم کارت مری می گری را برای یک سال باطل می کنند و بار بعدی برای ابد اجازه مری می گری به او نخواهند داد. جالب اینکه در گذشته ای نه چندان دور، بسیاری در خیر چینی گوی سبقت را از یکدیگر می ربودند اما امروز، با وجود قانون محرومیت و مراقبت مأموران نهبی از منکر، آن قانون به ورق پاره ای تبدیل شده است و برای مأموران کسی تهره خورد نمی کند.

انقلاب اسلامی: مأموران استبدادی از نوع استبداد فراگیر ولایت مطلقه فقیه، اغلب زورپرستانی هستند که خود را محروم از قدرت (در دوران شاه سابق و پیش از آن) تصور می کره اندو با آنکه نقش آلت را دارند، دو امر سبب می شوند، آلت زورگویی بمانند: یکی این که جنایت و فساد را بکار بردن قدرت تصور می کنند و احساس قدرتمندی می کنند و دیگر این که از بازگشت به دوران محرومیت از قدرت، وحشت دارند. چشم اندازی استقلال و آزادی و زندگی در جامعه آزاد را نیز نمی بینند. عقل تحت امر جباری که قدرت است، آن ها را از باز یافتن خویش بمشابه انسان مستقل و آزاد و حقوقمند باز می دارد. دادن صفت «سربازان گمنام» می زمان، جنایت و فساد را در نظرشان مشروع نیز می گرداند:

کارنامه جنایت و فساد سربازان گمنام امام زمان - ۲

۱۷- تجاوز به زنان و دختران در زندانها و بازداشتگاهها - از همان اوایل انقلاب سربازان گمنام امام زمان در هر پوششی برای گرفتن اعتراف از زندانیان زن به آنها تجاوز کرده و در مواردی نیز برای اعدام آنها بر اساس فتوای برخی مفتیان که نمی توان دختر را اعدام نمود به آنها تجاوز کرده و سپس اعدام می کردند.

ایران مال من است!؟

در رابطه با تجاوز به دختران، آیت الله منتظری در سال ۶۵ نامه ای به آقای خمینی می نویسد و او را هشدار می دهد که در زندانها چه داند در بعضی می گوید: آیا می دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ - به نقل از نامه آیت الله منتظری به آقای خمینی در ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۵.

تجاوز سربازان گمنام امام زمان به زنان و دختران تا سالهای اخیر ادامه داشته چنانکه آقای کربوبی در جلسه ای با حضور نمایندگان قوه قضائیه از تجاوز به دختران خبر داد و گفت:

جناب آقای لاریجانی... نمی دانم تا چه حد از آنچه که در جلسات ما با کمیته منصوب جنابالی برای پیگیری حوادث اخیر گذشت با خبرید. برای آگاهی مردم و همچنین شما عرض میکنم که ما دو جلسه با آقایان محترم «خلفی، محسنی اژه ای و رئیس» داشتیم که این جلسات به صورت مطلوب و مناسبی نیز پیش رفت و در آنها گوشه ای و تعدادی اندک از اسنادی که نشاتگر برخی اتفاقات ناگوار و غیر قابل بخشایش در روزهای پس از انتخابات بود ارائه و بازگو شد. در جلسه اول سه سند درباره سه نفر همراه با سی دی و مدارک لازم ارائه شد که نشاتگر تجاوز و شکنجه و برخی اعمال رخ داده بر دختران و پسران در بازداشتگاههای مشخص و نامشخص بود. علاوه بر ارائه این سه سند، اشاره ای نیز به صورت شفاهی به اتفاقاتی شد که برای دو دختر یعنی ترانه موسوی «واقعی» و سعیده پورآقایی رخ داده بود. جلسه دوم نیز دوشنبه هفته جاری برگزار شد و حدود سه ساعت نیز به طول انجامید و در این جلسه نیز در کنار بحث های فراوان، من سندی جدید ارائه کردم البته با این قید و شرط که نباید به واسطه های افشاگری و حق خواهی، برای آن فرد و خانواده اش انتقافی رخ دهد. اتفاقاتی از آن دست که پیش از این و در زمان مسئولیت دادستان سابق تهران برای یکی از افرادی که من به عنوان سند معرفی کرده بودم پیش آمد و برخی مشکلات خانوادگی و شرهای جدید مترتب بر آن خانواده شد. بدین ترتیب این بار سند خود را دادم اما سفارشات لازم را هم کردم که مباد غفلتی که دادستان قبلی تهران مرتکب شده بود تکرار شود و پای واسطه هایی به ماجرا باز شود که به جای دادخواهی و دفاع از حق مظلوم و محاکمه ظالم، دست اندر کار تهدید و بی آبرو کردن یک فرد در خانواده و نزد آشنایان و همسایگان شوند و از دیگر سوی، آبروی دستگاه قضا آن هم در کشوری اسلامی را به قیمت مصون ماندن ظالمان، چنین ارزان بفروشد. البته این را هم بگویم که در این جلسات که برای بررسی گزارش هایی از وقوع شکنجه و اعمال ناشایست انجام گرفته در زندانها و پیگیری حوادث بعد از انتخابات تشکیل شده بود، باری از من پرسیدند که آیا تاووم جمع آوری اسناد شکنجه و تجاوز و کشتار مردم را به مصلحت می دانید و آیا ممکن نیست که این

اسناد به دست نااهلان بیافتد؟ که من نیز در پاسخ گفتم این اسناد را در مکان محفوظی نگهداری می کنم و در صورت دستیابی به نتیجه، از بین خواهد برد و تاکید کردم که اسناد تجاوز و شکنجه هیچ مایه افتخار نیست که بخوایم آنها را در صندوقچه ای نگهدارم و یا بر دیوار بیاویزم. اسنادی است برای دستیابی به عدالت و ستاندن حق مظلوم از ظالم متجاوز که بعد از دستیابی به نتیجه، مرجع آن است که نابود شود و بوی متعفن و صورت آزار دهنده ظلم نهفته در آن از بین برود.

این را هم بدانید که اگر من در مسیر تحقیق خود به نتیجه ای خلاف نتیجه سابق در خصوص صحت و سقم ادعاهای

یکی از شاکیان نیز رسیدم، خود پیش قدم بودم و تصحیح لازم را انجام دادم، از جمله در مورد سعیده پورآقایی که برخی تحقیقات تکمیلی من ناقص گفته های پیشین بود و از این رو تصحیح لازم از سوی خود من و هیات پیگیری، صورت گرفت. به هر حال اما این دو جلسه گذشت و من در پایان با اشاره به مورد دردناک دیگری که به تازگی گزارش آن به من رسیده بود گفتم که همچنان درصدد بی جویی جوانب این ماجرا هستم و اسناد آن را نیز پس از تحقیق کامل ارائه خواهم کرد. همچنین از من خواسته شد که در یافتن جوانب پنهان ماجرای ترانه موسوی تحقیق بیشتری انجام دهم و دستگاه قضایی را در این مسیر در روشن شدن زوایای پنهان ماجرا باری رسان باشم. با این حال در پایان همان جلسه دوم پیشنهاد کردم - و این پیشنهاد مورد استقبال کمیته نیز قرار گرفت - که بیاید و ماجرای سند آوردن و سند بردن را در همینجا خاتمه دهید و شما نیز در کار کشف حقیقت شوید چرا که همین اسناد و موارد ارائه شده برای برآفتاب انداختن حقیقت و تاباندن نورعدالت بر چهره اصحاب شرارت، کفایت می کند.

جناب آقای لاریجانی این پیشنهاد را دادم و رفتم و جلسه ما با کمیته منتخب به خوبی خاتمه یافت. اما فردای آن روز ورق برگشت. جمعیتی با حکم دادستانی آمدند و به دفتر من حمله آوردند. آنجا را مورد تجسس قرار دادند و به تجسس در وسایل نیز بسنده نکردند که حتی نوشته ها و نامه... ۱۹ - مرگ زندانیان در زیر شکنجه: سربازان امام زمان به همراه نیروهای قضایی و سپاهی شخصی پوش در موارد بسیاری زندانیان را آنچنان تحت فشار قرار می دادند که گاهی منجر به مرگ آنان در زیر شکنجه می شد و در این رابطه اسناد بسیاری در قوه قضائیه موجود است. برای اولین بار آقای بنی صدر در مورد شکنجه و زندانها فریاد بر آورد در کتاب ایستاده بر آرمان اینچنین آمده است:

...زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه و اعدام های برقی آسا آگاه شد با تمام وجود به دستگاه قضایی حمله کرد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی فریاد زنان گفت:

"در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ؟ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! اما الان شن نوع زندان داریم. زندان های آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپه پاسداران. ده ها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و هر نهادی یک زندان داشته باشد؟ اینها باید تعطیل شوند. جو اسلام جو اعتماد است این همه دستگاههای ترسناک مخوف درست نکنید! چرا هیتی تشکیل نمی شود که به کار زندان های گوناگون برسد؟ چرا در رژیم اسلامی، انسان و جان او این همه بی منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بفهمد کار او را تمام کرد؟ چطور می شود که اشخاص را می گیرند و به زندان می برند و ماهها جزو فراموش شدگان می گردند؟ بس کنید این کارها را. دستگاه قضایی نباید ابزار قدرت شود. اگر این طور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد."

● پس از اتمام حجت رئیس جمهور با شکنجه گران و زندانیانها، آنها نه تنها پوزش نخواستند که ضمن تغییر نام شکنجه به تفریر، آن را دستور اسلام خواندند:

-حجت الاسلام ری شهری: «اگر مقصود رئیس جمهور از شکنجه، همان تنبیهی است که اسلام به عنوان حدود و تعزیرات مطرح می کند، ما منکر آن نیستیم، زیرا دستور اسلام است.»

-لاجوردی: «تفریر می کنیم و تعزیر با اجازه حکام شرع است.»

-آیت الله محمدی گیلانی: «محارب بعد از دستگیر شدن، توبه اش پذیرفته نمی شود و کیفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شد بدترین وجه. حلق آویز کردن به فصاحت بارترین حالت ممکن. تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درهم شکنند.»

-آیت الله قدوسی: «در زندانها شکنجه صورت نمی گیرد، اما مجازاتهاش شرعی اسلامی اعمال می گردند.»

-آیت الله موسوی تبریزی: «یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هر کس در برابر این نظام امام عادل بایستد، کشتن او واجب است. زخمی اش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود. این حکم اسلام است. چیزی نیست که تازه آورده باشم»

-خلخالی نیز بعدها گفت: «بنی صدر مرتبا مسئله شکنجه را برای کوبیدن ادگاههای انقلاب عنوان می کرد و تا این اواخر دست بردار نبود. بنی صدر تعزیرات شرعی را جزو شکنجه به حساب می آورد و می خواست با روش اروپایی عمل نماید.»

-حجت الاسلام محمد منتظری اعلام کرد: «اتهام وارده از سوی بنی صدر به روش بازجویی و بازپرسی به هیچ وجه صحیح نمی باشد.» (او را با تهدید و تحسب خمینی از گفتن حقیقت باز داشتند! نثره به ا.ا.)

-آیت الله بهشتی اما بنی صدر را به محاکمه تهدید کرد و گفت: «بی شک در موقع خود، کسانی که شایعه شکنجه در زندانها را در دسترس بسیاری اند، تحت تعقیب قضایی قرار می گیرند.»

پس از اعتراضات بی در پی بنی صدر، «هیئت بررسی شایعه شکنجه در زندانها» تشکیل شد اما همان طور که انتظار می رفت و در گفته محمد منتظری هم آورده شد، این هیئت، به دستور خمینی، وجود شکنجه را منکر شد. بشارتی که بعد از کودتای خرداد ۶۰ زمانی وزیر کشور نیز شد، به بنی صدر گفت: شکنجه پیش از آنها است که به شما گزارش کره انداما به من گفته اند گزارش تهیه کنیم که شکنجه وجود ندارد:

«یک عضو همین هیات رسیدگی به شایعه وجود شکنجه»، آقای بشارتی به من گفت: شکنجهها رواجی دارند که می رسد. آنچه به شما گزارش کرده اند، در مقایسه با آنچه هست، مشمت در برابر خروار است. گفتم پس گزارش کنید بلکه پیش از آنکه دیر شود، بتوان آن را ریشه کن کرد. گفت: نمی توانم. ما مأموریم بگوئیم شکنجه نیست.»

اما بنی صدر از بی نشتست. فهرست شکنجه ها و اعدامها را برای مسئولین دیوان عالی کشور فرستاد:

«وقتی فهرست شکایات واصله از سپاه را طی دو ماه برای آقای موسوی اردبیلی فرستادم، کمترین عملی از سوی دستگاه قضایی که باید عدل اسلامی را برقرار سازد مشاهده نشد. آنچه از این فهرست به یاد مانده، ۲۵۰ مورد شکنجه، ۳۱ مورد قتل و بسیاری موارد توقیف و مصادره بود، با آقای خمینی هم در این باره صحبت کردم. اما هیچ جوابی نداد.»

زمانی که بنی صدر مشاهده کرد شکنجه گر آن مأموران بهشتی و حزب جمهوری اسلامی و دستگاه خمینی هستند، تلاش کرد عفو بین الملل را به یاری طلبد:

«وقتی نماینده عفو بین الملل آمد دفتر من، به او ۴۰۰ عکس از انواع شکنجه ها را دادم تا آنها را نگاه کند و

گفتم: هیچ ملاحظه نکنید. فقط نگویید که این عکس ها را از من گرفتید. بگوئید که این شکنجه ها هست برای اینکه من می خواهم شکنجه تعطیل شود ولو در خارج بگویند که دولت از جمله من که رئیس جمهور هستم، این مسئله ای نیست. مسئله این است که این بساط باید تعطیل شود. همین ۴۰۰ عکس را دادم بردند برای آقای خمینی. به نظر من ایشان هیچ پوششی ندارد نه در پیشگاه خلق، نه در پیشگاه خدای که به آن معتقد نیست و اگر هم معتقد باشد. چون من تردید دارم آدمی که این جور زور بگوید به این آشکاری و به این سهلی آدم بکشد، این بتواند به خدا باور جدی داشته باشد.»

● و... بعد از آن، منتظری در نامه ای به خمینی در سال ۶۵ چنین نوشت: «... آیا می دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟! ... آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان، بعدا ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟

... آیا می دانید چه بسیاری زندانیانی که در اثر شکنجه های بی رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده اند و کسی به داد آنان نمی رسد؟ ... آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟ - به نقل از نامه آیت الله منتظری به آقای خمینی در ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۵.

این روند شکنجه گری و قتل زندانیان تا هم اکنون، رویه معمول سربازان گمنام امام زمان است.

۲۰- دفن بدون اجازه فوت شدگان و معانعت از برگزاری مراسم ترحیم آنان: یکی از تخصص های سربازان گمنام امام زمان از بدو انقلاب تا کنون دزدیدن جنازه فوت شدگان مخالف حاکمیت و دفن بدون اجازه بازماندگان آنها می باشد. این سربازان با جلوگیری از دفن جنازه آیت الله شریعتمداری، این جنایت را بر جنبانیهای دیگر خویش افزودند و همچنان بدان مشغولند: زمانی با جنازه مرحوم محمد تقی شریعتی همین کار را کردند به جز ایشان می توان از افرادی چون مهدی هاشمی - امید نجف آبادی - گرفته تا سردار داوود کریمی - صانع ژاله - محمد دانشجوی شاهرودی و اخیرا با جنازه مرحوم مهندس سحابی و دختر شهیدش هاله سحابی همین کار را انجام دادند. یکی از پروژه های بزرگ دفن جنازه به هنگام دفن مرحوم آیت الله منتظری پیش آمد. بنا به دستور خانواده نمی توانستند آنگونه که تمایل دارند مراسم را به جا آورند همچنین قبل از مرحوم سحابی در ماجرای دفن پدر مهندس میر حسین موسوی نیز سربازان گمنام امام زمان خود اقدام به حمل جنازه نموده و در بهشت زهرا نیز مانع از انجام مراسم خاکسپاری و تفریه شدند.

این جنایت در مورد اجساد مخالفین مرتبط با گروههای سیاسی از جمله مرحوم دکمه چی و اعدام شدگان جریانات اخیر بسیار بدتر و خشن تر صورت گرفته است.

۲۱- حمله به بازماندگان به هنگام دفن جنازه وابستگان و ضرب و شتم آنان: همانگونه که در بالا ذکر شد، گروهی از سربازان گمنام امام زمان در بخشی مرتبط با دفن و تشییع جنازه فوت شدگان سازماندهی شده و هر زمان که ضرورت می بینند به محل رفته و با بردن جنازه و دفن مرحومان مانع از برگزاری مراسم در گورستان شده و در مواقع خاص با حمله به بازماندگان به ضرب و شتم آنان می پردازند تا مجلس به سرعت خاتمه یابد. در مراسم ختم پدر مهندس موسوی نیز همین گروه از سربازان امام زمان اقدام به ضرب و شتم برادر و دیگر وابستگان مهندس موسوی و جلب برخی



از آنها نمودند در مراسم ختم مرحوم دکتر سجایی نیز با حمله به شهید هاله سجایی و ضرب و شتم وی موجب شهادت او شدند.

۲۲ - اعدام های دسته جمعی: سربازان گمنام امام زمان، بعد از کودتای خرداد ۶۰، بارها اقدام به اعدام دسته جمعی زندانیان کرده اند. در طول سال ۶۰، به دستور خمینی در اکثر شهرهای ایران مبارزان را در گروههای ده نفری و بیست نفری و حتی ۶۰ نفری و بیشتر اعدام کرده و در گورهای خاصی به خاک می سپردند.

بزرگترین پروژه اعدام دسته جمعی اعدام های سال ۶۷ بدستور شخص خمینی و تأیید رئیس جمهور آن سالها، همین سید علی خامنه ای و دیگر قضات معروف و جنایت پیشه بود که در کمتر از سه ماه بیش از ۵۰۰۰ نفر از بهترین جوانان و مبارزان ایران را به جوخه های اعدام سپرده و در گورهای دسته جمعی و مخفی دفن کردند.

معروفترین گورستان جنایت ضد بشری نظام ولایت مطلقه فقیه، گورستان خاوران است که در آن، هزاران جنازه با بولدوزر و بیل میکائیکی دفن شده و خانواده های مبارزان دفن شده در این گورستان هنوز در پی آنند که بدانند جنازه عزیزشان در کدام قسمت از آن اعدام شده در شهرستانها نیز دیده شده است. اخیرا سربازان گمنام امام زمان به دستور ولی فقیه مطلقه سید علی خامنه ای تصمیم به تسطیح گورستان خاوران و تبدیل آن به پارک نموده اند تا شاید با پاک کردن صورت مسئله به خیال خود آسوده خاطر شوند. اما از آن غافل هستند که این گورستان را تبدیل به پارک آزادگان نموده و برای خود مشکل جدیدی ایجاد خواهند کرد.

پروژه قتل عام دسته جمعی و دفن جنازه ها از آن تاریخ تا به حال ادامه دارد: بعد از کودتای ۲۲ خرداد سال ۸۸، گورهای دسته جمعی کشف شدند. برخی مسئولان همراه با این سربازان گمنام امام زمان برای رد گم کردن اعلام کردند که این گورها مربوط به سربازان گمنام امام زمان هستند و ... به خبر وب سایت وابسته به برخی از سربازان گمنام توجه کنیم:

خبرگزاری فارس: احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در ارتباط با قطعه ۳۰۲ بیست زهرا و قبرهای بی نام و نشانی که در این قطعه وجود دارند به خبرگزاری فارس گفت: تمامی این قبورها متعلق به بسیجیان و سربازان گمنام امام زمان می باشد.

وی ادامه داد: این افراد در طول حیات خویش همواره به صورت گمنام به اسلام و نظام خدمت می کردند و در وصیت نامه همگی نیز نوشته شده است که پس از مرگ به صورت گمنام دفن شوند.

وی همچنین افزود: تمامی این سربازان گمنام در وقایع اخیر انتخابات کشور به دست اغتشاش گران به شهادت رسیده اند و ما نیز بر طبق وصیت آن عزیزان عمل کرده و آنان را به صورت گمنام دفن کردیم. گفته میشود پیکرهای مطهر نه بسیجی معروف که همواره از شهادت آنان سخن گفته میشود اما اسامی آن ها اعلام نمی شود نیز در این قطعه به خاک سپرده شده اند.

فریب و دروغ از سر و روی این خبر می بارد. بر اساس اخبار و اطلاعات در جریانات بعد از خرداد ۸۸ تنها یک لباس شخصی حامی حاکمیت کشته شد. آنهم بر اثر تصادف با خودرو و دیگر از سربازان گمنام امام زمان کسی کشته نشد.

ایران مال من است!؟

کرده است، عبرت نمی گیرند. در دو جنگ دست کم ۶۰۰۰ آمریکائی کشته شده و بسا ۱۰۰۰ میلیارد دلار هزینه شده است اما پیروزی بدست نیامده است. افزون بر این، محافظه کاران جدید با همه جابجایی حاکم بر منطقه مخالف نیستند. آنها با جابجایی مخالف هستند که در مهار امریکا نیستند.

دو روزنامه نیویورک تایمز و واشنگتن پست مبلغان این دو هدف نئوکان ها، در نتیجه، جنگ و بازهم جنگ هستند. هرگونه خشونت که بر ضد رهبران مسلمان و دولتهای «نادوست» بکار رود را تأیید می کنند. صدام مثال بارز این رفتار دو روزنامه است: زمانی که صدام دوست شمرده می شد، این دو روزنامه از رژیم او حمایت می کردند. اما از زمان اشغال کویت و جنگ اول خلیج فارس، او شیطان مجسم شد. این دو نشریه از جنگ بوش پدر و بوش پسر با عراق حمایت کامل کردند.

کار رکنی که وسائل ارتباط جمعی است، تردید در درستی مواضع و دعاوی حکومت و نقد آنها و دادن اطلاعات غیر جانبدارانه به مردم است. اما دو این روزنامه، نه تنها دروغهای کلین پاول، وزیر خارجه امریکا در شورای امنیت را نقد نکردند، بلکه بر آن مهر صحیح است زدند.

قوای امریکا عراق را اشغال کردند اما اثری از تولید بمب اتم توسط رژیم صدام بدست نیامد. با آنکه واشنگتن پست مدعی شده بود مجهز بودن رژیم صدام به بمب اتمی «امری مسلم» است، وقتی هم مسلم گشت که دروغ بودن دعوی حکومت بوش امر مسلم است، فرد هیات، سرمقاله نویس روزنامه، گفت: «اگر هم راست نباشد، بهتر اینست که تکوینم راست نبود!»

امروز، ۸ سال بعد از اشغال عراق و مسلم شدن این امر که عراق بمب اتمی نداشته و در کارت تولید آن نیز نبوده است، هیات Fred هنوز بر همان موضع ۸ سال پیش خویش است. هنوز مصر است که امریکا می باید تهاجمی تر در امور کشورهای خاورمیانه مداخله کند. می باید بر ضد آدمهای «شورور»، قذافی و بشار اسد و احمدی نژاد، عمل کند.

و نیویورک تایمز، به جای عبرت گرفتن از رویه نادرستش و تغییر آن، بخشی عقاید روزنامه را به یک نئوکان بنام اندرو رزنتال سپرده است.

و نیز بخش اخبار روزنامه را هم نئوکان ها در اختیار دارند. بیل کستر مسئول این بخش است و او کسی است که در روزهای اول بعد از اظهارات دروغ و غیر شرفتمندانه کلین پاول در شورای امنیت، در هفته نامه نیویورک تایمز مقاله ای نوشت و بر دروغهای مهر صحیح رژیم قذافی ادامه دهد. مذاکره برای پایان دادن به جنگ، بدون این که پیروزی نظامی بی خدشه ای بر قذافی، بر نمی تأید. این روزنامه تأکید می کند که ناتو می باید در کنار شورشیان با رژیم قذافی بجنگد. بنظر سرمقاله نویسان این روزنامه، ناتو می باید به مبارزان منطقه ای که اقامتگاه قذافی و کمانش در آنست، ادامه دهد. چه باک از کشته شدن فرزند و سه نوه او و دیگرانی که در این منطقه زندگی می کنند.

نیویورک تایمز و واشنگتن پست خواستار جنگ طولانی با لیبی است. چرا؟ زیرا هدف محافظه کاران جدید جنگ طولانی با لیبی را ایجاب می کند: هدف اصلی محافظه کاران جدید از جنگ اینست: جنگ بخصوص در منطقه خاورمیانه، تا زمانی که مهار امریکا بر منطقه نفت و گاز این منطقه و برخورد این اسرائیل را تهدید نکند، می باید ادامه یابد.

بدیهی است نئوکان ها از سرنوشتی که دو جنگ با عراق و افغانستان پیدا

ایران نیستند. کافی بود تحقیق کنند و سازمانهای سنجش افکار، این امر واقع را موضوع تحقیق خود قرار می دادند: ۴۰ هزار صندوق رأی که از آنها ۱۴ هزار سیار بوده اند، چگونه می توانسته است از ۸ صبح تا ۸ شب و در چند شهر بنا بر ادعای وزارت کشور تا ۱۰ و حتی ۱۱ شب، نزدیک، با وسائل دستی، به ۴۰ میلیون رأی اخذ کنند؟

● رهبران فکری نئوکان ها و مفسران روزنامه های نیویورک تایمز و واشنگتن پست، مدام از عملیات سری امریکا در ایران می نویسنند. روشن است که هدفشان از این کار، بی ثبات کردن دولت ایران و بسا زمینه سازی برای حمله نظامی امریکا - اسرائیل به ایران است.

● هر دو روزنامه جانبدار سرسخت تغییر رژیم در لیبی هستند. آنها به تکرار از پرزیدنت اوباما می خواهند از شورشیان ضد قذافی حمایت کند و این کار را با حمله هوائی شدید به قوای نظامی لیبی انجام دهد.

در این جا، نویسنده به ماجرای ساقط کردن هواپیمای پانام بر فراز لاکروبی و محکوم کردن عبدالباسط علی المقرحی، از مأموران اطلاعاتی لیبی می پردازد و این اطلاع مهم را باز می گوید: حکم دادگاه در ۲۰۰۱، بیشتر یک حکم سیاسی بود. یکی از قضایان آن دادگاه به دیرک و اندروال، استاد دانشگاه، گفته است: «فشار عظیمی به دادگاه وارد شد تا این حکم را صادر کند».

در ۲۰۰۷، بعد از این که شهادت شهود اصلی بی اعتبار شد، دادگاه اسکاتلند پذیرفت، محکومیت المقرحی را مورد تجدید نظر قرار دهد.

با اینهمه، بخش خبر روزنامه نیویورک تایمز، همچنان رژیم قذافی را مجرم جرم ساقط کردن هواپیمای پانام بر فراز لاکروبی می خواند. بدیهی است اگر رژیم لیبی را امریکا و انگلستان دوست می دانستند، نه المقرحی محکوم می شد و نه نیویورک تایمز قذافی را به خاطر سقوط هواپیمای پانام تروریست می خواند.

● اما چرا روزنامه های نیویورک تایمز و واشنگتن پست چنین رویه ای را دارند؟ زیرا باید مردم امریکا همواره بر این باور بمانند که ارتش امریکا همواره می باید آماده جنگ با «دولت های شر» باشد و بر ضد آنها وارد عملیات شود. رژیم و قدرتمندارهای بد در خاورمیانه و نقاط دیگر دنیا وجود دارند. مردم امریکا می باید توجیه شوند که دلیل عقلانی وجود دارد بر بکار رفتن ارتش امریکا بر ضد این قدرتمندار و رژیم و بکار نرفتنش بر ضد آن قدرتمندار و رژیمش. توجیه گری بر عهده این دو نشریه بطور خاص و مطبوعات امریکا بطور عام است.

* لوموند (۵ ژوئیه ۲۰۱۱): وعده

گاه تریپولی بد فرجام شد زیرا

سار کوزی و اوباما رویاروی

یکدیگر قرار گرفتند:

● نیکولا سار کوزی، رئیس جمهوری فرانسه، نتوانست از بروز خشم خود، جلوگیری کند. در ۲۴ ژوئن، در حاشیه اجلاس سران اروپا در بروکسل، او روبرت گبئس، وزیر دفاع امریکا را سخت مورد انتقاد قرار داد. چرا که این وزیر که دارد مقام وزارت را ترک می کند، به جانشین خود وصیت می کند که به ارتشهای اروپائی تکیه نکند. بودجه نظامی کشورهای اروپائی ناچیز و ارتشهاشان ناکارآمد است. منشاء ضعف ناتو نیز همین است.

● بمباران هوائی لیبی کاری نیست که وزیر دفاع امریکا خواهان آن باشد. او این کار را دریغ کردن بخشی از توان نظامی امریکا از مناطقی می داند که از

دید امریکا، حیاتی هستند: خلیج فارس و مقابله با ایران و آسیا، حوزه اقیانوس کبیر. رئیس سابق سیا نیز گفته است: امریکا به جنگ با لیبی، بخاطر ضعف ارتشهای اروپا، بس اندک می پردازد.

سار کوزی که از اظهارات روبرت گبئس بر آشفته است، می گوید: سخنان آقای روبرت گبئس بس نابجا و یکسره نادرست است. شرکت امریکا در جنگ لیبی در دو هواپیمای بی خلبان و چند هواپیمای سوختگیری خلاصه می شود. او با لحن تمسخر آمیزی می گوید: در این باره ما سخت حساسیم. او تردید اوباما در مورد مداخله امریکا در وارد شدن به جنگ لیبی می پردازد و می گوید: «به فکر آدمی این اندازه مسئول و باهوش که پرزیدنت اوباما است خطور نمی کند که بگوید عمده بار جنگ لیبی بر دوش امریکا است».

عدم تفاهم میان سار کوزی با اوباما که پیش از جنگ لیبی وجود داشت، بعد از این جنگ تشدید شده است. در پایان ماه مارس، ۱۰ روز بعد از شروع بمباران لیبی، بود که اختلاف نظر سختی میان این دو بوجود آمد: اوباما گفت تمامی هواپیماهای بمب افکن امریکا را از عملیات خارج می کند. تصمیم امریکا را سار کوزی ضربه سختی دانست که بر او وارد شده است. زیرا آن را رها کردن جنگ در بحبوحه آن تلقی می کرد. به اوباما تلفن کرد و تمام توان خود را بکار برد تا مگر نظر او را تغییر دهد. به اوباما گفت: خارج کردن هواپیماها از عملیات علامت دادن به قذافی است و بس مصیبت بار است.

قذافی آن را شکاف افتادن میان متفقین و تضعیف آنها ارزیابی می کند. این کار امریکا بسود قذافی عمل کردن است. سار کوزی برخط نبود. بیرون رفتن امریکا از جنگ، سبب طولانی تر از آنچه پیش بینی شده بود جنگ، گشته است. ولو عرصه بر قذافی تنگ شده اما سرانجام جنگ نامعلوم شده است.

حق اینست که، هم از آغاز، واشنگتن هشدار داده بود که میزان شرکتش در جنگ بس محدود خواهد بود. پس محلی برای سوء تفاهم وجود نداشته است. اطرافیان سار کوزی می گویند: «گاهی چیزها به اندازه کافی شفاف و دقیق گفته نمی شوند».

● در آغاز، بمدت یک هفته و بیشتر، فرانسه مخالف بود که ناتو فرماندهی جنگ با لیبی را بر عهده بگیرد. سار کوزی فکر می کرد انگلستان و فرانسه می توانند از عهده جنگ بر آیند. آلن ژوپه از واکنش افکار عمومی دنیای عرب در برابر جنگ ناتو با لیبی بود. انگلستان واماند و جانبدار استفاده از امکانات ناتو شد. هم بلحاظ راه تأمل و هم به این خاطر که به قول یک مقام ارشد امریکا، «بدیل ناتو، صفر است. اگر ناتو نبود، عملیاتی نیز در لیبی انجام نمی گرفت».

● وزارت دفاع امریکا نسبت به فرانسه سخت عصبانی است: قرارداد دفاعی فرانسه با انگلستان که در نوامبر ۲۰۱۰ انجام گرفت، یکی از کارهای عمده نیکولاسار کوزی در قلمرو سیاست خارجی است. هدف آن جلوگیری از حذف شدن اروپائیان از عرصه های استراتژیک در دنیائی نامطمئن بود. قرار بر اینست که زمانی دو ارتش هم نبرد کردند. مشکل اینست که قرارداد هنوز عملیاتی نگشته است. دفاع اروپائی نیز هنوز واقعیت پیدا نکرده است. آلن ژوپه، وزیر خارجه فرانسه، در پایان ماه مارس، تلخ کام گفت: بیم آنست که دفاع اروپائی یک سازمان امداد بماند.

حکومت اوباما بر آورد دقیقی از این خلاء قدرت نظامی اروپا به عمل آورد. هم در ۲۰ مارس، روزی بعد از حمله های هوائی به لیبی، یک مقام ارشد امریکا گفت: «همه در ریافته اند که انتخابی جز فرماندهی امریکا و ناتو وجود ندارد». فرانسه، بعد از تردیدها، سرانجام به تصدی جنگ از سوی ناتو رضایت داد. اما پاراک اوباما هیچ رو



ایران مال من است!؟

نمی پذیرفت که امریکا فرماندهی جنگ در لیبی را برعهده بگیرد. این شد که بمحض از میان بردن پایگاههای موشکی و دفاع ضد هوایی لیبی، امریکا هواپیماهای خود را از عملیات خارج کرد.

● برای نخستین بار در تاریخ خود، ناتو پوششی شد برای بیرون رفتن امریکا از جنگ. اوباما هیچ رو نمی پذیرفت که امریکا وارد سومین جنگ گسترده با کشوری از کشورهای دنیای مسلمان بگردد. امریکای امروز به امریکای بعد از جنگ ویتنام می ماند و پاریس با چنین امریکایی سرو کار دارد. اوباما در کار آنست که به سمت یابی رهبری امریکا را تغییر دهد و اگر پذیرفت وارد ماجرای لیبی شود، تنها بدین خاطر بود که همدلی خود را با خواست دموکراسی ملت‌های عرب اظهار کند.

از این رو، از دید امریکا، شمال افریقا، مسئله ایست که اروپائیان می باید بدان بپردازند البته به ترتیبی که اعتبار ناتو از میان نرود. بدین خاطر، واشنگتن به ارتشهای اروپا کمک (سوخت رسانی، هواپیماهای بدون خلبان و اطلاعات نظامی) خود را دریغ نمی کند. اروپائیان سخت به کمکها نیاز دارند. امریکایی‌ها بیشتر از این می کنند به این ترتیب که یک ژنرال کانادایی که سمت معاون فرمانده امریکایی ناتو را دارد، فرماندهی را برعهده دارد.

● یک کارشناس نظامی اروپایی توضیح می دهد که علت عصبانیت شدید وزارت دفاع امریکا از فرانسه اینست که امریکا را به جنگ لیبی کشانده است بدون این که اروپا توانایی عملیات نظامی درخورد این عنوان را داشته باشد. فرانسه بخاطر یک رشته کارهای نابجا نیز سرزنش می شود. از آن جمله اند ندیده گرفتن ایتالیا با وجود این که دارای پایگاههای نظامی ضرور نزدیک به لیبی دارد. کار نادرست دیگرش دعوت نکردن ترکیه به اجلاس ۱۹ مارس کشورهای عضو ناتو در پاریس بود. این خطا را ما (امریکا) گوشیدیم بحران کنیم و بی حاصل شد. سرانجام، لازم شد یک کنفرانس ویدئویی، در ۲۴ مارس، میان هیلاری کلینتون و وزیران خارجه فرانسه و انگلستان و ترکیه تشکیل شود تا که نزاعی را رفع کنیم که خطر آن را داشت که ماشین نظامی ناتو را از کار بیاندازد.

در قسمت پایانی نوشته، روزنامه نگار به توضیح داده است چرا مبعادگاه فرانسه با امریکا نه نزدیکی که دوری بیار آورد.

«بحران ایران» در اوج شدت خویش است:

● در ۲ ژوئیه ۲۰۱۱، مبدل ایست به قلم ویکتور کتسو Kotsev گزارش مفصلی زیر عنوان «به اوج شدت رسیدن بحران ایران» انتشار داده است که واجد اطلاعات زیر است:

● در برابر ایران، امریکا و متحدانش بر شدت تحریم ایران می افزایند. با وجود این، سخن از نوعی سازش بنظر اجتناب ناپذیر می رسد. اما بسا پیش از آن، قوای قهر به بکار روند. صحبت از گفتگو است اما مذاکره کننده کیست، هنوز سری است.

● بر خورد مسلحانه نیز می تواند چندین شکل بخود بگیرد. ترجیح غرب اینست که رژیم از درون، فرو باشد. تهدید به جنگ نیز همچنان به عمل می آید. در پاسخ به این تهدید، ایران نیز دندان نشان می دهد. مانور موشکی اخیر ایران پاسخی به این تهدید است.

● در روزها و هفته های گذشته، هر دو طرف، قوای نظامی خود را به رخ یکدیگر کشیده و یکدیگر را تهدید کرده اند. این هفته، ایران یک مانور موشکی ۱۰ روزه را، با اسم رمز «بامبر بزرگ ۶» آغاز کرد. رادارهای جدید، پرتاب موشک از پایگاه های موشکی زیر زمینی

مستحکم و موشکهای زمین به زمین که همه کشورهای خاورمیانه را می تواند هدف قرار دهد.

● دیپلماتهای غربی با اعلام خطر، نسبت به این مانور، واکنش نشان دادند. ایران موشکهای دور برد توانا به حمل کلاهک اتمی را نیز آزمایش کرده است. ویلیام هاگ، وزیر خارجه انگلستان به بی بی سی گفته است: بدین کار، ایران قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت را نقض کرده است. ایران بلادرنگ قول او را تکذیب کرده است. اما اعلان خطر ویلیام هاگ معنی دار و مهم است. بخصوص که همزمان شده است با اعلان ایران که قصد دارد تا پایان سال، اورانیوم را تا ۲۰ درجه غنی کند.

بوسی ملین تحلیل گر اسرائیلی می گوید: دست اویز غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درصد، وجود رآکتور کوچک تهران است. اما غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درصد گویای توانایی کارشناسان ایرانی به غنی کردن اورانیوم تا ۹۳ درصد است. و اورانیوم ۹۳ درجه بکار تولید بمب اتمی می آید.

بزرگ ترین تگرانی ملین اینست که محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران و تنی چند از مقامات ارشد ایران بر این باورند که شرط آمدن مهدی موعود اینست که اکثریت بزرگ جمعیت جهان در جنگی بزرگ از میان بروند.

این استدلال افراطی گری و خود اعلان خطر است. اما تحلیل گران غرب بر این نظر هستند که رژیم ایران عقل گرا است. برخی از آنها می گویند که سیاست ایران در خاورمیانه در ۱۰ سال گذشته، از سیاست امریکا، همسازتر است. در همان حال که امریکا در خاورمیانه پوک بازی می کرد، ایران شطرنج بازی می کرد.

● بازی شطرنج همان واقع گرایی در سیاست است. تنشها رو به افزایش هستند. ایران تهدید استراتژیک عمده سیاست امریکا و متحدانش در منطقه است. وضعیت وخامت بارتر شده است بعد از آنکه، در اوائل سال جاری، ایران اعلان کرد یکی از هواپیماهای بدون خلبان امریکایی را ساقط کرده و اطلاعات در باره تکنولوژی بکار رفته در آن را در اختیار روسیه نیز می گذارد.

● بعضی پیش بینی می کنند که ایران آماده است نسبت به هرگونه مداخله غرب در امور داخلی سوریه، پاسخ نظامی بدهد. برخی دیگر بر این نظرند که ایران با استفاده از بیزاری پاکستانی ها و افغانی ها از امریکا، در حال نزدیک شدن به این دو کشور است. ایران در دوستی با پاکستان و افغانستان، خنثی کردن دیپلماسی عربستان را نیز منظور کرده است. عربستان در کار آنست که نزاع میان سنی و شیعه را برانگیزد. اما مهمترین مشکل امریکا در منطقه عراق است. قرار است تا پایان ماه سال جاری، امریکا قوای خود را از عراق خارج کند. یکچند از گزارشگران، فزونی گرفتن حمله، استراتفور، هشدار می دهند که در دراز مدت، نفوذ ایران در عراق می تواند رژیم عربستان را که متحد اصلی امریکا است، بی ثبات کند.

● در برابر، ایران نیز نگران آنست که امریکا حضور خویش در عراق را دانشی کند و همه کار می کند تا که امریکا به خروج قوای خود از عراق شتاب بخشد. بنا بر یکچند از گزارشگران، فزونی گرفتن اخیر خشنودت در عراق را ایران سازمان می دهد و با این کار، به امریکا پیام می دهد: در عراق نمایند.

● این وضعیت به آسانی می تواند به وخامت بگراید و به جنگ بیانجامد. بخصوص که در جبهه های دیگر در دو سوی ایران، جنگ جریان دارد و کافیت حمله ای به قوای امریکا انجام گیرد و ثابت شود از سوی ایران است و کار به جنگ بکشد.

● امریکا و متحدانش قوا در منطقه متمرکز می کنند. دو ناو هواپیما بر امریکا در خلیج فارس است. دیکا که یک سایت اطلاعات - تحلیل اسرائیلی است که هم شایعه ها و هم اطلاعات را منتشر می کند، خبر می دهد: هفته گذشته، کشتی های جنگی و زیر دریایی های ایران در آبهای بحر احمر، رد دو ناو هواپیما بر امریکا را می جسته اند. استراتژیست های ایران آمد و شدهای ناوهای امریکایی را علامت خطر برای ایران می شمارند. دیکا می نویسد: بنا بر منابع نظامی ما، یکی از این دو ناو، اینترپرایز که کهنه تر است و سرعت و قدرت آتش کمتر از ناو هواپیما بر ژرژ بوش است، به مدیترانه رفته است. زیرا در آنجا، پایگاه های هوایی امریکا از آن حمایت می کنند. اما ناو هواپیما بر ژرژ بوش به آبهای خلیج فارس رفته است. این ناو بی نیاز از حمایت، می تواند دست به عملیات جنگی بزند.

● ناو هواپیما بر اینترپرایز بکار عملیات در لیبی و سوریه می آید. هر زمان که ورود در جنگ ضرور شود. در حال حاضر، هدف از استقرار آن در مدیترانه، هشدار دادن به رژیمهای لیبی و سوریه است.

● در ماههای اخیر، نزاع قدرت میان احمدی نژاد و رهبر رژیم، آیت الله علی خامنه ای شدت گرفته است. موقعیت ایران در سوریه نیز خراب شده است. هر دو رژیم ایران و سوریه، گرفتار مشکل عدم مشروعیت شده اند.

از دو ماه پیش، رابطه احمدی نژاد با خامنه ای بحرانی شد. بسیاری پیش بینی کردند که احمدی نژاد مجبور از استعفاء خواهد شد. چندتن از همکاران احمدی نژاد توقیف شدند. ممکن و محتمل است که نفوذ غرب در جهت تشدید برخورد این دو طرف بکار می رود. اما مشکل این استراتژی در اینست که رژیم ایران از آن بطور کامل آگاه است. بسا به نزاع شدت می بخشد تا مگر مخالفان خود را مات کند. این رویه هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین المللی، بر ضد «جنش سبز» بکار می برد.

● وضعیت سوریه نیز سخت ناروشن است. اگر رژیم اسد برجا بماند، به مدد حمایت شدید ایران برجا می ماند و ناگزیر، در دامن ایران می افتد و بدان وابسته می گردد. در کوتاه مدت، رژیم اسد که پیش از این سیاست خاص خود را داشت، ناگزیر از تابعیت از سیاست ایران است. به سخن دیگر، رژیم ایران دارد حریف بازی سطرنج با رهبران غرب می شود. رژیم ایران، یک قدم بسوی هدف خویش جلو آمده است. این امر خطری واقعی بیار آورده است و امریکا و متحدانش بسا ناگزیر ششوند آتخابهای سختی در آینده نزدیک بعمل بیاورند. بسا ناگزیر ششوند قدرت نظامی خود را بکار برند.

● در اسرائیل، سیاستمداران و تحلیل گران حاضر نیستند بگویند در آینده نزدیک اسرائیل به ایران حمله نظامی خواهد کرد. اما همچنان می گویند: ایران تهدیدی برای موجودیت اسرائیل است. البته اسرائیل به داشتن قول و فعل متناقض شهره است. در همان زمان که حمله نظامی را تدارک می کند، اینطور وانمود می کند که چنین قصدی را ندارد.

● عربستان سعودی نیز در هفته های اخیر سکوت گزیده است. و در همان حال، در یمن و سوریه، به بحران این دو کشور مشغول است. در این مورد نیز سکوت می تواند، آرامش قبل از طوفان باشد. سوریه، بطور خاص، می تواند، چون عراق، محل برخورد میان ایران و امریکا بگردد.

● هرگاه رژیم سوریه (بسا با حمایت خارجی) سقوط کند، محور ایران و سوریه و حزب الله و حماس در معرض متلاشی شدن قرار خواهد گرفت. بسا ایران ناگزیر شود وارد عمل شود. گرچه

این عمل محدود خواهد بود (برای مثال عمل نظامی در عراق)، به آسانی می تواند جنگ بیار آورد.

● بطور عمومی، شدت مقابله میان دو طرف به اوج خود رسیده است. اقدامی که وضعیت را تغییر دهد، بنظر اجتناب ناپذیر می نماید. اقدام می تواند پوشیده (آمیخته ای از خرابکاری و مانور دیپلماتیک و تغییر رژیم از درون در برخی از کشورها که کلیدی هستند) و یا باز (جنگ) باشد.

● بدین قرار، بلافاصله و یا در زمانی نزدیک، یکی از دو تحلیل می تواند تحقق بجوید: فروپاشی رژیم ایران و متحدانش و یا گرفتار شکست شدن امریکا و متحدانش و سر بر آوردن ایران بمشابه قدرت متفوق منطقه.

* سناتور جو لیبرمن پیش بینی می کند که روزهای رژیم ایران شمرده اند:

● در ۳ ژوئیه ۲۰۱۱، سناتور لیبرمن که مدام به حکومت امریکا فشار وارد می کند بر فشار بر ایران بیفزاید و ایران را به حمله نظامی تهدید کند، در مصاحبه با تلویزیون فوکس مطلق به نئوکان ها گفته است: نظر من اینست که روزهای رژیم ایران شمرده است. آن روز اکثریت ایرانیان که خواستار آزادی هستند، رؤیای خود را تحقق یافته ببینند، نزدیک است. من امیدوارم ما هرکار لازم باشد، برای اینکه رژیم ایران هرچه زودتر سقوط کند، بکنیم.

از دید او، کمک کردن به ایرانیان برای این که آزادی بجویند، کاری بیشتر از اعتراض به تجاوز به حقوق بشر و حمایت از دموکراسی است. آنها می گویند این کمک برایشان مصیبت بار است... لیبرمن در باره کمکی که ادعا می شود ایران به طالبان می کند، می گوید: من فکر می کنم مردم باید بدنند چرا ایران این کار را می کند. بزرگ ترین وحشت آیت الله ها در ایران، از استقرار دموکراسی در افغانستان و عراق است. بزرگ ترین وحشت آنها از بهار عرب توفیق یابد. من امیدوارم رئیس جمهوری کمک ایران به طالبان را محکوم کند و به ایران هشدار بدهد این رفتار، برایش، جز زیان بیار نمی آورد.

* یکی از فرماندهان سپاه تهدید می کند که در صورت حمله نظامی به ایران، ناوهای هواپیما بر امریکا هدف حمله های تلافی جویانه قرار خواهند گرفت:

● در ۹ ژوئیه، واشنگتن پست تهدید امیر علی حاجی زاده، فرمانده هوا - فضای سپاه پاسداران را مورد ارزیابی قرار داده است: حاجی زاده گفته است در صورت حمله اسرائیل و یا غرب به ایران، ایران ناوهای هواپیما بر امریکا را مورد حمله موشکی قرار خواهد داد. این سخنان را بمناسبت مانور موشکی ده روزه اظهار کرده است. روزنامه می نویسد: ایران اغلب تهدید می کرد که در صورت حمله به این کشور، به تأسیسات و منافع امریکا در همه جمله ضربه وارد خواهد کرد. اما این بار و در فرصت مانور موشکی، امیر علی حاجی زاده برای موشکها ناوهای هواپیما بر امریکا را هدف معین می کند. او گفته است: برای اولین بار، موشک ایران تا اقیانوس هند برد داشته است. یعنی این که خلیج فارس و تنگه هرمز و آن سوی آن تحت پوشش موشکی ایران قرار دارند. او گفته است

ایران توانائی آن را یافته است که همزمان چندین هدف را مورد حمله موشکی قرار دهد. او که در تلویزیون دولتی ایران سخن می گفته، توضیح داده است که در آزمایش موشکی ماه بهمن، دو موشک، با برد ۱۹۰۰ کیلومتر آزمایش شده اند.

● ایران می گوید موشکهای شهاب ۳ و سجیل ۲ افزون بر ۲۰۰۰ کیلومتر برد دارند. بنا بر این قول، پایگاههای امریکا در خلیج فارس و نیز اسرائیل و بخشی از اروپا تحت پوشش موشکی ایران قرار می گیرند. پایگاه ناوگان پنجم امریکا در بحرین است و در آن سوی خلیج فارس نیز امریکا کشتی های جنگی دارد. دو کشتی جنگی ایران وارد مدیترانه شده اند و یک زیر دریایی ایران بعد از انجام مأموریت در بحر احمر، بازگشته است.

● حاجی زاده همچنین گفته است ایران فن ساختن موشک زمین به دریا با سرعت فوق صوت را بدست آورده است. کارشناسان احتمال می دهند چینی ها به ایران در ساختن موشکهای زمین به دریا کمک رسانده باشند. بنا بر قول حاجی زاده ایران می تواند موشک دوربرد تر از موشکهای شهاب ۳ و سجیل ۲ بسازد اما چون بدان نیاز ندارد امریکا در تیر رس این دو نوع موشک هستند.

ایران در سوریه و لیبی و لبنان و عراق دست اندر کار است:

*بازی ایران در بحران های لیبی و سوریه: آیا رژیم ایران به رژیم قذافی کمک می کند تا غرب نتواند به سوریه بپردازد؟:

● لومونددر ۵ ژوئیه گزارش کرده است:

● آیا مداخله نظامی غرب در لیبی سبب اتحاد محرمانه میان ایران و قذافی گشته است؟ محافل اطلاعاتی غرب به این پرسش پاسخ مثبت می دهند. جمهوری اسلامی ایران از آن بیم دارد که نتایج عملیات نظامی امریکا و اروپا در افریقای شمالی سبب شود که لیبی پایگاهی برای ناتو بگردد. از این رو، به رژیم قذافی کمک می کند تا که جنگ هرچه بیشتر طولانی شود.

● بنظر این منابع، ایران در کار آنست که از فروپاشی رژیمها در کشورهای عرب سود جوید. این فروپاشی را عامل تضعیف موقعیت غربی ها در خاورمیانه می بیند. و نیز عامل منصرف کننده توجه جامعه بین المللی از برنامه اتمی خود تصور می کند.

● منابع اطلاعاتی غرب می گویند: در اول ماه مه، علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران به سپاه قدس دستور داده است به رژیم قذافی، در جنگ با محور شر امریکا و انگلیس و فرانسه، کمک نظامی کند. این کمک شامل فرستادن اسلحه به لیبی، از جمله موشکهای زمین به زمین و زمین به هوا و همبطور نارنجک انداز برای بکار رفتن بر ضد قوای مخالفان رژیم قذافی. این کار برعهده افراد سپاه قدس مستقر در سودان و الجزایر واگذار شده است. حدود یک صد تن از افراد سپاه قدس وارد شرق لیبی نزدیک به مرز مصر شده اند.



ایران مال من است!؟

حسین طائب رئیس اطلاعات سپاه پاسداران یک گروه از افسران عالی رتبه سپاه را به تریبولی فرستاده است. مأموریت آنها مشورت دادن در مورد کنترل ارتباطات و اطلاعات است. آنها همچنین به ارتشیان لیبی چگونگی استتار اسلحه و مهمات و نیز افراد نظامی را می آموزند.

● بنابر قول منابع غرب، استراتژی علی خامنه ای اینست که تا ممکن است زمان اشتغال غریبها را به جنگ لیبی طولانی کند. به تریبلی که توان مقابله با سرکوب مخالفان رژیم سوریه، متحد عمده ایران در منطقه، را در خود نبینند.

● مداخله ناتو در لیبی انتقادهای شدید روسیه را برانگیخته است. اینست که جلو هرگونه اقدام غرب از طریق شورای امنیت را در مورد سوریه گرفته است. در اول ژوئیه، آن ژوپه، وزیر خارجه فرانسه، به مسکو رفت. او کوشید سرگی لاورو، وزیر خارجه روسیه را با تصویب قطعنامه برضد سوریه در شورای امنیت، موافق کند. فرانسه بر این نظر است که رفتار رژیم سوریه و وضعیتی که بوجود آورده است تمامی منطقه را بی ثبات می کند.

● امریکا هم در ماه آوریل، ایران را متهم کرد که به رژیم سوریه در سیاست سرکوب شدید جنبش مردم سوریه کمک می کند. به سوریه تجهیزت سرکوب و دستگاه سانسور انترنست داده است. در ۲۴ ژوئن، اتحادیه اروپا نیز همین اتهام را به ایران وارد کرد و تصمیم گرفت سه مقام ارشد سپاه پاسداران را مجازات کند. اتحادیه اروپا محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه و قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و حسین طائب، رئیس اطلاعات سپاه پاسداران را مجازات کرد.

● مانورهای ایران در منطقه، با استفاده از عسبان ملتهای عرب، برخوردها میان ایران شیعه و رژیم سعودی را تشدید کرده اند. ترس از بلند پروازی رژیم ایران، رژیمهای سلطنتی کشورهای خلیج فارس را بر آن داشت که در ماه مارس، در بحرین، مداخله نظامی کنند تا که جنبش بحرینی ها را بر ضد رژیم شیخ بحرین، فرو بخوابانند.

● کمک نظامی ایران به لیبی، بنابر آنچه منابع اطلاعاتی غرب می گویند، بنظر مخالف با واقع می نماید. زیرا مسئولان سیاسی و دینی ایران در ماههای اخیر مرتب از مخالفان رژیم قذافی حمایت کرده اند. در همان حال غریبها را بخاطر تجدید دوران استعمار، مورد انتقاد قرار داده آمد. رابطه دو رژیم همواره بد بوده است. ایران سرهنگ قذافی را مسئول ربودن و کشتن موسی صدر رهبر روحانی شیعیان لبنان در سالهای ۱۹۷۰ می دانند.

منابع اطلاعاتی می گویند بخاطر روابط بد بوده است که کمک کردن به قذافی، موجب اختلاف در رژیم ایران شده است: علی خامنه ای موافق کمک، احمدی نژاد مخالف آن بوده است. نظر علی خامنه ای فصل الخطاب گشته و دستور او به کمکی که می باید سخت محرمانه انجام بگیرد، به اجرا گذاشته شده است.

با کمک رساندن به رژیم قذافی، رژیم ایران توانائی خود را به زبان رساندن به غرب نشان داد. ایران همین کار را در افغانستان از راه رساندن اسلحه به طالبان کرده است.

انقلاب اسلامی: اینهمه «قدرت» قائل شدن برای رژیم مافیاهای نظامی - مالی مقداری بخاطر پوشاندن ضعف مفرط

اروپا است. وقتی قدرت نظامی اروپا منهای امریکا مساوی صفر است، وارد نشدن امریکا در جنگ لیبی، آن را طولانی می کند. حتی با وجود ورود امریکا در، آن را طولانی می کند. در حقیقت، اروپا می خواهد بی گذار به آب زدن و تحمیل جنگ داخلی به لیبی خود را ببوشاند.

نقش حزب الله در ترور حریری - رقابت ایران و ترکیه در منطقه - ایران در عراق:

* قاضی تحقیق، چهار عضو حزب الله لبنان را متهم به شرکت در قتل رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان کرد:

◀ در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۱، به گزارش خبرگزاری فرانسه، کمیته تحقیق برگزیده سازمان ملل متحد نتیجه تحقیق خود در باره قتل رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ را تسلیم دادستان بیروت کرد. حکومت بیروت ۳۰ روز وقت دارد متهمان را دستگیر و تحویل دادگاه ویژه محاکمه قاتلان حریری دهد وگرنه، متن گزارش انتشار پیدا خواهد کرد. مصطفی بدرالدین و سلیم عیاش و اسد صبرا، اعضای حزب الله لبنان هستند که بنا بر گزارش کمیته تحقیق در قتل رفیق حریری دست داشته اند.

◀ خبرگزاری از قول منابع اطلاع می دهد که در گزارش، ۱۴ تا ۱۷ تن به شرکت در قتل حریری متهم شده اند. ادیوت آهارنوت، روزنامه اسرائیلی براینست که نام دوتن از نزدیکان بنشار اسد نیز در شمار متهمان هستند: یکی ماهر اسد برادر او و دیگری آصف شوکت برادر زن او.

امریکا و فرانسه و سازمان ملل متحد به دولت لبنان تعهدات بین المللیش را خاطر نشان کرده اند. هم در باره دستگیری و تحویل متهمان و هم در باره هزینه دادگاه ویژه (۴۹ درصد را دولت لبنان می باید بپردازد). احتمال زد و خوردهای مذهبی و طایفه ای در لبنان می رود. حزب الله گزارش را نمی پذیرد و اسرائیل را به قتل حریری متهم می کند. اکثریت حکومت جدید را حزب الله در اختیار دارد. هرگاه حکومت بخواهد به تعهداتش عمل کند و حزب الله نخواهد، حکومت هنوز برنامه خود را به تصویب مجلس نرسانده، سقوط می کند.

* رقابت ترکیه و ایران در عراق:

◀ در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۱، سین کان، محقق ارشد در مؤسسه صلح امریکا که برای رشد عراق برنامه تهیه می کند، رقابت ایران و ترکیه در عراق را موضوع نوشته خود کرده است:

● دو قدرت خاورمیانه که دارند رو می آیند، یعنی ترکیه و ایران، با عراق همسایه هستند. شریک تجارتهای هستند و به سرعت صاحب نفوذ در عراق شده

اند. در کار آیند که با خارج شدن قوای امریکا از عراق، خلاء را پر کنند. واشنگتن نگران آنست که دو کشور ایران و ترکیه همکاری و تعاون در پیش گیرند. اما اختلاف دیدگاه دو کشور در باره منطقه و خصوصا در باره عراق، آشکار است. احتمال این که با رفتن امریکا از عراق، این دو به رقابتی بازگردند که در دوران خلافت عثمانی، در عراق داشتند، قوی است.

● هدف ترکیه در عراق اینست که فراگرد سیاسی به سلطه هیچیک از گروه های مذهبی و قوی بر دیگران نیانجامد. این کشور یک عراق قوی را هم بسود امنیت خود می داند و هم بسود ثبات منطقه. و فعالانه در توسعه صنعت نفت و گاز عراق سرمایه گذاری می کند. تا که هم نیاز خود را به انرژی رفع کند و هم مسیر صدور نفت و گاز عراق به اروپا بگردد.

● اما ایران ترجیح می دهد عراق فعل پذیر و دولت آن ساختی را پیدا کند که در آن، شیعه ها نقش مسلط را داشته باشند. ایران یک عراق قوی را مانع بسط نفوذش در منطقه می داند و نگرانی شدید از اینکه یک عراق قوی باردیگر دست به جنگ با ایران را بزند نیز دارد. توسعه صنعت نفت و گاز عراق را سبب تبدیل عراق به یک رقیب قوی نیز می داند.

● اما بغداد خود بر این باور است که می تواند رهبری خاورمیانه را بدست آورد. اما در حال حاضر کوشش خود را وقف بسامان آوردن وضعیت داخلی و تعیین هویت ملی و اتخاذ سیاستی خارجی است که شیعه و سنی و کرد و با آن موافق باشند. در وضعیت کنونی که دولت انسجام ندارد، عراق تمایل دارد، عرصه مبارزه دو جبهه سنی و شیعه است. جبهه سنی مدافع وضع موجود است و جبهه شیعه به رهبری ایران در کار ایجاد «محور مقاومت» است.

● ترکیه خود را از نزاع این دو جبهه بیرون نگاه داشته و، در عراق، سیاست خاص خود را دارد. می کوشد عراق قوت بگیرد و اسباب ادغام اقتصاد عراق را در اقتصاد جهانی فراهم می کند. آنکارا می کوشد سوءظن شیعه ها را رفع کند. به آنها اطمینان می دهد که در جبهه سنی ها برای مسلط کردن اقلیت سنی بر دولت عراق نیست. سود ترکیه و عراق در اینست که عراق دولتی منسجم و توانا پیدا کند.

● امریکا نیز موافق افزایش نفوذ ترکیه در عراق است. زیرا سبب می شود که نفوذ ایران در عراق محدود بگردد. چون سود ترکیه در اینست که عراق گرفتار کشاکشهای مذهبی و قومی نشود و نماند و چون خواهان یک عراق قوی است، امریکا نسبت به بسط نفوذ ترکیه در عراق خوش بین است. چرا که حکومت اوپاما برنامه خود در عراق را یک دولت با ثبات و کشوری برخوردار از اقتصادی می داند که نیازهای جامعه عراق را برآورد.

● در سطح منطقه، یک عراق قوی و با ثبات، بسا یک محور رقابت میان ترکیه با ایران است. عراق قوی ترکیه را خوش می آید و ایران را خوش نمی آید.

● امریکا بسا با ترکیه بر سر سیاست خارجی جدید این کشور، مبنی بر مسئله نداشتن با همسایگان خود، اختلاف نظر داشته باشد. اما این را نیز می داند که ترکیه با آشتی دادن دموکراسی و اسلام و تحصیل توانائی

اقتصادی و دیپلماتیک و بی آزاریش، جاذبه ای بسیار بیشتر از ایران با رژیم استبداد دینی و پر آزار، دارد.

از این رو، امریکا همچنان از همکاری ترکیه و عراق در قلمروهای اقتصادی و نفت و گاز و بازرگانی، استقبال می کند. و رشد این دو کشور را بخشی از استراتژی خود در عراق و منطقه، بعد از تخلیه عراق از قوای خود در سال جاری می داند.

انقلاب اسلامی: هرگاه عراق متلاشی شود، ایران برنده نیست و اگر هم یک کشور بماند، باز در رقابت با ترکیه، بازنده است. زیرا طرفی که خواستار یک عراق قوی و رشد یابنده است، محبوب مردم عراق و طرفی که خواستار یک عراق ناتوان و درمانده است، منفور مردم عراق می شوند. با توجه به امکانات اقتصادی و نیز نظامی ترکیه و امریکا، بازنده ایران می شود. چرا که ترکیه بهمان اندازه که از دموکراسی برخوردار است، می تواند حامی دولتی مستقل و می حقوقمدار بگردد. اما رژیمی که

استبدادی و بر آنگر است، نمی تواند در عراق خواهان دولتی حقوقمدار بنا شده بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باشد. از این رو است که بطور روز افزون، بعنوان مانع ثبات و رشد عراق، منفور سنی و کرد (همچنان ورود قوای رژیم به خاک کردستان عراق تنش ساز است) و نیز شیعه های عراق می شود. اما انگیز عراق از نو گرفتار استبداد بگردد، حتی اگر عامل متفوق شیعه ها باشند، باز ایران بازنده است. زیرا یک رژیم استبدادی در کشوری چون عراق، نیازمند به حداکثر رساندن قدرت دولت است. هرگاه این دولت بخواهد در منطقه نقش پیدا کند، نیازمند اقتصادی قوی است. لاجرم مقابل می شود با رژیم مافیاهای نظامی - مالی اگر تا آن زمان برجا بماند.

* مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا: گفتگوها با عراق ادامه دارند و ایران محور این گفتگوها هستند:

◀ در ۷ ژوئیه ۲۰۱۱، دیاسالار مایکل مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا تأیید کرد که حکومت اوپاما در حال گفتگو با المالکی نخست وزیر عراق و حکومت او در باره ادامه حضور نظامی امریکا در عراق، بعد از ماه دسامبر سال جاری است.

گفتگوها، بعد از ماهها فشار مقامات امریکا به حکومت عراق برای این که این حکومت درخواست ادامه حضور نظامی امریکا در عراق بکند، آغاز شده اند. در حال حاضر، امریکا کمتر از ۵۰ هزار نیرو در عراق دارد. مولن بر اینست که در حال حاضر گفتگوها بطور کامل بر روی ایران متمرکز شده اند. امریکا همچنان ایران را بخاطر این که گروه های شیعه را مسلح می کند و به خشونت بر می انگیزد، سرزنش می کند. مقامات ارتش امریکا می گویند برخی از سلاحهای که گروه های شیعه در اختیار دارند، ایران در اختیار آنها قرار داده است. مولن می گویند این اسلحه گویای

مداخله ایران در امور داخلی عراق است.

مولن مصر است بر این که دولت عراق می باید به امریکا کمک کند تا که نفوذ ایران را در عراق مهار کند. دولت ایران روابط نزدیک با حکومت مالکی دارد. با توجه به این که حکومت مالکی متکی است بر ائتلافی از سازمانهای شیعه و با توجه به نفوذ قوای امریکا، امری بسیار مشکل است.

◀ در ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۱، واشنگتن پست خبر داده است که حکومت عراق با ادامه حضور نظامی امریکا در عراق موافقت کرده است. ائتلاف شکننده ای که حکومت عراق را پدید آورده است نتوانست با ماندن شماری از نظامیان امریکا، بعد از دسامبر سال جاری، موافقت کند. اینک حکومت اوپاما وقت کمی دارد برای انتخاب میان تخلیه کامل خاک عراق و ماندن و تن دادن به پی آمدهای سیاسی آن. جلال طالبانی که در هفته های اخیر دو بار گروه بندی های سیاسی را به کوشش برای توافق با یکدیگر خوانده بود، دو هفته به آنها وقت داد که با یکدیگر به توافق برسند.

حکومت امریکا بر اینست که ماندن ۱۰ هزار تن از قوای ۴۶ هزار نفری امریکا در عراق، معقول می نماید. یک مقام نظامی امریکا می گویند چنین ارزیابی حدسی است. یکی از مقامهای شرکت کننده در گفتگوها توضیح می دهد چرا این رقم حدس و فرض است: عراقی ها نمی توانند بر سر آنچه بدان نیاز دارند، به اجماع برسند. نمی توانند بر سر کاری که امریکا باید برایشان بکند، توافق کنند. تا وقتی آنها بر سر آنچه نیاز دارند توافق نکرده اند، محاسبه شمار نظامیان امریکائی که می باید در عراق بمانند و تجهیز آتشان، میسر نیست.

مقامات امریکائی می گویند: نوری المالکی، نخست وزیر عراق به برخی از مقامات حکومت خود گفته است: پرزیدنت اوپاما می خواهد ۳۰ هزار از قوای امریکا را در عراق باقی بگذارد. اما کاخ سفید می گویند این رقم بسیار بالاتر از رقمی است که در نظر گرفته شده است.

بعضی از مقامات حکومت اوپاما می گویند: احتمال قوی اینست که گروه بندیهای سیاسی تا روز آخری که قوای امریکا خاک عراق را ترک می کنند، به توافق نرسند. اما یک مقام دیگر می گویند: این امر غیر قابل اجتناب نیست. و نیز غیر قابل اجتناب نیز که ما با چیزی موافقت کنیم که آنها می خواهند. باوجود این، بی تصمیمی حکومت عراق برای اوپاما آزار دهنده است. زیرا هر اندازه دیرتر عراقی ها تصمیم بگیرند زمان او را برای توضیح دادن وضعیت به مردم امریکا مشکل تر خواهد بود. از دید حکومت اوپاما که تا کنون ۱۰۰ هزار تن از قشون امریکا را از عراق خارج کرده است، هنوز یک رشته کارها وجود دارند که ایجاب می کنند شماری از قوای امریکا در عراق بمانند: مبارزه با تروریسم (حمله های تروریستی اخیر و کشته شدن ارتشیان امریکائی گویای جدی بودن خطر تروریسم هستند)، تعلیم نیروهای مسلح عراق بخصوص در زمینه های دفاع ضد هوایی. بخشی از فعالیتها ارتش امریکا را می توان از کشور ثالث انجام داد. اما بخشی دیگر نیاز به استقرار شماری از ارتشیان امریکا در عراق دارند.

در صفحه ۱۰



طرح سفیر امریکا برای

تخلیه پایگاه اشرف -

سازمان مجاهدین به

شخصیت‌هایی که به

مینینگ خود دعوت می

کند از ۲۵ تا ۴۰ هزار

دلار می پردازد و به

افراد عادی خرج سفر و

پول جیبی می دهد:

* طرح جیمس جفری، سفیر

امریکا برای تخلیه پایگاه اشرف

اینست: انحلال سازمان و اسکان

افراد در قسمتهای دیگر خاک

عراق:

◀ در ۳ ژوئیه ۲۰۰۳، مک کلاچی نیوز پیپر گزارش کرده است: سفارت امریکا در بغداد به سازمان مجاهدین مستقر در اردوگاه اشرف هشدار داده است که بازدیدهای مرتب ارتش امریکا به زودی به پایان می رسند. چاره کار انحلال سازمان شبه نظامی مستقر در اردوگاه است.

جیمس جفری، سفیر امریکا در عراق، می گوید: امریکا با سازمان ملل همکاری می کند برای اینکه ساکنان اردوگاه اشرف در نقاطی دور از ایران، در محل هایی که امنیت داشته باشند، اسکان داده شوند. اما شرط آن اینست که اینان سازمان خود را منحل کنند و افراد آن از کمیساریای سازمان ملل متحد، تقاضای پناهندگی کنند.

اما رهبری سازمان که در پاریس مستقر است طرح سفیر امریکا را رد می کند و می گوید اعضای سازمان ترجیح می دهند در همان اردوگاه که اینک زندگی می کنند، بمانند و در قسمتهای دیگر خاک عراق اسکان داده نشوند. اشرف طرح سفیر امریکا را قابل بحث نیز نمی داند.

سفارت امریکا در بغداد گفت: اسکان دادن اعضای سازمان در نقاط مختلف عراق مرحله اول است. در مرحله بعدی آنها به کشورهای دیگر برده خواهند شد. داوید رنر، سخنگوی سفارت امریکا گفت: با ساکنان اردوگاه اشرف گفتگوهایی در جریان است برای این که آنها بطور داوطلب اردوگاه را ترک کنند و در نقاط دیگر عراق سکنی گزینند تا که حکومت عراق نیز با اقامت آنها در نقاط دیگر خاک عراق موافقت کند.

اما مشکل این جاست که هیچ کشور، نه امریکا و نه کشورهای عضو اتحادیه اروپا حاضر نیستند اعضای سازمان را بعنوان پناهنده بپذیرند. تنها آتنی که پناهندگی دارند و یا قبول تابعیت کشوری را کرده اند، می توانند به کشور مربوطه بازگردند.

یک دلیل آن اینست که وزارت خارجه امریکا این سازمان را در فهرست سازمانهای تروریستی قرار داده است.

ایران مال من است!؟

همزمان به سفارتهای ایران در ۱۳ کشور حمله کرده است. و بدین سان، توانایی سازمان را در دست زدن به عملیات گسترده را به نمایش گذاشته است. در سال ۱۹۹۸، سازمان مجاهدین خلق به یک رشته بمب گذاریها و حمله ها با خمپاره در ایران دست زده و ۱۵ تن را کشته و شماری دیگر را زخمی کرده است. در آوریل ۱۹۹۹، افسران نظامی عالی رتبه را هدف ترور گردانده و ژنرال علی صیاد شیرازی را کشته است. در آوریل ۲۰۰۰، سازمان فرمانده قرارگاه نصر را کشته است. اما مسئول هماهنگ کردن سیاست های ایران در عراق بوده است. در دوران «عملیات بزرگ بهمن» در فوریه ۲۰۰۰، عملیات بر ضد ایران افزایش یافته است. گروه دهها حمله بر ضد ایران کرده است... در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، سازمان به یک رشته حمله ها با خمپاره بر ضد نظامیان و افراد غیر نظامی و نیز ساختمانهای دولتی در نزدیک مرز عراق، دست زده است. همچنین اف بی آی در سال ۲۰۰۱، هفت ایرانی را توقیف کرد که ۴۰۰ هزار دلار برای گروهی وابسته بسازمان مجاهدین خلق، در امارات متحده عربی، می فرستاد. این پول برای خرید اسلحه بود. به دنبال بمباران تجهیزات سازمان توسط متفقین، رهبری سازمان با قوای متفق بر سر آتش بس گفتگو کرد. و اسلحه سنگین خود را تحت کنترل قوای متفق قرار داد. از سال ۲۰۰۳، بدین سو، ۳۴۰۰ عضو سازمان در اردوگاه اشرف اقامت دارند.

◀ خبر پرداخت پول به «شخصیتهای امریکائی» و غیر امریکائی برای حضور در مینینگ، توسط گروه رجوی، رسانه های مختلف انتشار داده اند. از جمله، وال استریت ژورنال ۱۳ مه ۲۰۱۱ گزارش کرده است:

● یک گروه ایرانی تبعیدی متحد صدام حسین که در فهرست سازمانهای تروریستی امریکا قرار دارد، یعنی سازمان مجاهدین خلق در پایتخت های امریکا و اروپا تبلیغات وسیعی برای بهبود بخشیدن به وجهه و خود را آلترناتیو دموکراتیک رژیم معرفی کردن بعمل می آورد. اما حکومت اواما و مقامات اروپائی از آن بیم دارند که به سیاست واشنگتن در نزدیک شدن به نیروهای مخالف رژیم ایران صدمه بزند. آنها می گویند امریکا در نظر ایرانی ها حکومتی جلوه خواهد کرد که به گروهی روی خوش نشان می دهد که نزد ایرانیان، سخت نامحسوب است. و نفرت مردم از آنها بخاطر اتحاد نظامی این گروه با صدام حسین در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و عملیات تروریستی در داخل ایران است.

● گروهی که به تازگی از مجاهدین خلق حمایت می کنند، جیم جونس مشاور پیشین امنیت ملی و دنیس بلر مدیر پیشین امنیت و جیمس وولسی رئیس پیشین سیا هستند. اینان و دیگران، از جمله مایر رودی جولینی، شهردار پیشین نیویورک برای حمایت از گروه، در اجتماع مجاهدین شرکت کردند. اما بسیاری از آنها از ۲۵ تا ۴۰ هزار دلار پول گرفتند.

برغم تاریخ خشونت بار این سازمان، این شخصیت ها خواستار خارج کردن نام آن از فهرست سازمانهای تروریست هستند. هوارد دین، رئیس پیشین دموکراتیک ناسیونال کمیته، به تازگی در لندن، گفت: از سوی آنها که پول گرفتند و آتنی که پول گرفتند، می گویم: این سازمان را می باید از فهرست سازمانهای تروریست خارج کرد. طرفداران خارج کردن مجاهدین از لیست سازمانهای تروریست می گویند: این سازمان به غرب در باره فعالیتهای اتمی ایران اطلاع داده است. در عراق، با قوای امریکا همکاری کرده است. این دو دلیل برای خارج کردن این سازمان از فهرست کافی هستند. پلنت فورم سازمان نیز دموکراتیک است.

محمد محدثین عضو ارشد بازوی سیاسی سازمان در پاریس، می گوید: سازمان در سال ۲۰۰۱ همه انواع خشونت را ترک گفته است. دیگر دلیلی نمی ماند برای این که سازمان در فهرست سازمانهای تروریست باقی بماند. ◀ روزنامه از گزارش وزارت خارجه امریکا در باره سازمانهای تروریست نیز سخن بمیان آورده است. بنا بر گزارش گزارش ۵ اوت ۲۰۱۰ وزارت خارجه امریکا، سازمان مجاهدین خلق جزء سازمانهای تروریست است. در بخشی از شرح فعالیتهای این سازمان که به دو دهه ۸۰ و ۹۰ مربوط می شود، می خوانیم: بنا بر گزارش، گروه با گارد جمهوری عراق در سرکوب شیعه ها و کردها که بر ضد رژیم صدام بر خاسته بودند، شرکت کرده است. در ۱۹۹۲، گروه

بنابر اسنادی که بعد از سقوط رژیم صدام حسین، بدست آمدند، از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳، سازمان مجاهدین خلق میلیونها دلار از طریق برنامه «نفث در ازای غذا»، دریافت کرده است. فهرست اسامی ۱۳ استفاده کننده از این برنامه بدست آمد که سازمان مجاهدین خلق یکی از آنها بوده است. افزون بر این، ویدئوها در اختیار قرار گرفتند. این ویدئوها فیلمهایی هستند که از مراسم دادن چمدانهای پول توسط مقام عراقی به رهبران شناخته شده سازمان، برداشته شده اند. و نیز، افراد سازمان توسط ارتشیان عراق تعلیم داده می شده اند.

گزارش شراکات اعضای سازمان را در سراسر دنیا، ۵ تا ۱۰ هزار نفر بر آورد کرده است. که بخش عمده آنها در پاریس و پایتخت های عمده اروپائی سکنی دارند. در عراق، ۳۴۰۰ نفر در کمپ اشرف بسر می برند. از شرایط موافقت نامه آتش بس ۲۰۰۳ این بود که اسلحه سنگین خود را تحت کنترل قوای متفقین قرار دهند. سازمان افزون بر ۲۰۰۰ دستگاه تانک و توپخانه و اسلحه دیگر را تحویل داد. از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، شمار قابل اهمیتی از اعضای سازمان به اختیار خود اردوگاه اشرف را ترک گفتند. و چند صد تن از سازمان جدا شدند و به ایران بازگشتند.

... کمکهای خارجی که سازمان دریافت می کند: پیش از آنکه «عملیات آزاد سازی عراق» در ۲۰۰۳ آغاز شود، سازمان مجاهدین کمک نظامی و بیشترین کمک مالی را از رژیم صدام دریافت می کرد. با سقوط رژیم صدام، سازمان مجاهدین سازمانهای پوششی ایجاد کرده است که کارشان کمک گرفتن از ایرانیان ترک وطن گفته و مقیم کشورهای خارجی است.

◀ فرانس و کاتر فرستنده خبری فرانسه، گزارشی خبری در باره چگونگی جمعیت کنی به مینینگ گروه رجوی در ۱۹ ژوئن ۲۰۱۱، در نزدیکی پاریس تهیه کرده و انتشار داده است. بنا بر این گزارش، از نقاط مختلف اروپا، افراد از ملیت های مختلف را با دادن خرج سفر و اقامت و پول جیبی، به پاریس آورده اند. گزارشگر از اجتماع که نه به یک مینینگ که به یک نمایش می ماند، نیز،

فيلم برداری می کرد. در مقابل تریبون، افراد گروه بودند ایستاده و شعار می دادند و هلهله می کردند اما در عقب، جمعیتی بود که از نقاط مختلف اروپا به پاریس آورده بودند. نمایشگر با کسانی هم که به پاریس آورده شده بودند، مصاحبه کرد و آنها ترتیب آورده شدنشان را به پاریس شرح دادند.

انقلاب اسلامی: اف بی آی می گوید بعد از تاریخی که محدثین می گویند، گروه به خشونت گری مشغول بوده است. این گروه تمامی انواع خشونت را رها نکرده است. از جمله، به بدترین نوع خشونت که ترور اخلاقی است، همچنان مشغول است. اما گروهی که خویشتن را ضد امپریالیست می خوانند و کار را با کشتن مستشاران نظامی امریکا آغاز کرد، وقتی تا این اندازه از خود بیگانه شده است که در عراق با ارتش امریکا همکاری می کند و برای آوردن ارتجاعی ترین عناصر دستگاه حاکمه امریکا، افزون بر خرج رفت و آمده، نفری ۲۵ تا ۴۰ هزار دلار پول می دهد، فاسد و منحط گشته است. بودن و نبودنش در فهرست سازمانهای تروریست چه چیز را تغییر می دهد؟ کاری که این گروه می باید بکند، انقلاب سازمانی و اخلاقی و باز یافتن خویش بمثابه یک گروه سیاسی ایرانی عامل به استقلال و آزادی است.

ژاله وفا

رادیسکویی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه - بخش ۳

در دو بخش اول و دوم این نوشتار نگارنده به بررسی فساد اقتصادی و نحوه رانتخواری در نظام ولایت فقیه پرداخته و با مقایسه موارد رانتخواری در دو مقطع، یکی سال ۱۳۷۷ مربوط به محاکمه کرباسچی شهردار وقت تهران و معاونانش و نقل اقرار کرباسچی در دادگاه، و دیگری در مقطع کنونی که برخی سایتهای محافظه کاران اسنادی مبنی بر دست داشتن نزدیکان احمدی نژاد در مفاسد اقتصادی و سوء استفاده از موقعیت سیاسی خود و رانت اطلاعاتی در راستای بهره برداری اقتصادی، انتشار داده اند پرداختیم و محرز گردید که ۴ شیوه و مجرای مشابه و عمده فساد اقتصادی در نظام ولایت فقیه رایج است: الف- سود جستن از تفاوت قیمت ارز دولتی و فروش آن در بازار آزاد

ب- بهره برداری از امکانات سایر دستگاههای دولتی و بنیادها و رواج دادن رشاء و ارتشاء مابین مدیران آن دستگاهها و گسترش چتر رانت خانوادگی.

ج- استفاده از وامهای بلاعوض و برخورداری از تسهیلات سیستم بانکی برای مقاصد شخصی و با استفاده از رانتهای سیاسی

د- سرمایه گذاری در صادرات و واردات کالا و قاچاق کالا

در دو بخش نخست نوشتار دو مورد الف و ب را بررسی کردم و در این شماره نمونه های مورد ج را مورد شناسایی قرار میدهم:

ج- استفاده از وامهای بلاعوض و برخورداری از تسهیلات سیستم بانکی

برای مقاصد شخصی و با استفاده از رانتهای سیاسی

قبل از پرداختن به نمونه های سوء استفاده از تسهیلات بانکی با استفاده از رانت سیاسی، لازم است خاطر نشان سازم که در هر کشوری سرمایه گذاری نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی ایفا می کند و از عوامل اصلی تولید میباشد. همچنین با افزایش بهره وری سایر عوامل تولید موجبات بالا رفتن اشتغال، تولید و رفاه را فراهم می آورد.

بانک ها در هر کشوری بعلت گستردگی شعباتشان در اقصی نقاط کشورها روان ترین و کاراترین سازمان در جمع آوری و نیز توزیع سرمایه هی شهروندان در زمینه های مولد می باشند. چرا که با تجهیز پس اندازهای مردم میتواند آنها را به سمت بتگاههای تولیدی و تجاری کشور سوق دهند و با این کار از طرفی از عوامل تولید را که در صورت نبود سرمایه عاطل می ماندند را به سمت اشتغال با بهره وری بالا هدایت کنند و از طرف دیگر سرمایه های را کد را در بخشهای تولیدی و مولد اقتصاد بکار اندازند. البته اینها در صورتی است که نظام بانکی واقعا در خدمت رشد اقتصادی و رفاه مردم باشد. در ایران گویی سرمایه قابل توجهی با توجه به میزان کلان معوقات بانکی (نزدیک به ۵۰ هزار میلیارد تومان) در اختیار افرادی محدود است! از آنجا که حیات هر بانکی موقوف به وصول بموقع اقساط خود است، یکی از عمده ترین علل عدم پرداخت معوقات بانکی در ایران که خود بدل به یک معضل اقتصادی شده است، این است که چون تفاوت بین نرخ برگشت سرمایه از سرمایه گذاری زیاد است، و نرخ بازگشت سرمایه بالاست و نرخهای بانکی در مقایسه با بخش خصوصی کم است، هستند افراد بسیاری که با رغبت زیاد بدنبال اعتبارات و تسهیلات بانکی می باشند که البته سود های سرسام آور نصیب افراد می کند. و بدینسان دارندگان تسهیلات بانکی به رانتهای دست پیدا کرده و می کنند که به سهولت از آن دست نمی کشند.

توضیح آنکه در بهمن ماه سال ۸۸ میزان معوقات بانکی به رقمی بیش از ۴۵ هزار میلیارد تومان رسید که معادل ۲۲ درصد از کل تسهیلات پرداختی سیستم بانکی در چارچوب عقود مختلف بود. آمارها نیز نشان می دهد میزان بدهی های معوق بانکی از ابتدای سال ۸۸ تا پایان آذرماه سال ۸۹ معادل ۴۰ درصد رشد کرده است. دلیل اینکه این معوقات بازپرداخت نمیشود و یا حتی وامها تمدید می شود این است که افرادی که وامهای میلیاردی دریافت کرده اند. با توجه به تفاوت قیمت سود بانکی (۱۶ - ۱۲ درصد) و سود در بازار آزاد (۴۰ - ۳۰ درصد)، حاضرند حتی جریمه ۶ درصدی تعویق را پرداخته و این سرمایه بدست آمده را در بازار آزاد در قبال دریافت سود و بهره های بالا بکار گیرند. از اینرو است که تمدید وام و بطایف الحیل از بازپرداخت آن سر باز زدن، موجبات سود آوری هنگفتی برای آنها شده است. «موسی الرضا ثروتی» عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس معتقد است: بانک های کشور هم اکنون حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان از مردم طلبکارند و چیزی حدود ۸ هزار میلیارد تومان این بدهی متعلق به ۸۴ نفر است که متاسفانه برخلاف ضوابط بانکی و گاه بدون سپردن وثیقه لازم این میزان تسهیلات را از سیستم بانکی کشور دریافت کرده اند.



ایران مال من است؟!!

وی با اشاره به این که دریافت نشدن وثیقه کافی توسط بانک ها از این قبیل افراد نشان دهنده این است که بانک ها در رعایت ضوابط و مقررات اعطای تسهیلات جدی برخورد نکرده اند می پرسد که وقتی بانک ها از یک طرح تولیدی وثیقه ۱۲۰ درصدی می گیرند چرا آن را برای افراد وابسته و نزدیکان به اجرا نمی گذارند؟

به اعتقاد نگارنده وامها و تسهیلاتی که در زمان اعطای بدون در نظر گرفتن اهداف واقعی بانکی در کمک به رشد تولید کشور با استفاده از رانت سیاسی صرفا «توصیه ای» می باشند، در هنگام پرداخت معوقات نیز «توصیه ای» عمل خواهند کرد.

جالب توجه اینکه روزنامه ابتکار در ۳ خرداد ۹۰ به نقل از مصاحبه خبرگزاری فارس با صمد عزیز نژاد یک کارشناس مطلع اقتصادی نوشت: «مطالعات مرکز پژوهش های مجلس نشان می دهد که برخی از تسهیلات گیرندگان با هدف به کارگیری تسهیلات در اماکن مقدس از بانک ها تسهیلات دریافت کرده اند ولی این منابع را بعد از دریافت در بخش هایی از جمله تجارت به کار گرفتند. این افراد علاوه بر اینکه بعد از دریافت تسهیلات از بانک ها سال ها از بازپرداخت آنها امتناع کرده اند بعد از گذشت مدتی مدعی زیان شده اند و نه تنها اصل پول را پرداخت نمی کنند بلکه بدهی خود را با استفاده از واسطه های خاصی به یکی از نهادهای خاص واگذار می کنند!»

واما نمونه سوء استفاده معاونان شهرداری تهران در زمان کرباسچی از سیستم بانکی:

الف - کرباسچی در دادگاه اقرار میکند که: «از حساب مدیران برای پرداخت وام و یا وام بلاعوض به مدیران استفاده می شده است و در مواردی که مدیر مربوطه موفق به بازگرداندن وام نمی بوده این پول را از جای دیگری (!) جایگزین می کردیم.»

ب - و باز طبق اقرار شخص کرباسچی: «مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال که مربوط به وزارت کشور بوده است، از طریق واسطه ای به نام شرکت همبازی شهر داری ارومیه، در اختیار وی قرار می گیرد.» خود وی اقرار می کند که: «این مبلغ را وزارت کشور آن هم بدون اینکه وی تقاضای وام کرده باشد (!) بصورت وام ۴ ساله در اختیار او قرار داده است.»

و چند نمونه از وامها و تسهیلات بانکی که نزدیکان سیاسی احمدی نژاد تنها از قبیل موفقیت ویژه سیاسی خود دریافت کرده اند:

مورد ۱- در ماه های پایانی سال ۱۳۸۸ دادگاههای نظام ولایت فقیه به پرونده چند مفسد اقتصادی رسیدگی کردند که به پرونده مرتبط با یکی از شرکت های دولتی واقع در خیابان فاطمی تهران می بود و بر اساس آن این افراد توانسته بودند با جعل اسناد دولتی میلیاردها تومان اختلاس کنند. این پرونده ۵۴ متهم دارد که اتهام آنها بر اساس کیفرخواست صادره از سوی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، مشارکت در اختلاس، معاونت در اختلاس توام با تشکیل شبکه چند نفره به واسطه همکاری با کارمندان بیمه، وصول وجه چک های ناشی از اختلاس شرکت بیمه و تحصیل مال نامشروع از محل وجوه چک های مذکور است. اختلاس ۶ میلیارد تومانی اتهام تنها یکی از اعضای این باند بوده است.

به گزارش ایسنا در دومین جلسه دادگاه متهمان پرونده فساد و اختلاس گسترده و چندین میلیاردی بیمه ایران، که روز دوشنبه نهم اسفند ۸۹ (در حالیکه محمد

رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد بعنوان یکی از متهمان دولتی و اصلی پرونده بدلیل اعمال نفوذ نهادهای فراقانونی، در آن غایب بود، در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران بر گزار شد، مطابق اظهارات متهم ردیف سوم پرونده که تحت عنوان «ب.ک» از او نام برده شده است، معلوم گردید که پرونده های شعبه فاطمی حدود ۴۰۰ هزار پرونده بوده است که کم شده اند!

بگزارش سایت جهان در شنبه ۲۸ فروردین ۸۹ تحت عنوان «در خانه خیابان فاطمی چه گذشته است»، افشا می کند که در خانه فاطمی چندین مورد سوء استفاده های مالی برنامه ریزی و اجرا شده است و برخی شخصیت های سیاسی و قانونگذاری و وابستگان آنها به این خانه رفت و آمد داشته اند، سامان دادن به همه ماموریت های خانه فاطمی بر عهده فردی به نام «حاجر ابدالی» بوده است. یکی از افراد کلیدی در این پرونده «حاجر ابدالی» است که فقط از آقای (....) منظور محمد رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد - دستور می گرفته است. وی پس از دستگیری به همه موارد اتهامی خود اعتراف کرده است در حالی که رحیمی همچنان آزاد می باشد. این سایت ادامه میدهد:

حاجر ابدالی بعد از مذاکره با برخی از شرکا پیشنهاد تهیه یک خانه مسکونی برای پیگیری کارها، خارج از ساختمان های دولتی را می دهد و این پیشنهاد مورد قبول اعضا قرار می گیرد. از همین رو وی مسؤول پیگیری و تهیه یک محفل تیمی می شود. حاجر فردی است که در انتخابات مجلس هشتم، چکهایی با مبلغ قابل توجه در اختیار برخی نمایندگان مجلس قرار می داده است. وی همچنین در ماجرای یک استیضاح (!) چکهایی را برای برخی افراد صاحب رای و نفوذ صادر می کند. وی این چک ها را با هماهنگی آقای (رحیمی) می کشیده است. او که به دلیل تخلفات متعدد از بیمه ایران اخراج می شود، بدون آنکه سابقه استخدامی داشته باشد در یک نهاد نظارتی به عنوان نماینده این نهاد، اسناد بیمه سناد بیمه ایران را سرزدگی می کرده است. وی که به علت حمل و فروش مواد مخدر محکومیت دارد، وظیفه کار چاق کنی برای برخی افراد سیاسی را برعهده داشته و بیشتر هزینه های خود را از حساب آقای (رحیمی) برداشت می کرده است. به طور مشخص وی ۲ چک به مبلغ ۷۰۰ میلیون تومان و ۲ میلیارد تومان از حساب آقای (رحیمی) برداشت کرده است. وی با اینکه مسؤولیت اصلی خانه فاطمی را نداشته، اما کلیه هماهنگی ها و برنامه ریزی ها را در این خانه انجام می داده است.

در واقع محمدرضا رحیمی با استفاده از موفقیت سیاسی در دولت از بانک مرکزی وامی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار برای دو شرکت «آرمان گستران مهین» و «استون استوار جهان» متعلق به برادران ابدالی گرفته و ما بزاء آن عمل ۱۰ تا ۱۵ درصد از مبلغ وام را بعنوان پورسانت دریافت کرده است. وی در مجموع برای خانه فاطمی بیش از یک میلیارد دلار وام گرفته است.

خوانندگان به خاطر دارند که احمدی نژاد در پی شروع محکمه باران رحیمی در پرونده خانه فاطمی در یک سخنرانی در خرداد ۸۹ در کرمان، به غصب ۳۰۰ هکتار زمین در اطراف تهران توسط شخصی اشاره کرد که جز جواد لاریجانی برادر علی لاریجانی رئیس مجلس و صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه نمی بود. در واقع احمدی نژاد بدون اشاره مستقیم، رئیس دو قوه نظام را شریک جرم و همکار با کسی عنوان کرد که در اطراف تهران ۳۰۰ هکتار زمین را غصب کرده و آنان قصد دارند

این اقدام وی را قانونی کنند.

احمدی نژاد بدون نام بردن، مجلس به ریاست علی لاریجانی را به تلاش برای تصویب قانونی متهم کرده که در پی آن جواد لاریجانی می تواند برای این زمین ها سند مالکیت دریافت کند و ادامه داده است که اگر دولت در مقابل این عمل مقاومت کند قوه قضاییه - به ریاست دیگر برادر لاریجانی - اقدام به صدور این سند مالکیت خواهد نمود.

مورد ۲- مورد دوم مربوط می شود به یکی از بزرگترین بدهکاران سیستم بانکی کشور که از باران بقایی و شمایی میباشد. کیهان ۲۴ در فروردین ۹۰ به شرح ذیل انتشار داد: «چند روز پس از افشای نام و سوابق یک بدهکار بزرگ شبکه بانکی کشور، همچنان سکوت در قبال این خبر ادامه دارد و بخش های مربوطه اجرایی که وظیفه شفاف سازی و اطلاع رسانی را دارند، ترجیح داده اند درباره این خبر، سکوت کنند!

هفته نامه «۹ دی» اخیرا در خبری اعلام کرد یک بدهکار بزرگ به شبکه بانکی کشور که این نشریه رقم بدهی او را ۱۲۰۰ میلیارد تومان عنوان کرده بود، صاحب ۳۰ درصد سهام بانک گردشگری (بانک تازه تاسیس متعلق به نزدیکان شمایی) و ۳۴ درصد از سهام بانک سامان است.

بنابر این گزارش، «تنها دارایی این فرد در سالهای گذشته یک سوله بوده که به عنوان انبار و کارهای کوچک صنعتی استفاده می کرده است. وی به تدریج از طریق ارتباط های مختلف دولتی به ثروت کلانی دست پیدا می کند، به طوری که گفته می شود جزو ۱۰ سرمایه دار برتر کشور است. وی با هماهنگی بقایی توانسته است تا پوشش خطوط هواپیمایی (آتا) را بگیرد. وی در کارخانه های فولاد نیز سهام دارد.» در عین حال، نهادهایی مانند بانک مرکزی و یا بانکهای گردشگری و سامان که در این خبر از آنها نام برده شده بود، تاکنون، علی رغم بازتاب وسیع خبر، واکنشی نشان نداده اند.

و اما پایگاه خبری «رجانبوز» در واکنش به خبر «۹دی» نوشت: «بخش های مرتبط باید پاسخگو باشند که چرا در حالی که دولت بارها به ویژه در یک سال اخیر بر برنامه ریزی برای وصول مطالبات معوق بانکها تاکید کرده و جلسات متعددی از ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی نیز به همین موضوع اختصاص داده شده، فردی می تواند در عین اینکه یکی از بزرگترین بدهکاران به شبکه بانکی کشور و در واقع بیت المال است، دارنده بیش از ۳۰ درصد سهام دو بانک خصوصی نیز باشد. این در حالی است که رئیس جمهور سال ۸۵ در دولت نهم در جریان یکی از سفرهای استانی خود از دو نفر یاد کرد که برای پرداخت بدهی میلیاردی خود، از بانکهای دیگر وام های سنگین گرفته بودند. جالب اینکه، برخی رسانه ها خاطرنشان کرده اند فردی که خودروی قدیمی پژو ۵۰۴ رئیس جمهور را در جریان مزایده سال گذشته خریداری کرد، همین بدهکار بانکی و صاحب سهام دو بانک خصوصی بوده است.»

نگارنده یاد آوری می نماید که هفته نامه «۹ دی» متعلق به حمید رسایی نماینده محافظه کار مجلس نظام ولایت فقیه اعلام کرده بود فردی که خودروی رئیس دولت را خریده مهندس «دشتی» نام دارد. خوانندگان بیاد دارند که خودروی احمدی نژاد در آبادان به قیمت دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان به نماینده

یک شرکت ایرانی واگذار شد. سایت تابناک در ۲ خرداد ۹۰ می نویسد: «وکیل شرکت در جریان خرید خودرو پژو ۵۰۴ احمدی نژاد حاضر به افشای نام شرکت نشد. دشتی یکی از مهم ترین افرادی به شمار می آید که با اسفندیار رحیم مشایی و همچنین بقایی در ارتباط بوده است. مهم ترین موضوع در مورد دشتی به شرایط مالی او مربوط می شود. روزنامه کیهان مورخ ۲۴ فروردین ۸۹ که دشتی را یکی از بزرگترین بدهکاران بانکی معرفی کرده در این باره می نویسد: «گفته می شود بحث خرید این خودرو یک موضوع حاشیه ای برای ایجاد حاشیه امن در عدم بازپرداخت بدهی کلان بانکی بدون اطلاع رئیس جمهوری و با طراحی برخی افراد مشکوک و نفوذی بوده است.»

مورد ۳- مربوط میشود به بانکی خصوصی که وجوه دولتی را برای ارائه تسهیلات کم بهره استفاده کرده است. حسین اسلامی سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با فارس ۲۲ خرداد ۹۰ با اشاره به عملکرد مسئولان بانک گردشگری گفت: «در بانک گردشگری که بانکی خصوصی است، وجوه اداره شده که دولتی هم هستند، برای ارائه تسهیلات کم بهره استفاده شده اند. جای سؤال است که چرا وجوه اداره شده دولتی در یک بانک خصوصی استفاده می شود و چرا بانک های دیگر از این موضوع بهره نمی برند؟! کسانی که سیاست گذار بانک گردشگری هستند، دست به چنین اقدامی زده اند و این خلاف قوانین و مقررات است و در واقع آنها با چنین اقدامی، بیت المال را دستاویز قرار داده اند.» اسلامی با بیان اینکه اگر کسی این مسئله را تکذیب کند، اسناد آن را منتشر خواهیم کرد، گفت: وجوه اداره شده مورد استفاده در این بانک دولتی هستند و عده ای این وجوه را در بانکی که خود سهامدار آن بوده و آن بانک خصوصی هم هست، استفاده کرده اند.

خاطر نشان کرد که قبل از ریاست بقایی در سازمان میراث فرهنگی تهیه سازوکار چنین اقدامی آغاز شده بود، اما اصل موضوع در دوران ریاست بقایی شکل گرفت.

مورد ۴- مربوط است به بدهی ۴ هزار میلیارد تومانی سایپا به سیستم بانکی کشور:

سایت جهان نیوز در ۲۱ اسفند ۸۹ سند ارائه داد مبنی بر اینکه شرکت سرمایه گذاری سایپا که مالکیت بیش از ۹۰ درصد آن متعلق به خود شرکت سایپاست و سایر زیر مجموعه های آن، تاکنون بلوک ۲۸،۸۳ درصدی سایپا را از شرکت های گروه بهمن و سرمایه گذاری تامین اجتماعی به ارزش بیش از ۱۴۵۰ میلیارد تومان خریداری کرده اند که با توجه به این که ۳۰ درصد از آن به صورت نقدی بوده است، بابت حصة نقدی معامله می بایست مبلغ ۴۳۵ میلیارد تومان پرداخت کند. فارغ از تبعاتی که این خرید برای شرکت سایپا و صنعت خودروی کشور به بار خواهد آورد، سوال اساسی این است که با توجه به سرمایه ۱۷۵ میلیارد تومانی شرکت سرمایه گذاری سایپا، مبلغ نقدی این معامله - که حدود ۴۳۵ میلیارد تومان است - چگونه تامین شده است؟

بررسی صورت های مالی منتهی به ۳۱ شهریور ۸۹ شرکت سرمایه گذاری سایپا و مقایسه آن با صورت های مالی آن شرکت در ۲۹ اسفند ۸۸ روشن میسازد

که صورت های مالی منتهی به ۳۱ شهریور ۸۹ مانده بدهی این شرکت، به شرکت سایپا بیش از ۳۳۳ میلیارد تومان است که این بدهی بابت ارزش زمین های خریداری شده در سنوات قبل و علی الحساب دریافتی بابت خرید سهام!! می باشد. همچنین صورت های مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۸۸ بیانگر آن است که بدهی بابت ارزش زمین های خریداری شده در سنوات قبل مبلغ ۷،۷ میلیارد تومان بوده است بنابراین بدهی بابت علی الحساب دریافتی برای خرید سهام، مبلغ ۳۲۵ میلیارد تومان خواهد بود که منطبق مربوط است به خرید سهام سایپا از گروه بهمن و شستا. به عبارتی شرکت سایپا برای خرید سهام سایپا تا تاریخ ۳۱ شهریور ۸۹ مبلغ ۳۲۵ میلیارد تومان به سرمایه گذاری سایپا پرداخت نموده است. جهان نیوز می پرسد: «باید دید مدیران شرکت سایپا با چه مجوزی چندصد میلیارد تومان از وجوه شرکت را که متعلق به بیت المال است از شرکت خارج و در اختیار زیر مجموعه های اقماری خود قرار داده اند. شرکت های اقماری که به عنوان ابزاری برای مقاصد بانندی آقایان درآمده است اما نام کارکنان سایپا را یدک می کشد. چرا دستگاه های نظارتی در قبال این تخلف آشکار سکوت کرده اند؟ بگزارش سایت شفاف نیوز ۱۳ مرداد ۱۳۸۸ به دنبال بحران مالی در بزرگترین خودرو ساز خاورمیانه خبرها حکایت از آن دارد که بحران صنعت خودرو به خودرو سازی سایپا نیز رسیده است.»

همچنین به گزارش «شفاف»، شرکت سایپا که سرمایه ثبتی خود را در شهریور ماه سال گذشته ۱،۴ هزار میلیارد تومان رسانده بود به دلیل سرمایه گذاری های مختلف بدون توجه به ظرفیت های شرکت هم اکنون بیش از ۴ هزار میلیارد تومان بدهی دارد. این میزان بدهی ۱۰۰۰ میلیارد تومان کمتر از شرکت ایران خودرو است. خوانندگان میدانند که در عرف معمول بازار بدهکاری یک شرکت معتبر تنها می تواند به شبکه بانکی باشد.

در این راستا نیز نایب رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی می گوید: طبق اصل ۴۴ قرار بود مردم با پول خود شرکت ها را بخرند و طبق سیاست گذاری های دولت آن را مدیریت کنند اما شرایطی به وجود آمد شرکت زیرمجموعه سایپا که سرمایه ثبتی اش ۴۰ میلیارد تومان است، توانسته سهام سایپا و یک شرکت دیگر را به ارزش دو هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان خریداری کند که مطمئنا این پول را از سایپا گرفته است. به اعتقاد وی با خریداری این سهام دیگر سازمان بازرسی، دیوان محاسبات و کمیسیون اصل ۹۰ طبق اصل ۴۴ نمی توانند سراغ آنها رفته و گردش مالی شان را خارج کنند، در واقع این افراد با این شیوه خود را از گردش سیستم نظارتی خارج کردند.

بر اساس اظهارات نایب رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، آنها به شرکت سایپا بسنده نمی کنند و در حال حرکت به سمت گرفتن شرکت ایران خودرو با همین شیوه هستند که مطمئنا پس از آن به سمت بانک پارسیان و شرکت های ۵۷ گانه بورس که مرتبط با آن است، می روند.»

در شماره آینده نمونه های دست داشتن در قاچاق کالا را با بهره گیری از انحصار اطلاعاتی و موفقیت سیاسی مورد بررسی قرار میدهیم.



ایران مال من است!؟

انقلاب اسلامی: رژیم مافیاهای نظامی - مالی نمی تواند حقوق ملی ایرانیان و حقوق انسان، را رعایت کنند. فساد بر فساد می افزایند و تا می توانند میزان رانت خود را بالا می برند و حال آن اینست که کارخانه ها با ۳۰ درصد ظرفیت کار می کنند و اقتصاد مصرف محور گرفتار تورم و رکود و بیکاری می شود:

سقوط ارزش پول و تورم و رکود و بیکاری ترانامه اقتصادی رژیم مافیاه است:

* گزارش روتیز: مردم ایران از سقوط پول ملی شان می ترسند:

«به گزارش عصر ایران در این گزارش با اشاره به نگرانی های مردم از وضعیت اقتصادی کشور می نویسد که قیمت سکه طلا با تأثیر پذیری از افزایش قیمت جهانی طلا و وضعیت اقتصادی ایران در سال گذشته جهشی ناگهانی یافته و از ۳۱۲ هزار تومان در سال ۱۳۸۹ به ۴۵۵ هزار تومان در بهار سال ۱۳۹۰ رسیده است.

یک اقتصاد دان ایرانی که نخواسته نامش فاش شود درباره دلایل افزایش بیش از ۴۰ درصدی قیمت سکه در ایران در یک سال گذشته می گوید: "یک دلیل محدود این مساله این است که به دلیل محدود شدن فرصت های سرمایه گذاری از نظر مردم این کار به عنوان یک راه مطمئن تر برای سرمایه گذاری است و دلیل دیگر افزایش نرخ تورم و نگرانی مردم از سقوط ارزش پول ملی است."

محمد یک کارگزار ۳۹ ساله بورس به روتیز می گوید که به دلیل تشدید تحریم ها و از بین رفتن یا کمتر شدن امکان انتقال دارایی ها به دینار کشورها برای سرمایه گذاری، مردم راه دیگری را برای سرمایه گذاری پیدا کردند.

یک فروشنده طلا در بازار تهران به خبرنگار روتیز می گوید: عموماً با افزایش قیمت، تقاضا برای خرید در بازار کم می شود اما در مورد طلا به نظر میرسد اوضاع به گونه دیگری است به طوری که همزمان با افزایش قیمت آن در بازار، تقاضا برای خرید هم افزایش پیدا کرد."

روتیز در ادامه گزارش خود تفاوت نرخ تورم موجود در ایران و کاهش نرخ سود سپرده های بانکی از سوی دولت را عامل دیگری برای افزایش تقاضای خرید طلا و سکه به عنوان یک راه برای سرمایه گذاری موجودی های نقدی کوچک مردم می داند.

این گزارش می افزاید کاهش نرخ سود سپرده های بانکی مردم را وا داشت تا موجودی نقدی خود را از بانک ها خارج کنند و آن را تبدیل به کالایی کنند که همزمان با رشد تورم ارزش آن افزایش یابد و با توجه به وضعیت اقتصاد امروز ایران یکی از بهترین و مطمئن ترین این کالاهای طلا و سکه است که قیمت آن همزمان با جهش تورم بالا می رود. قیمت دلار در بازار تهران از ۱۰۵۰۰ تومان در اوایل سال به ۱۲۵۰۰ در ماه گذشته رسیده است که یکی از دلایل این امر هجوم مردم برای خرید ارزهای خارجی به جای نگهداری ریال است.

افزایش قیمت طلا و سکه در بازار ایران در سال گذشته حتی بسیاری از ایرانیان را از برگزاری رسوم سنتی خود باز داشته و آنها را مجبور کرده رسوم خود را تغییر دهند یا آن را اجرا نکنند. ایرانی ها طبق یک سنت در مراسم ازدواج نزدیکان خود

وضعیت نامناسب بهداشتی زندان ها بالاست.

«در ۷ تیر ۹۰، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر، در تاریخ ۲۵ خرداد سال جاری ۲۶ تن دیگر در زندان وکیل آباد مشهد اعدام شده اند. این در حالی است که همزمان، دادستان شهر مشهد محمود ذوقی نیز به اعدام های اعلام شده و دسته جمعی در زندان وکیل آباد مشهد اذعان کرده است.

«در ۸ تیر ۹۰، به گزارش جام جم آنلاین، جمعی از کارگران سازمان نامین اجتماعی که عمدتاً از شهرستان پاکدشت می باشند در اعتراض به وضعیت نامناسب بهداشتی و درمانی خود و عدم دریافت حقوق کافی از صبح امروز مقابل مجلس تجمع کردند.

«در ۸ تیر ۹۰، به گزارش هر آنا، اسماعیل عبدی، آموزگار ریاضی دیستان و کشگر صنفی فرهنگیان به ده سال زندان تعلیقی محکوم شد. این حکم به علیرضا طباطبایی وکیل عبدی اعلام شد. عبدی در تابستان ۸۸ با یکی از رسانه های خارجی، در باره وضعیت آموزش و پرورش و برخی فرهنگیان زندانی گفت و گو نمود که پس از آن بازداشت شد و مدت ۴۴ روز را در زندان اوین گذراند.

«در ۸ تیر ۹۰، به گزارش رها، نورا سهرنگی و او توکلی از دانشجویان هابی دانشگاه قم، به علت اعتقاد به آیین بهایی، از دانشگاه اخراج شدند.

«در ۹ تیر ۹۰، به گزارش هر آنا، یوسف ندرخانی متهم است که در سن ۱۹ سالگی از دین اسلام خارج شده و به مسیحیت روی آورده و به گفته مقامات قضایی جمهوری اسلامی در این سال ها برای مسیحیت تبلیغ کرده است. بر همین اساس، از سوی شعبه ۱۱ دادگستری استان گیلان به اتهام «ارتداد و تبلیغ مسیحیت» به مسلمانان به اعدام محکوم شده است.

«در ۹ تیر ۹۰، به گزارش کانون حمایت از خانواده جان باختگان، پروانه و کالت علی رضا صفرزاده، وکیل دانشجویان در اصفهان، لغو شد. این وکیل ۴۵ ساله مدتی پیش و کالت پرونده برخی دانشجویان بازداشتی را قبول می کند و به دفاع از آنها می پردازد. در جلسات دادگاه، یکی از ماموران امنیتی که همراه دانشجویان به دادگاه می آمد، رفتار خشن و اهانت آمیزی با دانشجویان می داشت. این وکیل از آنجا که وظیفه خود می دانست در مقابل این رفتار می ایستد و بعد از مدتی از مامور خشن شکایت می کند. این شکایت از مامور دستگاه امنیتی استان اصفهان، نتیجه عکس می دهد: بر ضد این وکیل، پرونده ای در دادگاه انقلاب اصفهان تشکیل می شود. او به چند اتهام از جمله «تبلیغ مذهب تسنن در استان»، «متهم و دادگاه رای به لغو پروانه و کالت وی می دهد».

«در ۹ تیر ۹۰، حکم یک سال زندان سعید غفاری از اساتید دانشگاه پیام نور باسوج و فعال سیاسی در دادگاه تجدید نظر شعبه ۱۶ دادگاه انقلاب شیراز به ریاست قاضی افضل به وکیل نام برده ابراهیم مشکات شفاها ابلاغ شده است.

«در ۱۱ تیر ۹۰، به گزارش مهر، رئیس کل دادگستری استان اردبیل از صدور حکم اعدام برای حدود ۴۰ نفر از قاچاقچیان و سوداگران مرگ در این استان خبر داد. وی با بیان اینکه در آینده نزدیک مردم استان اردبیل شاهد اعدام دشمنان دین، اخلاق، هویت و باورهای ملت خواهند بود، اضافه کرد: دستگاه قضایی دغدغه خانواده ها در خصوص مواد مخدر را با اعدام سوداگران مرگ پاسخ خواهد داد.

«در ۱۲ تیر ۹۰، به گزارش هر آنا، بیش از ۱۲۰ نفر از کارکنان شهرداری خرمشهر به دلیل دریافت نکردن حقوق موقه خود مقابل شهرداری خرمشهر تجمع کردند.

«در ۶ تیر ۹۰، به گزارش سحام نیوز، کمیسیون قضائی مجلس، در گزارشی، وضعیت رفاهی زندان ها در ایران را نامناسب دانست و به نقل از عزت الله یوسفیان، یکی از اعضای کمیسیون قضائی مجلس، نوشت: زندان ها هشت برابر ظرفیت، زندانی در خود جا داده اند. ظرفیت اسمی زندان های کشور ۵۵ هزار نفر است، اما بیش از ۲۲۰ هزار نفر زندانی هستند. ساختمان بعضی از زندان ها قابل استفاده نیست و امکان بیماری زندانیان در

میزان اشتغال ایجاد کرده چرا رشد اقتصادی در سه سال اخیر حدود یک درصد یا کمتر از آن می باشد و چرا دولت میزان رشد اقتصادی را اعلام نمی کند؟

«نماینده ای گفت: اگر این آمار اشتغال صحیح باشد باید به همین میزان بیمه شده به جمع بیمه شدگان افزوده شود که اینگونه نیست و بسیار کمتر از آن است. بنابراین این آمار صحیح نمی باشد. لازم به ذکر است که در برنامه سه شنبه شب (۱۴ تیر) صدا و سیما گفتگویی میان یکی از «نمایندگان» مجلس و نماینده حکومت در همین رابطه انجام شد. نماینده حکومت مدعی بود که در سالهای ۸۹ و ۸۸ حدود ۶۲۵ هزار نفر بیمه شده اند و نماینده مجلس هم گفت که بر اساس آمار، تنها در سال ۸۹ حدود ۱۳۵ هزار نفر به بیمه شدگان کشور افزوده شده است یعنی حدود کمتر از ۱۰ درصد آمار ادعایی اشتغال.

یکی از نمایندگان گفت نماینده دولت در کمیسیون مدعی شده برای ساخت هر ۶۰ متر مسکن یک نفر به شاغلان افزوده شده است که این اشتغال به نظر ما دوباره شماری است زیرا بعد از ساخت مسکن و اتمام آن باز همان شاغل قبلی به محلی دیگر رفته و مشغول به کار می شود.

در پایان، «نمایندگان» مجلس از وزراء خواستند در صورتی که آمار دقیق با نام و نام خانوادگی و شماره کارت ملی دارند در اختیار نمایندگان قرار دهند تا نماینده هر شهر و استان با در اختیار داشتن آن بتوانند پاسخگوی مردم خود باشند و از گفته های وزراء و رئیس سازمان آمار قانع نشوند و کار پیگیری آمار دروغ ادامه دارد.

یکی از «نمایندگان» گفت که بنده به عنوان نماینده مجلس سه بار از استاد داری درخواست ارائه آمار اشتغال نمودم که هر سه بار آمار گوناگونی به دست من رسید. در بازدیدی که از یکی از مراکز نمودم مشاهده کردم که با توجه به امری که حکومت داده منی بر اشتغال حدود ۵۰ هزار نفر تنها ۱۵ درصد بیمه شده وجود داشت.

یکی از «نمایندگان» گفت که اگر این میزان اشتغال به وجود آمده باشد باید همین میزان بیمه شده به کشور اضافه شده باشد که آمار بیمه شدگان این را نشان نمی دهد و به قول یکی دیگر کمتر از یک سوم است.

«نماینده ای معتقد بود که به ازای ایجاد هر شغل دولت باید حدود ۵۰ تا ۷۰ میلیون تومان هزینه کند و اگر آمار درست باشد دولت باید در سال گذشته حدود ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه اشتغال میکرد در حالیکه کل درآمد دولت از صدور نفت کمتر از نیمی از این مبلغ می باشد. بنابراین این آمار صحت ندارد.

انقلاب اسلامی: در کشوری با این رژیم و این اقتصاد و این میزان از گرانی و بیکاری و نابسامانی، البته وحشت رژیم از مردم روز افزون و در نتیجه، تجاوزه ها به حقوق انسان، بازهم، خشنتر می شوند:

افزودن بر اعدام ها و سرکوبها، وحشت رژیم را گزارش می کند:

«در ۶ تیر ۹۰، به گزارش سحام نیوز، کمیسیون قضائی مجلس، در گزارشی، وضعیت رفاهی زندان ها در ایران را نامناسب دانست و به نقل از عزت الله یوسفیان، یکی از اعضای کمیسیون قضائی مجلس، نوشت: زندان ها هشت برابر ظرفیت، زندانی در خود جا داده اند. ظرفیت اسمی زندان های کشور ۵۵ هزار نفر است، اما بیش از ۲۲۰ هزار نفر زندانی هستند. ساختمان بعضی از زندان ها قابل استفاده نیست و امکان بیماری زندانیان در

اقتصادی کشور نیستند و آنها بر این باورند که با اعلام کردن وضعیت خوب اقتصاد کشور می توانند عملاً وضعیت اقتصاد را بهبود ببخشند. در صورتی که برنامه ریزی و اتخاذ سیاست های مناسب است که می تواند اقتصاد کشور را از حالت رکود در بیاورد».

ورود کشور به رکود آن هم در دوران رونق درآمدهای نفتی یکی دیگر از دلایل مدیریت ناصحیح اقتصادی دولت در این سال هاست. کشور ما از سال ۸۳ تاکنون بیش از ۲۴۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته که این رقم بی سابقه است. تا قبل از برنامه چهارم کشور ما سالانه ۱۵ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت اما از آن به بعد این رقم حتی تا ۸۰ میلیارد دلار افزایش یافت. یکی دیگر از مصادیقی که نشانه رکود در سطح جامعه است سقوط نرخ رشد، آن هم با این شتاب است. اعلام نشدن نرخ رشد در کشور می تواند یکی از دلایل این موضوع باشد. نرخ بیکاری یکی دیگر از دلایل وجود رکود در جامعه بالا رفتن نرخ بیکاری بوده که طبق گفته رئیس مرکز آمار با رشدی ۳ درصدی به ۱۳٫۵ درصد رسیده است.

بالارفتن میزان چک های برگشتی هم یکی دیگر از دلایل ورود کشور به رکود است. کارشناسان اقتصادی دلیل افزایش بی سابقه چک های برگشتی را به رکود حاکم بر بازار ایران نسبت می دهند. علاوه بر افزایش تعداد چک های برگشتی مبلغ آنها نیز در چند سال گذشته در روند صعودی قرار گرفته است.

* گزارش کوتاهی از ایران در باره جنگ بر سر آمار کار و بیکاری در صحن مجلس:

«روز ۱۹ تیر، به درخواست برخی از «نمایندگان»، برای روشن شدن آمار بیکاری دو «وزیر» و رئیس سازمان آمار کشور به مجلس فراخوانده شدند. در مباحث انجام شده مطالب مهمی افشا شدند که اهم آنها عبارتند از:

● «وزیر» کار و امور اجتماعی مدعی بود که با توجه به اطلاعات موجود از جمله نام - نام خانوادگی و شماره کارت ملی که در اختیار دارد حدود ۱٫۷۶ میلیون نفر در ۳۱ استان کشور به کار مشغول شده اند. «نمایندگان» مخالفت خود را با آمار ارایه شده اظهار کردند. «وزیر» سپس گفت: با توجه به راستی آزمایی و کاهش ۸ درصد از این آمار باید بگویم که سال گذشته دولت توانسته ۶٫۶ میلیون شغل ایجاد نماید.

● بعد از وزیر، نوبت به سخنان دکتر عادل آذر رسید. او گفت: آمار ارایه شده از سوی حکومت صحیح می باشد. «نمایندگان» با قول او نیز مخالفت کردند.

● فقر سوم عباسی «وزیر» رفاه بود. او نیز به گونه ای در تأیید آمار حکومت سخن گفت.

پس و پس از سخنان «وزراء» و رئیس سازمان آمار، شش «نماینده» مجلس در مخالفت با آمار ارایه شده هائی را ارائه کردند که معلوم می کردند آمار حکومت ناصحیح و دوباره کاری است:

● یکی از «نمایندگان» گفت: بنده به عنوان نماینده مجلس از استناداری درخواست آمار شاغلان را کردم و در سه نوبت درخواستم، سه آمار متفاوت به من ارایه شد و زمانی که جهت بررسی به مرکز اشتغال رفتم متوجه شدم از ۵۰ هزار شغلی که مدعی بودند تنها ۱۵ درصد بیمه شده وجود داشت.

● توکلی، «نماینده» مجلس گفت: آمار میزان اشتغال بر اساس قوانین اقتصادی باید با میزان رشد اقتصادی همخوانی داشته باشد که ندارد و در دولت آقای خاتمی حدود ۶۰۰ هزار نفر به اشتغال مشغول شدند رشد اقتصادی حدود بیش از ۶ درصد بود و اگر دولت مدعی است که این

و با برای کادو دادن به نزدیکان خود سکه می دهند اما افزایش قیمت سکه در سال گذشته بسیاری از ایرانیان را به تغییر رفتار واداشته، چون بسیاری از آنها توان پرداخت ۴۵۵ هزار تومان برای خرید یک سکه طلای ۸ گرمی را ندارند.

* رشد ۲۵ درصدی تقدینگی در سال ۸۹/رشد ۷۶ درصدی بدهی دولت به بانک مرکزی:

«در ۱۹ تیر ۹۰، خبر نیوز گزارش کرده است: براساس جوابیه بانک مرکزی به ساین خبر حجم تقدینگی در سال ۸۹ معادل ۲۵ درصد رشد کرده است:

در میان آمارهای منتشر نشده بانک مرکزی هم‌انطور که اشاره شد حجم تقدینگی نیز به چشم می خورد که خوشبختانه به نظر می رسد روابط عمومی بانک مرکزی در مقام پاسخ به مطلب «بهمی ر کورد دار چاپ اسکناس»، بلاخره به صورت مکتوب این شاخص را اعلام کرد، بر اساس این گزارش در پایان سال ۸۹ حجم تقدینگی در کشور به رقمی معادل ۲۹۴ هزار میلیارد تومان رسیده است و به این ترتیب می توان گفت در سال ۸۹ نرخ رشد تقدینگی بیش از ۲۵ درصد بوده است که بالاترین نرخ رشد تقدینگی طی سه سال گذشته محسوب می شود.

بر اساس آمارهای بانک مرکزی طی نه ماهه نخست سال ۸۹ میزان بدهی دولت به بانک مرکزی معادل ۷۶ درصد رشد داشته و از رقمی معادل ۶٫۲ هزار میلیارد تومان به رقمی معادل ۱۶٫۳ هزار میلیارد تومان رسیده است.

* خیز توامان رکود در تولید و تورم در اقتصاد:

«در ۱۸ تیر ۹۰، جهان نیوز گزارش کرده است: اخبار و شواهد حاکی از این است که کشور علاوه بر تورم حاصل از سیاست های دولت و بانک مرکزی وارد فاز جدیدی از رکود شده است که نگاه های تولیدی با مشکل تقدینگی مواجه و زیر ظرفیت همبستگی خود تولید می کنند.

رکودی که از سال گذشته و در پی سیاست هایی که دولت برای پائین آوردن تورم به کار گرفته بود، در کشور شدت گرفته است. البته باید گفت هدفی که فقط چند ماه دولت توانست آن را با موفقیت اجرا کند و با شروع هدفمند کردن یارانه ها تورم به کشور بازگشته و از سوئی رکود حاصل از این طرح برای کشور باقی ماند.

حقیقت تاریخی موجود در اقتصاد کشور نشان می دهد زمانی که بیشترین حجم تقدینگی در سطح جامعه وجود دارد، تولید کنندگان با مشکل تقدینگی مواجه بوده و به باین ترین ظرفیت خود در تولید می رسند.

امروز هم در اقتصاد کشور این مشکل وجود داشته و تولید کنندگان با ظرفیت پائین تر از همیشه (کمتر از ۳۰ درصد ظرفیت اسمی) تولید می کنند که نشان می دهد با مشکلات جدی مواجه هستند؛ نتیجه این موضوع عدم پرداخت حقوق کارگران و یا اخراج آنان از کار است که در این چند ماهه شواهد زیادی از این مسئله مشاهده شده است. این موضوع نشان می دهد که کشور در حال ورود به یک رکود جدی می باشد.

به عنوان مثال می توان گفت بالا رفتن قیمت مسکن و مصالح ساختمانی از جمله سیمان در هفته های اخیر و با سایر کالاهای اساسی مورد نیاز مردم مانند گوشت، روغن و برنج اشاره کرد که نشان از افزایش قیمت ها و ایجاد تورم مضاعف در کشور است.

جمشید انصاری عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در این زمینه گفت: «دولتی ها خواهان پذیرفتن رکود



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بله دوله ها و ملک ها و سلطنه ها نمی فهمند این تکتک را، یک نفر مدیر روزنامه می فهمد هر کسی را بهر کاری ساختند، میل آن را بر سرش انداختند. اعلیحضرت مرحوم احمدشاه مرا احضار فرمود و دستخط هم بمن داد و اختیارات تام هم بمن داد. حالا داخل این بحث نمیشوم که این مقدمه را من چیده بودم یا دیگران چیده بودند. بعقیده حضرت تعالی صحیح بود یا غلط نتیجه اش را به بینیم چه بود؟ (دکتر مصدق- قرار بود). خیر اقا! این کودتای انگلیسی نبود. انگلیسی ها پیش بین هستند. انگلیسی ها سیاست سه ماهه ندارند. اگر انگلستان میخواست سیاست سه ماهه داشته باشد کار انگلستان چند قرن پیش مثل کار امروز ما شده بود. نخیر این یک کودتای انگلیسی نبود (دکتر مصدق- پس چه بود؟) فداکاری سید ضیاءالدین بود. حالا این اظهارات من شما را قانع نکند، حقایق دیگری هست که من تکلم و نمیگویم اگر میخواهید بدانید محکمه عالی عدالت ملی را تشکیل دهید! من برای محاکمه حاضر هستم. (۳)

● محمد علی جمال زاده نویسنده بنام ایرانی شرح می دهد: در همان اوقاتی که آقا سید ضیاء الدین طباطبائی هنوز در سویس بودند و هنوز به فلسطین و از آنجا به ایران نرفته بودند، شبی که ترینه (شهر کوچکی در کنار دریاچه لمان و نود کیلومتری از ژنو که در آنجا منزل داشتند) به ژنو آمدند، به منزل ما تشریف فرما شدند، مرا مسرور و مفتخر فرموده بودند، اوراقی را به من نشان دادند و گفتند تصمیم گرفته ام که خاطرات خودم در باره « کودتا» و وقایعی که پس از کودتا رخ داد بنویسم و چون هموطنانمان دولت مرا در ایران « دولت سیا» خوانده اند، خیال دارم به این کتاب عنوان « کتاب سیا» بدهم. گفتند مقداری از آن را هم تاکنون نوشته ام و آورده ام به تو نشان بدهم. با اظهار مسرت و داشته باشم بعدا به عرض برسانم. ولی مانند همیشه صبر و حوصله نداشت و می خواست هر چه زودتر کار انجام یابد و قرار شد که خود ایشان در همان مجلس آنچه را نوشته و به روی کاغذ آورده اند، بخوانند و در حقیقت تقریر و « دیکته» کنند و من تند و تیز به صورت یادداشت برای خودم بنویسم. دفتر یادداشت من حاضر بود و دست به کار شدیم و اینکه آنچه در آن شب به صورت یادداشت برداشته ام، در اینجا از نظر خوانندگان می گذارم. چندی پس از آن سید از سویس به دعوت مفتی فلسطین بدانجا مسافرت کرد و از فلسطین هم به ایران رفت و تا جایی که بر من معلوم است « کتاب سیا» به چاپ نرسید و هیچ نمی دانم آیا نسخه آن در جایی باقی مانده است یا نه. اکنون که چهل و پنج سال از آن تاریخ می گذرد و این سطور را به تقاضای ایرج افشار برای مجله آینده می نویسم متوجه شدم که تاکنون خیال می کردم، که خاطرات سید را از روی اوراقی که به خط سید بود و آن شب برآورد، در دفترچه یادداشتهایم نوشته ام. ولی به هنگام کار، بر من معلوم شد که در اشتباه بوده ام و سید تقریر می کرده است و من یادداشت بر می داشته ام. ناچار بااطمینان خاطر می توانم بگویم اگر معایب و نواقصی در کار باشد (مثلا در اسامی اشخاص و رتبه نظامی آنها) بیشتر متوجه خود سید خواهد بود که گاهی در نقل مطالب دچار

تردید می شد. پس در باره صحت و سقم مطالب مسئولیتی بر من وارد نیست و سعی داشته ام مطالب را همچنان که شنیده ام نقل کنم. اکنون به یادداشتهای دفتر یادداشت می رسمیم به همان صورتی که در آنجا قلمی شده است: «دشب دو شبه شب بیستم ماه مه ۱۹۳۵ میلادی آقای سید ضیاء الدین در ژنو منزل ما آمدند و صحبت از « کودتا» به میان آمد و آنچه در ذیل می آید بنا به تقریر ایشان در همان وقت در دفترچه یادداشتهایم تحریر شده است.» «در سال ۱۹۲۰ که از طرف وئوق الدوله مأمور بستم بنامه با دولت جدید آذربایجان (شوروی) شدم و همین کاظمی منشی مخصوص من بود و شاهزاده جلال میرزا هم بود و کاظم خان (کاظم خان سیاح) هم آتشه میلیتر (نظامی) بود. این کاظم خان را مدتی بود که می شناختم. چون چند سال قبل با برادرش دکتر استوار و همین پروفیسور حسن خان هندی قبلی در تهران خیلی خیلی نزدیک و دوست یک جهت بودیم و قرار گذاشته بودیم که بر حسب پیشنهاد میرزا حسن خان هر سه نفر با هم به ژاپن برویم و در آنجا کمیته انقلاب آسیایی تأسیس کنیم و دکتر به عنوان طیب و میرزا حسن خان به عنوان معلم و من هم به عنوان نویسنده و کار چاق کن آنها. ولی سفارت انگلیس از دولت ایران در همان اوقات تسلیم میرزا حسن خان را خواست و ما مجبور شدیم او را فرار بدهیم و خود من هم چندی بعد به پاریس رفتم و درس می خواندم و یک روز صبح دیدم کسی با لکد به در می زند و معلوم شد دکتر استوار است که آمده است و گفت « یرم » از من خواسته که در نظمی با او کار بکنم و بنا بر این به ایران برمی گردم و برای بعضی کارها به پاریس آمده ام و می دانم که در مراجعت به ایران کشته خواهم شد و از شما استدعا دارم که دو برادر کوچک مرا که در استانبول در مدرسه نظامی هستند نگهداری کنید. بعدها وقتی به ایران مراجعت می کردم این دو برادر را در استانبول دیدم. کوچک بودند. در برگشت به ایران و پیش آمدن جنگ، کاظم و علی هر دو وارد قشون عثمانی شده بودند و در فرانت بغداد [جبهه بغداد] جنگ می کردند. کاظم خیلی شجاعت کرده بود و دو بار از خط روس ها در همدان و آن طرفها گذشته و برای بعضی مأموریتها به تهران رسیده بود و به همراه خواهرش عیال دکتر منوچهر خان (که دکتر است ولی قدری دیوانه است و همسرش زنی بود خیلی موقر و سنگین و من خیلی به او ارادت دارم) گفته بود که این سید ضیاءالدین خادم روس هاست و اگر دستم می رسید او را می کشتم. در مراجعت به بغداد در موضع جنگ و زد و خوردی که انگلیسی ها غالب شده و ترکها تسلیم شده بودند به او خبر رسیده بود که برادرش علی گولوله خورده و کشته شده است. بنا بر این با افراش جلو رفته بود و اسیر شده و عاقبت او را به هندوستان برده بودند و من در تهران با وئوق الدوله صحبت کردم و کاظم را به تهران آوردند و مشکل بود که برای او در ژاندارمری کاری پیدا کردم و همین که صحبت مأموریت به قفقاز به میان آمد او را به عنوان آتاشه میلیتر با خود بردم. قفقازی ها به ما اهمیت نمی دادند و می گفتند شما در واقع دست نشانده و کلنی انگلیسی ها هستید و در این صورت چه عهد نامه ای می خواهید با ما ببندید. می دانید که در آن تاریخ انگلیسی ها قفقاز را گرفته بودند و فرمانده کل (گویا به عنوان « کمیسار») در تقلیس بود، از اینرو ما بنای ولخرجی را گذاشتیم و برای جلب توجه مردم میهمانی های مجلل

می دادیم. حقوق من ماهی هزار تومان و حقوق کاظم خان و مسعود خان ماهی صد تومان بود ولی «اندامینه» و غیره هم می گرفتند و « فون سکره» (اعتبار مخفی) هم داشتیم و کم کم اغلب بزرگان و اعیان شهر بسر سفره ما حاضر می شدند و مثلاً موقع عید نوروز به وئوق الدوله تلگراف کردم و صد صندوق مرکبات و صد جعبه گز خواستم و رسید. ولی کار گران زیاد ایرانی که در قفقاز کار می کردند مثلاً هشت یا دوازده هزار نفر از رعایای زنجان از دست... افشار فراری شده و قفقاز آمده بودند و می گفتند. که شما از طرف خان ها آمده اید و ظالم هستید. من میان آنها می رفتم و می گفتم من هم مثل شما کارکن و روزنامه نویسم، گور پدر هر چه خان است. عاقبت چون دیدم کار پیشرفت نمی کند به «توکس» انگلیسی که از ایران با او آشنا بودم و آن وقت در تقلیس بود و خیلی ایران را دوست می داشت نوشتم (یا تلگراف کردم) که خوب بود تغییر مأموریت می گرفتید و به باد کوبه می آمدید. او هم آمد، و چون خیلی با هم رفیق بودیم و سابقه داشتیم کم کم مردم دیدند و بر اعتبار ما افزوده می شد و یک روز هیئتی از صاحب منصبان انگلیسی از باطوم وارد شدند. مأمور بودند برای تنظیم قشون ایران و به ایران می رفتند. از جمله اسامات بود که سپس مأمور دیویزیون قزاقهای ایران شد. دیدم کاظم چشمش به یکی از صاحب منصبها که افتاد، گفت این همان کسی است که مرا در بغداد اسیر کرد و معلوم شد که همین طور هم هست، به هر حیث آن وقت هر گاه کاظم خیلی عصبانی می شد و از اوضاع ایران شکایت می کرد من می گفتم تو به من بیا بگو نفر آدم مسلح بده تا من همه این اوضاع را عوض کنم، خلاصه پس از مراجعت به تهران، کاظم و مسعود و زمان خان مأمور قزوین شدند و با اسامات برای تنظیم امور چهار هزار نفر قزاقی که آنجا بی تکلیف مانده بودند، (از جمله سران این قزاقها یکی همین رضا خان بود که آن وقتها میر پنج بود و در جنگهای با بلشویک ها در گیلانات دو برادر زنش کشته شده بودند و خودش شش ماه در قزوین با سایر قزاقها اجازه نداشتند به تهران بیایند و کسانشان را ببینند و خیلی به آنها سخت گذشته بود) و از صد هزار تومانی که انگلیسی ها (گویا بانک شاهنشاهی) به سیه دار رشتی (سردار منصور) که رئیس الوزرا بود می دادند برای قزاقها چیزی فرستاد و اسامات مجبور شده بود به هزار حقه بازی از ارسای های کهنه قشون جنوب برای قزاقها کفش تهیه کند. زمان خان هم صندوقدار و هم محاسب بود. اسامات در تهران با من صحبت کرد و من با سپهدار که مثل همه مرا خایه چپ نرمان سفیر انگلیس که آدم بسیار نجیب و خوبی می داشت صحبت کردم و بنا شد سی هزار تومان به قزاقها بدهند. ولی وقتی پول به دست سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق که در تهران بود افتاد بیست و پنج هزار تومان آن را برداشت و فقط پنج هزار تومان به قزوین فرستاد. اسامات وقتی دید که من نفوذی دارم بیشتر به من مراجعه می کرد. اسامات انگلیسی که مترجم اول سفارت انگلیس بود، فردی بسیار ایران دوست و با من در تهران رفیق بود. یک شب کاظم که با مسعود اغلب شها از قزوین به تهران می آمدند، و با هم بودیم و باز بر می گشتند به من گفت آیا یادتان هست که می گفتند با باند نفر اوضاع را به هم می زنید حالا چهار هزار قزاق در قزوین است. من پرسیدم آیا می توان از آنها استفاده کرد. گفت بله. از دو هزار نفر

آنها می توان خوب استفاده کرد. بنا شد دست به کار شویم. در آن اوقات چند نفر در کار بودند، از یک طرف میرزا کوچک خان که آدم بین قزاقها فرستاده بود و از یکطرف هم فرمانفرما که می خواستند در واقع کودتا بکنند و امور را در دست بگیرند. انگلیسی ها مصمم شده بودند شده بودند از شمال ایران عقب بنشینند و بانک شاهنشاهی شعبات خود را از چند نقطه شمال مثل تبریز (و گویا رشت) برچیده بود. احمد شاه هم خواسته بود پایتخت را به شیراز ببرد. ولی کوزن گفته بود که باید اصفهان پایتخت شود و مشغول تهیه این کار بودند. برای بردن شاه به اصفهان محتاج قوا بودند و بنا شد که باند نفر از قزاقهای قزوین به تهران بیایند. در خود تهران هم عده ای قزاق و ژاندارم بود که از جمله صاحب منصبان آنها حبیب الله خان شیانی و سیف الله خان شهاب بودند. امیر موقت هم در قزوین و اسما رئیس قوا بود. با او یک شب صحبت کردیم که مجری خیال ما بشود و قوا را او به تهران بیاورد. رسماً گفت من دل این کار را ندارم، دور مرا قلم بگیرند. کاظم هم گفت برای آوردن قزاق من باید لباس قزاقی بپوشم و این رنگ را من قبول نمی کنم و از این قبیل صحبتها. (مسعود هم لابد به ملاحظاتی زیر بار نرفته بود. ج. ز.) ما مطالب را از زمان خان که من از فرط هوشش از او خائف بودم و در آن اوقات فقط از او می ترسیدم، مستور داشته بودیم و او نمی خواست در کار صندوق اقدامات غیر مشروع بکند و از مشروعیت می ترسید و چون با وئوق الدوله هم خیلی خیلی نزدیک بود، می ترسیدیم مطالب را برای او فاش کند. از این رو از کاظم و مسعود پرسیدم در میان صاحب منصبان آنجا کی قابلیت دارد که قزاقها را به تهران بیاورد. گفتند رضاخان. نظر ما این بود که جای ۵۰۰ نفر قزاق، ۲۰۰۰ نفر بیاوریم و به جای اینکه اجرای خیالات دولت را بکنیم خودمان با کم این قزاقها شهر را بگیریم و کودتا بکنیم. کاظم و مسعود مأمور حاضر کردن رضا خان شدند. در آن وقت رضا خان به کاظم و مسعود وز من خان و امیر موقت سلام می داد. ولی وقت وارد اتاق دفتر آنها می شد، آنها هم به او دست می دادند، جز زمان خان و به همین ملاحظه هم رضا خان از او هنوز هم خوشش نمی آید. رضا خان حاضر می شود که قزاقها را به تهران بیاورد. ولی درست ملتفت مطالب نیست و همین قدر می داند که سر کرده قزاقها خواهد شد. برای آمدن به تهران. دادن فرماندهی این قزاقها به رضا خان که میر پنج بود در حالی که در بین صاحب منصبان قزاق در قزوین سردار و غیره متعدد بودند، کار آسانی نبود. از این رو من با سردار همایون صحبت کردم و او چون می ترسید که سپهدار او را معزول کند، من هم به او گفتم پیشنهاد من از طرف رئیس الوزراست. عاقبت حاضر شد که حکم فرماندهی رضا خان را بدهد ولی من با او شرط کردم که حکم فعلاً مخفیانه باشد و در کتاب هم ثبت نشود. حکم صادر شد. اسامات و لاید انگلیسی ها می دانستند که اقداماتی در جریان است و صحبت از تشکیل دولتی قوی در بین است ولی از اینکه من رئیس خواهم شد و غیره، خبری نداشتند. در این بین باز سیصد هزار تومان به دولت داده شد و از این مقدار مبلغ... هزار تومان برای قزاقهای قزوین فرستاده شده بود که بیست هزار تومان آن در صندوق نزد زمان خان بود و با کاظم قرار گذاشتیم که شب حرکت بروم و این مبلغ را بدون آنکه زمان خان بفهمد توقیف کند و همین طور هم شد. دو سه روز قبل از حرکت قزاقها از قزوین، فیروز میرزا وارد

تهران شده بود و همه جز من به دیدن او رفته بودند. از این رو به "هوارد" کنسول انگلیسی متوسل شده بود و بنا شد ملاقات در منزل هوارد (در سفارت انگلیس) انجام شود. فیروز میرزا در باره لزوم تشکیل دولت قوی صحبت کرد و من خیلی به او بد گفتم که چرا در صورتی که ما برای مصلحت مملکت، عهد نامه ای را با انگلیس لازم دانسته بودیم، اینها رفته اند کثافت کاری کرده اند و یک صد هزار لیره از انگلیس گرفته اند و گفتم کار از ما گذشته و ما کثیف و آلوده شده ایم و برای این مملکت دیگر نمی توانیم کاری بکنیم و اشخاص دیگری لازم اند. در همان اوقات صحبت از این هم شده بود که فرمانفرما رئیس الوزرا شود ولی من در روزنامه، هیا هو راه انداختم و به عنوان «طوفان ارتجاع» سخت به آنها تاختم، لذا از این خیال تا حدی منصرف شدم. خلاصه در آن شب فیروز میرزا از من قول گرفت که اگر دولتی تشکیل داد من ضدیت نکنم و من هم به او قول دادم. پنجشنبه، در نیمه های شب قوا از قزوین حرکت کرد. ما با کاظم و مسعود قرار گذاشته بودیم که یکصد نفر ژاندارم هم که آنجا بودند همراه باشند. در نیمه های شب قوا از قزوین حرکت کرد. ما با کاظم و مسعود قرار گذاشته بودیم که یکصد نفر ژاندارم هم که آنجا بودند همراه باشند. اینها آن شب را و فردا را هم که جمعه بود، در راه بودند و چون دو قسمت بودند، قسمتی پیاده و قسمتی سواره به تهران نزدیک می شدند و از آن جمله همین احمد آقا خان بود که حالا امیر لشکر است و اسکندر خان از صاحب منصبان قزاقخانه و باقر خان هم همراه آنان بودند. رضا خان واقعا لیاقت فوق العاده ابراز داشته است. اما در تهران و سردار همایون نزد من آمده است که چه خبر شده است، این رضا خان که شما گفتید من او را فرمانده کنم، حالا با دو هزار نفر راه افتاده و در بار مشوش شده است. معلوم شد که شاه اوقات تلخی کرده است و سردار همایون هم گفته که این کار به امر رئیس الوزرا است و رئیس الوزرا را هم گفته است که من خبر ندارم. خلاصه دارند دست و پا می کنند که از ورود رضا خان جلوگیری شود که با این قوا وارد تهران نشود. (گویا رضا خان در همان قزوین برای قزاقها نطق آتشینی در باره فساد امور کرده و آنها را حاضر کرده بود که به تهران بروند، ولی درست خاطر نیست... ج. ز.) به سردار همایون گفتم کاری ندارم، به سفارت انگلیس می گویم از ورود قزاقها جلوگیری شود سپس عرف و سطرینج به میان آمد و سردار همایون دیر وقت، مست و خراب از خانه من بیرون رفت. من بدون آنکه به احدی خبر بدهم صبح زود درشکه گرفتم و به بیرون دروازه پیاده شدم و به نوکرم گفتم من کاری دارم، شما شب در فلان باغ سمیران اسباب عیش و نوش و فلان تارزن و فلان خانم را حاضر کنید و خودم در انومبیلی که کاظم و مسعود آورده بودند سوار شدم و عمامه را برداشتم و کلاهی بر سر نهادم و با این هیئت تازه به طرف کرج روانه شدیم. حالا صبح شنبه است و قوای پیاده به کرج رسیده است و سواره ها در مهر آبادند. من به مهر آباد رسیدم و در آن قهوه خانه پیاده شدم و وارد اتاقی شدم و برای اولین بار با رضا خان روبرو شدم، عموماً مرا آقا خطاب می کنند. با حضور مسعود و کاظم و رضا خان (و احمد آقا خان؟) بنای صحبت را گذاشتیم و از اوضاع خراب قزاقها زده شد. گفتم اعلیحضرت شاه خیلی از این اوضاع ناراضی است ولی این اعیان و اشراف فاسد و بی غیرت دور او را گرفته اند و نمی گذارند بیچاره کاری بکنند. در صفحه ۱۴



۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق

بنا شد قسم بخوریم. من به قرآن قسم خوردم که در راه مملکت و قانون اساسی و شاه کار کنم و جان فشانی کنم. رضا خان فقط اسم شاه را آورد. بعد از قسم خوردن گفتیم میر پنج حالا باید برای قزاقها و قوا نطق بکنید و او نطق بسیار مهجعی کرد. من پیشانی او را بوسیدم و گفتم از این پس رئیس دیویزیون هستید و نقشه کار را چیدیم که یک دسته به کهریزک بروند که اگر خواستند شاه را از آن راه فرار بدهند جلوگیری شود و چند دسته هم برای حفظ دروازه ها، و کاظم خان هم با پنجاه ژاندارم (وعده ای قزاق؟) برای گرفتن نظمیته مأمور شدند و ما هم بنا شد وقتی شیپور می زدند همه حرکت کنیم. در این میان صدای داد و بیداد (و گلوله؟) بلند شد سه اتوموبیل رویزورس! که راننده ها هم از صاحب منصبان انگلیسی هستند و شاهزاده امان الله میرزا از راه فروین رسیده اند و عازم تهران اند و نمی خواهند به حکم قوا بايستند، جلو آنها گرفته شد و از انگلیسی ها قول شرف گرفته شد که مطالبی را که دیده اند به کسی نگویند و با یک اتوموبیل روانه تهران شدند و دو اتوموبیل دیگر (با شاهزاده امان الله میرزا) توقیف شدند. من هم فوراً یکی از آن دو اتوموبیل را گفتم تعلق به رئیس دیویزیون دارد. در مجلس قسم، پس از نطق رو به کاظم خان کردم و گفتم از آن پولی که پیش شماست ده هزار تومان فوراً به رئیس دیویزیون بدهید که بین قوا قسمت شود. اسباب تعجب آنها شد و پول داده شد و قسمت کردند. قوای ما همه فشنگ داشتند ولی فشنگ خیلی کم بود. پانزده هزار با پنجاه هزار فشنگ به هزار زحمت تهیه شده بود و دو عراده توپ... و تعدادی گلوله توپ. لباسهای قوا پاره و خراب و خود قوا همه خسته و رفته بودند. در همین اثناء خبر رسید که سردار همایون وارد شده است. ولی همین که اوضاع را دیده، ملتفت شده است که هوا پس است و گفته است برای تقییس به فروین می روم و به طرف فروین رهسپار شده بود و همین که از اردو دور شده بود از راه بیراهه با اسب برگشته و خود را به تهران رسانیده بود. رضا خان از این شجاعت او تعریف کرده بود و گفته بود نظامی حساسی است. در امامزاده معصوم خبر می رسد که دو اتوموبیل از طرف شهر می رسد. حالا شب است و معلوم می شود که در یک اتوموبیل ادیب السلطنه رشتی و معین الملک، منشی مخصوص شاه و در اتوموبیل دیگر دو نفر از صاحب منصبهای انگلیسی با درجه هستند و می خواهند با رضا خان صحبت کنند. من به رضا خان گفتم که چطور باید صحبت کند که ما خدمتگزار شاه هستیم و غیره و غیره و خودم در تاریکی بیرون ایستادم، به طوری که مجلس را می دیدم. اتفاق کثیفی بود با دو پنجره و یک دربه طرف حیاط و یک در طرف راست. ادیب السلطنه و دیگران وارد اتاق شده بودند. رضا خان وارد شد و سلام داد و همه ایستاده بودند. قلب من می زد که خدایا اگر اینها رای رضا خان رایزند کار ما خیلی خراب است و در محبس خواهیم افتاد. اول ادیب السلطنه بنای صحبت را گذاشت که دولت برای پرداخت حقوق قزاقها و قدرشناسی خدمات آنها حاضر است و فلان و فلان. بعد کلنل انگلیسی به فارسی گفت که سفارت انگلیس ضمانت کرده است که حقوقها را برسانند. بعد از آن صاحب منصب دیگر انگلیسی که اسمش... بود قدری

به انگلیسی حرف زد و کلنل ترجمه کرد. اول رضا خان شرحی در باره اوضاع گفت و خوب هم حالا که وعده می دهید... که من پریدم تو اتاق. همه مرا می شناختند. ولی باورشان نمی شد. مخصوصاً که من کلاه و پزم عوض شده بود و سیاه نتراشیده درست مثل نهلیست های روس بودم. من با صاحب منصبها دست دادم و اولاً با آنها انگلیسی صحبت کردم و بعد تازه با ادیب السلطنه و معین الملک طرف صحبت شدم و بنای نطق را گذاشتم که این صاحب منصبان قزاق غیرتمند هستند و فلان و فلان هستند و عزت نفس و ناموس و غیرت دارند، به آنها ظلم فراوان شده است و حاضر نیستند پیش از این قبول کنند و دست رضا خان را بگیرم و از اتاق بیرون کشیدم. در صورتی که خود رضا خان هم کاملاً با من هم آواز بود. بنا شد صاحب منصبان انگلیسی برگردند. ولی ما گفتم اگر خطری از این راه متوجه آنها بشود ما مسئولیتی نداریم و آنها هم قبول کردند و باز گشتند. ولی آقایان ادیب السلطنه و معین الملک را گفتم بمانند، تا با هم برویم. معین الملک گفت می خواهید چه تشکیل شود. گفتم باید دولت قوای تشکیل شود. گفت اگر پایتخت حاضر نشود، گفتم «جنگ». معین الملک تسبیح در دست دور اتاق می گشت می گفت «خدایا، خدایا خودت رحم کن». به محض بیرون آمدن از اتاق، شیپورچی را که من قبلاً به رضا خان گفته بودم، حاضر شده بود. گفتم شیپور زد و همه به راه افتادند. من جلو رفتم و با رضا خان معانقه کردم و گفتم هم من و هم شما مسلمانیم و در گوش او دعا خواندم و راه افتادیم. در تمام این مدت مسعود خان، پهلوی من بود و خیلی چیزها به من یاد می داد و مردم را معرفی می کرد. یادم رفت که قبلاً دسته ای از صاحب منصبان ارشد و پیر و محترم قزاقخانه هم می آمدند و رضا خان آنها را پس می فرستاد. وقتی رضا خان با ادیب السلطنه و اینها در اتاق صحبت می کرد، من به این رضای خان که حالا رئیس بانک ملی است و آن وقت کاملاً خوشگل و مثل دختر فرنگی بود، گفتم به رئیس خود بگو رئیس اتماژور می گوید یک دقیقه تشریف بیاورید بیرون. مقصود این بود که نگذارم کمترین تمکین کند. ولی وقتی رضای خان پیغام را رسانید، رضا خان گفت «رئیس اتماژور کدام خری است.»

حالا راه افتاده ایم و شب است. من و مسعود با پنجاه ژاندارم و پنجاه قزاق در عقبیم. در این بین خبر دادند که رئیس دیویزیون برگشته است و می خواهد با شما حرف بزند. سلام داد و گفت خبر رسیده است، که دروازه ریاسته اند و قوایی از تهران دم دروازه آمده است. می خواستم پرسیم اگر استقامت کنند تکلیف چیست، ولی مثل اینکه به من الهام شده باشد، گفتم: «به شهر شلیک کنید.» سلام کرد و برگشت. در امامزاده معصوم به قراول رسیده بود. گفته بودند «گله ن کیم؟» رضا خان که خودش جلو قوا بود گفته بود «فاداش» و بعد گفته بود «آیا حکم داری بزنی» گفته بود «نه». گفته بود «پس با ما بیا» و آنها را هم به خود ملحق کرده بود. جلو دروازه سیف الله جلو آمده بود. رضا خان پرسیده بود «چرا آمده اید.» گفته بودند برای ممانعت شما از دخول به شهر. گفته بود آیا حکم دارید بزنید؟ گفته بود نه. گفته بود پس چرا جلوگیری می کنید؟ گفته بود چون می گویند شما می خواهید عهد نامه ایران و انگلیس را مجراً کنید. رضا خان گفته بود... خواهر عهد نامه را...، یا راه بیفت و آنها را هم با خود همراه کرده بود. وقتی ما وارد شهر شدیم و به قوا رسیدیم و از پهلوی آنها روانه بودیم. در خیابان

امیریه از اتومبیل پیاده شدیم و بر اسب سوار شدیم و به قزاقخانه رفتیم. نیمه های شب بود. وقتی به قزاقخانه رسیدیم، دیدیم جمعیت زیادی ولو است. من به رضا خان گفتم بابا اینها کی اند؟ رضا خان بنای توپ و تشر را گذاشت و قزاقخانه خلوت شد. ما به اتاقی رفتیم در حالی که بسیار خسته شده بودیم. ادیب السلطنه و معین الملک هم در اتاق دیگر توقیف بودند. در این بین قزاقی وارد شد و گفت حضرت فرمانفرما آمده اند. رضا خان کمی دستپاچه شد ولی گفتم به شاهزاده بگوئید قدری صبر کند و در این بین کاظم خان سیاح رسید و رئیس نظمیته را که دستال سوئدی و مرد گنده ای بود، آورد و گفت نظمیته تسلیم شده است. من به رئیس نظمیته گفتم اگر قول بدهی که مطیع باشی ریاست را به خودت وا می گذارم. گفت به شرطی که اومار شما خیانت به شاه نباشد. این قول را به او دادم و کار تمام شد. ضمناً چون ادیب السلطنه عضو نظمیته را هم که بعد به سرداری موسوم شد، همراه بردیم به آنها گفتم فوراً در همان شب بروند و اشخاص زیادی را که نام بردم، توقیف کنند و گفتم هر کس را هم من فراموش کرده ام نام برم ولی تصور می کنند که محل اسایش است توقیف کنند و چون فرمانفرما هم یکی دو بار فرستاده بود که چرا معطلش کرده اند گفتم به شاهزاده بگوئید توقیف است و حضار تعجب کردند. در ضمن گفتم، بروند از رئیس خزانه یک صد هزار تومان بگیرند و بین قزاقها تقسیم کنند و آسای و از آن جمله به خود رضا خان، به هر کدام انعامی که چند هزار تومان بود داده شد و حکم شد که یک هفته هر شب به قزاقها و افراد پلو و خورش بدهند و ابتدا الکل استعمال نشود و برای آنها سینما توگراف بیاورند که بیرون نروند و اسباب اذیت مردم شهر را فراهم بیاورند و در همان روز ورود به تهران هم قرار شده بود که یک ذغعه با هم ده توپ در شهر شلیک شود. به اندازه ای که صدای مهبلی کرد که همه مردم از خواب بیدار شدند و بعضی زنجهای حامله بچه انداختند. بعدها کاظم خان به من گفت که از آن بیست هزار تومان فروین، هنوز ده هزار تومان نزد من است، با این مبلغ چه کند؟ گفتم به قزاقخانه بدهند و حالا تأسف می خورم. در همان نیمه شب خبر آوردند که سردار معظم که بعد تیمور تاش باشد آمده است. معلوم شد مجلسی داشته اند و با زنی دانمارکی بوده است. گفتم برود. اشتباهی که از همان وقت شد، این بود که اشخاصی را که توقیف می کردند به قزاقخانه می آوردند و وقتی قزاقخانه پر شد، بنا شد آنها را به قصر قاجار ببرند و همان جا هم رضا خان با قزاقهایش اردو زد. به طوری که هر روز فرمانفرما می توانست با رضا خان صحبت کند و اسباب نفاق فراهم سازد. در همان شب وقتی رئیس نظمیته در قزاقخانه بود رضا خان را به عنوان رئیس دیویزیون و کاظم خان را به عنوان حاکم نظامی تهران معرفی کردم. شب را هر یک همان جا زیر تونوچه های قزاقها روی نیمکتها خوابیدیم. صبح معلوم شد چند نفر که از آن جمله عموی شاه و پسر کامران میرزا که از صاحب منصبان قزاقخانه بود از طرف اعلیحضرت آمده اند که قصد چیست؟ من هم شرح مفصلی مبنی بر ناراضیاتی از اوضاع و اطاعت از اعلیحضرت، گفتم که مقصود ما این است که دولت قوی داشته باشیم. شب بسیار خسته بودم به منزل رفتم و گفتم احدی مرا بیدار نکند. ولی دیدم کسی مرا سخت می جنباند و گفت صاحب منسی از طرف رضا خان آمده است که تشریف بیاورید. رفتم. معلوم شد به حضور شاه بروم. از میرزا محمود خان مطبوعه یک

بعدها با نصرت الدوله آشنا شد. در آنوقت سر تیب بود وقتی میسیون انگلیسی در مقدمه ای که منجر به معادله ۱۹۱۹ شد میسیون انگلیسی در خیابان قوام السلطنه در خانه قدیمی قوام السلطنه (که آن وقت والی خراسان بود) منزل داشت و در آنجا کمیسیونتهایی می شد که بعدها مازور فضل الله خان خود را کشت. انگلیسها از قزاقها کوک بودند. در این وقت رضا شاه گلر به را از میان برده بود و استراسلکی رئیس قزاقخانه بود و او در صدد بر آمد که رضا خان را ذلیل کند. رضا خان هم دشمن او بود. میسیون انگلیسی می خواست قزاقها را از میان ببرد و قوای مختلفی ترتیب بدهد و مشغول مطالعه بود. رضا خان در کابینه و ثوق الدوله ظاهراً به دستگیری نصرت الدوله با آن کمیسیون آشنا شد و به رئیس میسیون انگلیسی گفت از میان بردن قزاقخانه و روسها کاری ندارد و حاضرم و امتثال آن. او هم مشغول مطالعه شد. رضا خان به گیلان برگشت. بالاخره روزی رو به تهران آمدیم. در ده شش فرسخی قزوین که ملک احمد شاه بود، بودیم. اطراف کردیم. روزی تلگراف نوشت و داد به یک نفر سر جوخه و گفت برو به قزوین تلگراف را مخابره کن، باش تا من بیایم و در برگشتن مواظب باش به من برسی. روزی در بلندیها بودیم و آمدیم رو به قزوین، کسی از دور می آمد. گفت گویا سر جوخه است من بادورین نگریسته، گفتم خود اوست. خلاصه او رسید. تلگراف را داد خواند. یک ذغعه رضا شاه شروع کردند به رقصیدن و دور خود چرخیدند و بسکن زدن و گفت کارها درست شد. معلوم شد تلگراف کرده و تذکر داده مذاکرات خود را که من حاضرم و موقع فرار رسیده است و فوق العاده خوشوقت بود و به من گفت غصه نخور که کارها همه درست است. آمدیم به قزوین و به تدریج رسیدیم به شاه آباد در قزوین، روزی دو نفر نزد او بودند که من نمی شناختم، معرفی کرد مسعود خان مازور(۶) و کلنل کاظم خان سیاح (۷) بودند. مرا هم معرفی کرد که این مرد یک رو داشت و صد آستر و آرنیست به تمام معنی کلمه و بسار ماهر بود. مردی هم بود که قلب و سیاستگری نداشت. مواظب نقشه کار خود بود. خلاصه در شاه آباد من که رسیدم به سپهبد شاه یختی که آن وقت زیر دست من بود گفتم جلو فوج من باش و من خودم نزدیک رفتم. صدا کرد و معرفی کرد به سید ضیاء و سید ضیاء هم که کلاهی گذاشته بود معرفی کرد و گفت جناب آقای سید ضیاء نخست وزیر ایران. سید ضیاء از رضا خان پرسید کم و کسر چه دارید؟ گفت اول لباس. گفت قریباً می رسد. گفت دیگر؟ گفت حقوق سه ماه افراد و صاحبمنصبان نرسیده، گفت پول هم امروز می رسد. لباسها رسید که کفشهای انگلیسی بود و نیز کبسه های قران رسید، همه پول گرفتند. رضا خان به من گفت فوج مراجعت کند که ناهار بخورد. شام فوج زود بخورد. اول غروب حاضر باشند. همه کارها را کردم. رضا خان کرسی چه ای گذاشت و رفت بالا و گفت همکاران عزیز او ضاع را دیده اند در گیلان تا گردن در لجن بودیم، لباس نمی دادند، پول نمی دادند، به حرف نمی رسیدند. باید به این ترتیب خانم داد. خداوند مرا برانگیزانده که کارها را درست کنم. سر بازها دست زدند. فرمان داد راحت کنند. بع که به خلوت آمد من بودم و سید ضیاء هم بود. گفت من به خدا قسم همچو فکری نداشتیم. بی اختیار به زبان آمد که خدا مرا مأمور کرده. سید ضیاء هم در صفحه ۱۵



۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق

گفت به فال نیک می گیریم. خدا کند براتکیز آمده شده باشیم برای اصلاح مملکت. خلاصه نصف شب. حرکت کردیم ششصد نفر فقط بودیم. حبیب الله شیبانی در باغ شاه با عده ای مأمور شهر بود. قزاقهای تهران که عده کمی بودند امر شده بود در قزاقخانه را ببندند و در داخل باشند. فوجی هم مأمور محافظت شهروند. وارد شدیم، دو سه تیر و تفنگ شد. دو نفر هم اتفاقی کشته شدند و بر شهر مسلط شدیم. در قزاقخانه را هم باز کردند و کودتا شروع شد تا سه تفاهات با سید شروع شد. روزی رضا خان به من گفت در هیات سید، پیشنهاد کرده که دو قشون باشد. یکی نظامی و یک برای وصول و ایصال مالیات و امثال آن. من جداً مخالفت کردم، از هیات بیرون آمدم. رأی تو چیست؟ گفتیم همین است.»

خلاصه شرحی مشیخ صحبت کرد و در مقابل از پادشاه امروز صحبت کرد که محاط است به یک مشت جاسوس. خلاصه اینکه شاه اسرار را نگاه نمی دارد. به همه حرفهای خود را می زند.» (A)

اما در خاطرات محمد رضا آشتیانی زاده آمده است که کاظم خان روایت دیگری نیز درباره دستوردهنده و اسامی دستگیر شوندها دارد، او می گوید:

آشنایی و روابط دوستانه بین من و کلنل کاظم خان سیاح، چند سال قبل از شهریور بیست آغاز شد. کلنل کاظم خان سیاح، یکی از گردانندگان و ساز بگران و دست اندرکاران کودتای شب سوم حوت ۱۲۹۹ بود و او در آن حادثه، نقشهای بغایت مهمی به عهده گرفت. و در صبح شب سوم حوت به «کماندانی» یا فرمانداری نظامی تهران منصوب شد. لکن پس از نیل رضا خان به مقام وزارت جنگ و سپس ریاست الوزرائی و سلطنت، او سیاح را رها کرد و شغل مناسب شان و مقام او به سیاح ارجاع ننمود. سیاح در ایام قدرت و فرمانروایی رضا خان، در هر فرصتی به بدگویی و انتقاد از او می نشست، و از رضا شاه به عنوان مردی حق ناشناس و ناسپاس یاد می کرد. بعد از حادثه شهریور و سقوط رضا شاه، آشنایی و دوستی بین من و سیاح به صمیمیت و نزدیکی بیشتر گرائید. بالاخص در دوران حکومت دکتر مصدق السلطنه - که در آن ایام غالباً یا سیاح به منزل او می زدم. یا من سری برای دیدار از سیاح به منزل او می زدم. سیاح مدتی بعد از سقوط دکتر مصدق السلطنه، و توفیق سپهبد زاهدی در کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲، رفته رفته و بندریج مریض و بیمار شد، و در منزل مسکونی خود، واقع در کوچه استخر در خیابان شاهرضا، بیمار و ناتوان در بستر افتاده بود. و ایام واپسین عمر خویش را طی می کرد. و من نظر به سوابق دوستی و صحبت با او، بعضی از روزها به عبادتش می رفتم و کنار بسترش می نشستم و او مطالبی راجع به مآوقع کودتا و جزئیات و فروغ آن حادثه و همچنین علل آن، برایم نقل می کرد.

یک روز بی آنکه من از او پرسش و سؤالی کنم، او خود در همان حال فکار و ناتوانی با صدایی ضعیف، آغاز سخن کرد و داستانی نقل نمود از ماجرای قبل از کودتا و حضور سید ضیاءالدین و میر پنج رضا خان همراه آتریاد همدان و گروهان ماکسیم در قزوین.

سیاح گفت: «در قزوین من به سید ضیاءالدین پیوستم.» (نمی دانم که

سید ضیاءالدین از قفقاز به قزوین رفت یا از تهران. چه سید ضیاءالدین مدتها قبل از واقعه شب سوم حوت ۱۲۹۹ سفری به جنوب روسیه کرده بود و چند ماهی در بلاد مختلف قفقاز بسر برده بود.) سیاح گفت: «یک روز در قزوین سید ضیاءالدین مرا نزد خود طلبید و از من خواهش کرد که به اردوی قزاقها رفته، رضا خان را ببینم و قول او به میر پنج رضا خان بگویم که خود و آتریاد همدان و گروهان ماکسیم و همه افراد زیر فرمانش آماده برای حرکت به سوی تهران باشند.»

من پیام سید ضیاءالدین را به میر پنج رضا خان رساندم. رضا خان در پاسخ سید ضیاءالدین گفت: «من و افسران زیر دستم، مبلغ هشت هزار تومان به اشخاص مختلف در شهر قزوین و انتقال ما به دیار دیگر غیر ممکن است.» سپس اضافه نمود که «یک هزار تومان از این هشت هزار تومان، دین شخصی من است، که به هیچ وجه ارتباطی نه به آقا سید ضیاءالدین دارد و نه به اشخاص دیگر. من خود دین خویش را از جیب خود خواهم پرداخت و به هیچ وجه حاجتی و نیازی به کمک دیگران به منظور پرداخت دین خویش ندارم.

من نزد سید ضیاءالدین باز گشتم و آنچه رضا خان گفته بود، برایش بازگو کردم.

سید ضیاءالدین گفت: بسیار خوب! عیبی ندارد! من در ظرف امشب و فردا صبح همه این مبلغ را آماده خواهم کرد. شما فردا عصر نزد من بیایید و این مبلغ را تحویل شما خواهم داد. و شما آن را به اردوی قزاقها ببرید و به شخص رضا خان بدهند.»

اما سید ضیاءالدین از قسمت اخیر پیام رضاخان در شکفت بود، راجع به دین شخصی خودش. عصر فردای همان روز من از نو خدمت سید ضیاءالدین رسیدم و او مبلغ هشت هزار تومان اسکناس صد تومانی به من تحویل داد، و از من خواست که همه آن مبلغ را در وجه شخص رضا خان پردازم. و سپس اضافه نمود که او خود می داند که با این مبلغ چه باید کرد.

من از نو به اردوی قزاقها رفتم و همه هشت هزار تومان اسکناسهای صد تومانی را پیش روی رضا خان نهادم. رضا خان با دقت تمام، نخست همه آن اسکناسها را شمرد، و سپس ده برگ از آن اسکناسها را کنار گذاشت و برداشت و به من مسترد نمود و گفت: «این مبلغ هزار تومان چنانکه به شما گفتم دین شخصی من است و به هیچ کس ارتباطی ندارد. خواهشمندم از آقا سید ضیاءالدین تشکر کنید و این مبلغ را به او باز پس بدهید.»

من با گشاده رویی و لبخند به رضا خان گفتم که «مبلغ هفت هزار تومان که صاحبمنصبان زیر دست شما در این شهر مقروض اند، مبلغ هنگفتی است. آیا اجازه دارم که نام طلبکاران و هویت آنان را از شما بپرسم؟»

رضا خان گفت: «معلوم است! این مبلغ را صاحبمنصبان زیر دست من به چند مغازه عرق فروشی و اماکن فساد و فحشا مقروض اند. و من خود امشب تا فردا ظهر در ادای دین آنان همت خواهم گماشت تا بهانه ای برای خروج از قزوین و انتقال به تهران نداشته باشند.»

من آن هزار تومان را به سید ضیاءالدین مسترد داشتم. و آقا سید ضیاءالدین دچار تعجب شد، که میر پنج رضا خان باذ غرور و منش از مبلغ هزار تومان صرف نظر کرده است. آن هم هزار تومان مجانی و بلاعوض.

سیاح با ایماء و شاره ی گفت: «من هنوز در نیافتم که خود سید ضیاءالدین آن مبلغ هنگفت را از چه اشخاصی و از چه محلی توانست به

دست آورد، که مبلغ هشت هزار تومان پول نقد، آنهم در آن روزگار، مبلغ هنگفتی بود. لکن به هر حال، سید ضیاءالدین آن مبلغ را در ظرف مدتی کمتر از بیست و چهار ساعت تهیه نمود، و چنانکه ذکر شد به من داد و من تحویل رضا خان دادم.»

سیاح گفت: «چند روز قبل از شب سوم حوت برای انجام مأموریت محرمانه ای من از پیراهه روانه تهران شدم و بلافاصله بعد از ورود به تهران به سفارت امپراتوری انگلستان و دفتر مستر هاوارد شتافتم. کلنل فریزر نیز در دفتر هاوارد حضور داشت. پس از سلام و علیک و احوالپرسی مختصر مستر هاوارد چند ورق کاغذ پیش روی من نهاد که نام شاید بیشتر از هزار تن از شخصیت های برجسته تهران بر آن اوراق نوشته شده بود. سپس روی به من نموده گفت شما بلافاصله بعد از صورت پذیرفتن کودتا به کماندانی پایتخت منصوب خواهید شد از شما می خواهم که همه این اشخاص که نامشان در این لیست آمده است شخصاً بازداشت کرده در قزاقخانه زندانی کنید.»

من گفتم شما: «چرا این کار را از رضاخان نمی خواهید؟ که او هم فرمانده قزاقان کودتاجی است و هم بلافاصله بعد از وقوع کودتا به ریاست دیویزیون قزاق منصوب خواهد شد.»

هاوارد سکوت کرد و کلنل فریزر روی به من نمود و گفت «مگر شما نمی دانید که در گذشته همین رضاخان بر در خانه بعضی از این شاهزادگان و اشراف از آن جمله شاهزاده کامران میرزا و فرمانفرما یا قراول بوده و با اسکورت گالسکه آنها و او روی آن را ندارد که ولی نعمتان و مخدومان سابق خود را دستگیر کند و به زندان افکند.»

من باسخی به هاوارد و کلنل فریزر ندادم. و آن چند ورق کاغذ را بر داشته، از سفارت انگلیس خارج شدم و پس از چند ساعت استراحت در منزل یکی از دوستانم از نورا فریزر را پیش گرفتم. دو شب قبل از کودتا در آبیگ بین راه قزوین و تهران، آن اوراق را به رضاخان ارائه دادم و از او خواستم که شخصاً همه آن اشخاص که نامشان در آن لیست آمده است را بازداشت کند و در قزاقخانه زندانی نماید.

رضاخان لبخند زد و گفت: «شما بلافاصله بعد از پیروزی کودتا به سمت کماندانی پایتخت منصوب می شوید و دستگیری این اشخاص و زندانی کردن آنها از وظایف مسلم شماست. شما همه این اشخاص را که نامشان در این لیست ذکر شده است، بازداشت کنید و نزد من به قزاقخانه بفرستید، مسئولیت آن بر عهده من.»

ضمناً سیاح مطلب دیگری تلویحاً راجع به رضا شاه بر زبان راند و گفت: «درست است که رضاخان آن هزار تومان دین خود را با غرور و مطمئنتی به من مسترد نمود، و سید ضیاءالدین نیز علو طبع او دچار حیرت شد، لکن من اطمینان دارم که مسلماً رضا خان از آن هفت هزار تومان بقیه آن وجه، مبلغی را شخصاً، به جیب زد! که در آن ایام چند تن صاحبمنصب آتریاد همدان و گروهان ماکسیم، محال بود که چنین مبلغی را به چند عرق فروشی و قاحسه خانه در قزوین مدیون باشند! رضا خان با این عمل خواست ثابت کند که او اصلاً اهمیتی به پول نمی دهد و تمایلی ندارد که دیگران دین او را به طلبکارانش نادیده نمایند.»

سیاح می گفت: «رضا خان دروغ می گفت! و حتماً شاید دو تلت آن مبلغ هفت هزار تومان باقی مانده را شخصاً به جیب زد!»

کلنل کاظم خان سیاح بر این گفت که «سید ضیاءالدین، ماهها قبل از بر پا شدن کودتا، نقشه های مفصل و دامنه داری جهت انجام رفرورها و اصلاحات طرح کرده بود و خود می پنداشت که سالهای سال همچنان بر

مسند صدارت مملکت مستقر خواهد ماند! و نقشه ها و رفرورهای خود را عملی خواهد نمود.» و همچنین را جع به رضا خان می گفت: «وقتی فرمان ریاست دیویزیون قزاق را بدست رضا خان دادند. او از فرط شادی در پوست خود نمی گنجید و با دمش گردو می شکست! و اندیشه حتی وزارت جنگ در خاطرش خطور نمی کرد و هرگز فکر نمی کرد و تصور نمی نمود که روزی تاج بر سر او خواهند نهاد و از او پادشاهی خواهند ساخت.»

سیاح در آن ایام، چنانکه گفتم روزهای پایان عمر خویش را طی می کرد و مدتی بعد از این گفتگو، سیاح زندگی را بدرود گفت و. (۹) در گذشت.

یکی از اسنادی که مؤید نقش مستقیم انگلستان در کودتای مشترک سیدضیاء و رضاخان است:

از جمله اسنادی که مؤید نقش مستقیم انگلستان در کودتای مشترک سید ضیاء و رضاخان می باشد، تلگرامی است که «نورمن» وزیر مختار انگلستان در ششم اسفند ۱۲۹۹ (سه روز بعد از کودتا) با قید «فوق العاده محرمانه» به لندن مخابره کرده است. در این تلگراف که به عنوان «سند شماره ۶۸۳» در جلد سیزدهم از مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا آمده است، چنین می خوانیم:

«سید ضیاء الدین طباطبائی درباره سیاستی که قرار است پس از تشکیل کابینه اش اتخاذ کند، اطلاعات محرمانه زیر را در اختیار من قرار داده است. اولاً خیال دارد، تا آنجا که بتواند عده اعضای کابینه را محدود کند و انجام وظایف غالب وزارتخانه ها را، بی آنکه وزیری تعیین کند، به دست معاونان همان وزارتخانه ها بسپارد. به عقیده وی بدون اعلام لغو شدن قرارداد، کابینه اش هرگز نخواهد توانست شروع به کار کند. اما چنانکه می گفت توام با اعلامیه مربوط به لغو قرارداد، اعلامیه دیگری نیز به این مضمون منتشر خواهد شد که قصد دولت ایران از لغو قرارداد مزبور، ابراز هیچ گونه خصومت نسبت به بریتانیای کبیر نیست و کابینه جدید متتهای سعی خود را بکار خواهد برد تا حسن نیت ایران را نسبت به انگلستان که به عقیده وی مهمترین شرط بقای استقلال ایران است ثابت کند.

از آن گذشته (طبق اطمینانی که سید ضیاء به من داد) قدم های لازم بی درنگ برداشته خواهد شد تا عده ای از افسران و مستشاران انگلیسی در وزارتخانه های جنگ و مالیه مشغول خدمت گردند ولی استخدام آنها به طور خصوصی، براساس قرارداد بین الاثنین صورت خواهد گرفت تا بهانه به دست دشمنان ما نیفتد که هو بیندازند و بگویند قراردادی که لغو شده بود، به نحوی دیگر به معرض اجرا گذاشته شده است. نیز (به گفته سید ضیاء) دقت خواهد شد که فعالیت این گروه از کارمندان ارشد انگلیسی در دوایر دولتی ایران، حتی المقدور جلب توجه عامه را نکند و به همین دلیل در اعلامیه رسمی که راجع به وظایف این گونه مستشاران منتشر خواهد شد به عمد از آوردن کلمه «انگلیسی» اجتناب و همین قدر اعلام خواهد شد که دولت جدید خیالی دارد از کشورهای مختلف اروپایی عده ای مستشار برای سر و سامان دادن به امور بعضی از وزارتخانه های ایران استخدام کند.

برای اینکه ظاهر این اعلامیه محفوظ بماند، از فرانسویان و آمریکاییان و در مرحله آخر حتی از روس ها، دعوت خواهد شد که عده ای مستشار برای انجام وظیفه در وزارتخانه های که

اهمیتشان کمتر است در اختیار دولت ایران بگذارند. هدف سید ضیاء از اعلام این دعوت، این است که حتی المقدور نظر مساعد دولتهای خارجی را نسبت به کابینه خود جلب کند و در عین حال خاک به چشم بشویکها و ناراضیان محلی بیاشد تا متوجه نگردند که دو وزارتخانه مهم (جنگ و مالیه) به دست مستشاران انگلیسی سپرده شده است.

یک نیروی نظامی جدید مرکب از ۵۰۰۰ سرباز قرار است بیدرتک تشکیل شود و برای دادن تربیات این مسئله از سرتیپ هادلستن (افسر ارشد انگلیس) دعوت خواهد شد که فرماندهی قوای مزبور را به عهده گیرد. این نیروی نظامی (پس از اینکه تشکیل شد) وظایف قوای ما را که هم اکنون در شمال ایران جلو بشویکها

ایستاده اند، به عهده خواهد گرفت. سید ضیاء محرمانه به من گفت که در حال حاضر به قوای نظامی انگلستان احتیاج شدید دارد و بنابر این سربازان انگلیسی که در قزوین هستند، عجلتاً نباید خاک ایران را ترک کنند تا آن نیروی محلی که وی درصدد تشکیل آن است به وجود آید و بتواند وظایف کنونی انگلیسی ها را برعهده گیرد.

حکومت جدید امیدوار است که مقادیر هنگفتی وجه نقد از زندانیان متمول وصول و سید ضیاء امیدوار است که با بودجه ای که از این راه تأمین می کند، بتواند دست به تأسیس نیروی نظامی جدید و انجام سایر اصلاحات لازم در کشور بزند. سید ضیاء ضمناً به من گفت: برای اینکه رویه خصومت آمیز حکومت کنونی شوروی نسبت به ایران تشدید نشود، این موضوع فوق العاده مهم است که وی و اعضای کابینه اش طوری رفتار کنند که سیمای آنکلیوفیلی دولت جدید حتی المقدور پوشیده بماند. در پایان این مصاحبه رئیس الوزرای جدید به من گفت که اگر بریتانیا بخواهد نفوذ و قدرت سابق خود را گماکان در ایران داشته باشد، باید ظاهر را رها کند و باطن را بچسبد، به این معنی که نفوذ خود را در آئینه بعکس سابق، از پشت پرده اعمال و طوری رفتار کند که سیمای بریتانیای کبیر حتی المقدور به چشم ملت ایران نخورد. سیدضیاء کاملاً مطمئن بود که اگر ما تصایح و پیشنهادهای او را بکار بندیم، چنین سیاستی در مرحله آخر به نفع کامل بریتانیا تمام خواهد شد و اغلب آن مزایایی را که دولت ما تحت قرارداد ۱۹۱۹ به دست آورده بود، بعد از الغا قرارداد نیز گماکان در پشت پرده حفظ خواهد کرد. رونوشت این تلگراف برای اطلاع سرپرستی گاس به بغداد هم مخابره شد. «نورمن» (۱۰)

«ح. م. زاوش» می نویسد: «در حقیقت می توان گفت کودتایی که سید ضیاء و رضاخان را به قدرت رساند، برخاسته از دیپلماسی انگلیس بود که با مشارکت چهره های فراماسونر پشت صحنه عملی شد و افسران انگلیسی مقیم ایران که وابسته به لژ اعظم اسکاتلندیارد بودند مجریان اصلی این طرح بودند. عوامل محرکه و هدایات کودتا نیز بر عهده فراماسونهای ایران بود و رضاخان و سید ضیاء الدین طباطبائی فقط سرنشان این مرکب بودند.» (۱۱)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چکاً نفرستید، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادگانه و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را بابت اشتراکشان در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد؛ با تشکر

شماره ۷۸۰ از ۲۷ تیر تا ۹ مرداد ۱۳۹۰
Nr.780 18-31 Juli 2011

از بهار ۶۰ تا بهار ۹۰

چیزی از آن باقی نگذاشته است. عامل محدود کننده و، سرانجام، ناچیز کننده ولایت جمهور مردم، تنها آقایان خمینی و خامنه ای و ملاتاریا و ستون پایه های قدرت نبوده اند، بسا مردم نقش مهمتری در سلب حاکمیت از خود داشته اند. این مردم هستند که حقی را که دارند بکار نمی برند. در پی کودنای خرداد ۸۸، نیز، با شعار «رای من کو» جنبش کردند. هرگاه از روز نخست، از حق حاکمیت خویش غافل نمی شدند، خلاء حاکمیت بوجود نمی آمد که قدرت پرست با دم زدن از ولایت مطلقه، آن را پیر کند.

بدین قرار، ولایت مطلقه فقیه از راه پر کردن خلاء میسر گشته است. غیر از خلاء بزرگ که غفلت مردم از حق حاکمیت خویش پدید آورده است و می آورد، خلأیی که، در دولت، متصدیان، با چشم پوشیدن از اختیار و مسئولیت خویش پدید می آورند و خلأیی که روحانیان بخاطر عمل نکردن به مسئولیت خویش و اظهار نکردن حق در حضور جبار بوجود می آورند و خلأیی که اقتصاددانان و سیاست شناسان و معلمان و دانشجویان با بکار نبردن داشته خود (دانش و پیش) بوجود می آورند و، بالاخره، خلأیی که افراد نیروهای مسلح با ایفای نقش آلت فعل بوجود می آورند، جز با قدرت (= زور) پر نمی شوند و ولایت مطلقه «رهبر» جز پر شدن خلاء با زور و ولایت مطلقه زور، نیست.

بدین قرار، جامعه ای که بخواهد استقلال و آزادی، بنا بر این ولایت خویش را باز یابد، خلاء را با شعور بر حق و بکار بردن حق می باید پر کند. این جامعه ملی است که می باید قلمرو ولایت خویش را بگسترده و دامنه ولایت فقیه را برچیند. از این دید که بنگریم، شرکت در انتخابات در نظام ولایت فقیه، چشم پوشیدن از حق حاکمیت خویش و گسترده کردن قلمرو ولایت مطلقه فقیه است. تحریم انتخابات و به جنبش درآمدن با هدف بازیافتن حق حاکمیت، اینست که تاریخ بمتابه امر مستمر، به نسل امروز می آموزد. به پرسشهای باقی مانده در نوبتی دیگر پاسخ می دهیم.

ایران مال من است!؟

◀ در ۱۲ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، ۶ نفر از زندانیان واحد ۲ زندان قزل حصار و یک زندانی از سلولهای انفرادی بند ۱ زندان گوهردشت کرج جهت اجرای حکم اعدام به زندان اوین منتقل شدند. آنها صبحگاه روز یکشنبه ۱۲ تیرماه بصورت گروهی و مخفیانه در زندان اوین به دار آویخته شدند.

◀ در ۱۳ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، سید جواد کوچصفهانی از سوی دادگاه تجدید نظر استان تهران به چهار سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. وی مطابق رای صادره ۱۳/۹/۸۹ از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقبسه به اتهام اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرایم علیه کشور به ۲ سال حبس تعزیری و نیز به اتهام توهین به مقدسات به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. در پی اعتراض به حکم و تجدید نظر خواهی، پرونده به شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر به ریاست قاضی موحدی ارجاع و آنها به حکم توهین به مقدسات به ۲،۵ سال تقلیل و حکم اجتماع و تبانی... عیناً تأیید شد.

◀ در ۱۳ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، حسن بونسی، وکیل دادگستری و فعال سیاسی و فرزند وزیر و اوواک، در حکومت خاتمی که در اسفند سال گذشته برای دو ماه بازداشت شده بود، پس از تأیید حکم در دادگاه تجدید نظر، برای گذراندن دوران محکومیت خود به زندان احضار شد.

◀ در ۱۴ تیر ۹۰، به گزارش آذوح، محمد جراحی فعال کارگری اهل تبریز، ۴۸ ساله، و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، روز ۳۰ خرداد بدنبال احضار به شعبه ۱۱ اجرای احکام دادگاه انقلاب دستگیر و روانه زندان شد.

◀ در ۱۴ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، مامورین و اوواک با بورس و حشیانه به منزل شخصی زندانی سیاسی دهه ۶۰ مهدی (هوشنگ) عابدی با خدا، او را در حالی که در بستر بیماری بود، دستگیر و به نقطه نامعلومی بردند.

◀ در ۱۴ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، بهنام ابراهیم زاده، فعال کارگری، از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم شد. وی به اتهام «اجتماع و تبانی علیه نظام» محکوم شده است.

◀ در ۱۴ تیر ۹۰، به گزارش کانون حمایت از خانواده جانباختگان و بازداشتی ها، علی اکبر محمدزاده، دبیر انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی شریف، به علت عدم همکاری با بازجویان، تحت فشارهای شدید در زندان اوین به سر میبرد.

◀ در ۱۵ تیر ۹۰، به گزارش مهر، مرور جدیدترین آمار ثبت احوال کشور نشان می دهد میزان طلاق در پنج سال گذشته، ۳۷ درصد رشد داشته و بیشترین آنها مربوط به زوجهای هستند که کمتر از ۳۰ سال سن دارند.

◀ در ۱۶ تیر ۹۰، به گزارش موکریان، دو نفر از زندانیان زندان مرکزی ارومیه، به دستور مراجع قضایی در محوطه این زندان به دار آویخته شدند. صدیق - ن و مهدی - ک از سوی مراجع قضایی به

اعدام محکوم و سحرگاه حکم آنها اجرا شد. اتهام افراد اعدام شده از سوی مراجع قضایی، جرائم مربوط به مواد مخدر عنوان شده است.

◀ در ۱۶ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، جلسه رسیدگی به اتهامات ۱۹ نفر از فعالین مدنی آذربایجان که دهم مرداد در تبریز بازداشت شده بودند در شعبه اول دادگاه انقلاب تبریز برگزار شد. عده ای از این افراد با وثیقه آزاد شده و چندین نفر دیگر مدت دو تا سه هفته در بازداشت به سر برده بودند. از میان این ۱۹ نفر صرفاً اسامی هفت نفر (محمد تاجدهی - داریوش عبادپور - جعفر یآوری - اکبر یآوری - بابک حسینی - بهروز فتاحی و حسن باقری) در دست است. از میان این هفت نفر تنها آقایان بهروز فتاحی و محمد تاجدهی با وکیل خود آقای محمودی در دادگاه حاضر شده اند. اتهامات این عده عبارت است از: تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی - اجتماع و تبانی - تشکیل گروه غیر قانونی و اخلال در نظم عمومی.

◀ در ۱۷ تیر ۹۰، به گزارش کمیپین بین المللی حقوق بشر در ایران، در حالی که در چهارم تیرماه سال جاری محمد باقر باقری معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری خراسان جنوبی اعلام کرد که ۴۰ نفر زندانی مرتبط با جرایم مواد مخدر سال ۸۹ در این استان اعدام شده اند، هنوز هیچ یک از مقامات قضایی تا کنون در خصوص اینکه چرا با وجود چنین درصد بالایی از اعدام، موارد یاد شده توسط دستگاه قضایی و با رسانه های دولتی گزارش نشده اند سخنی نگفته است.

◀ در ۱۷ تیر ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، نیلوفر لاری پور شاعر، ترانه سرا و خبرنگار نشریه چلچراغ جهت اجرای حکم دو سال حبس تعزیری به دایره اجرای احکام زندان اوین احضار شد.

◀ در ۱۸ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، پیمان روشن ضمیر، وبلاگ نویس و فعال سیاسی با حکم قاضی بارانی رئیس شعبه ۳ دادگاه انقلاب اهواز، به ۱۷ ماه حبس تعزیری محکوم شد. این حکم به استناد ماده ۵۰۰ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی و به اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین به رهبری علیه او صادر شده است.

◀ در ۲۰ تیر ۹۰، به گزارش جرس، در حالیکه قرار بود خانواده و نزدیکان خانوادگی مرحومان عزت الله و هاله سحایی، به مناسبت چهلمین روز درگذشت آنها مراسم خصوصی برگزار کنند، ماموران امنیتی با حضور و ایجاد رعب، مانع از برگزاری این مراسم سوگواری خانوادگی شدند.

◀ در ۲۰ تیر ۹۰، به گزارش هرآنا، بر اساس رای دادگاه تجدید نظر "هوشنگ فنائیان" شهروند بهایی ساکن آمل به تحمل چهار سال حبس تعزیری محکوم شده است.

◀ در ۲۰ تیر ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، پیمان روشن ضمیر وبلاگ نویس و فعال سیاسی اهوازی با حکم شعبه ۳ دادگاه انقلاب اهواز به ۱۷ ماه زندان تعزیری محکوم شد. حکم زندان پیمان روشن ضمیر به صورت کتبی به وکیل وی آقای شمسوی ابلاغ شده است.

«ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین»

تازه ترین کار پژوهشی
محمد جعفری به زودی
انتشار می یابد

"این که شما ملاحظه می کنید که در ایران در طول سی سال گذشته به اتهام ارتکاب حدود شرعی همه ساله تعدادی اعدام و با رجم شده یا شلاق می خورند، بیش از آنکه ربطی به اسلام و حتی فقه سنتی داشته باشد به نظام قدرت و نظریه ارباب حکومتی و حفظ حکومت از اوجب واجبات است بر می گردد. ما در کشور با یک دستگاه قضائی جبار روبرو هستیم که به جای اجرای عدالت در کشور، خود مدعی مردم در جهت اجرای منویات دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه است و چه بدرستی آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ به آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور گفت: " آقای بهشتی! وقتی مدعی خود قاضی است و این پرونده سازی های مفتضح می کند دادرسی خدا است." (ص ۱۳۷ کتاب)

- * امور فقهی شده بر پیامبران در قرآن
- * حدود اختیارات پیامبر و رسالت در قرآن.
- * ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟
- * نقد مبانی فقهی حکومت اسلامی، از آیت الله منتظری

قیمت: ۲۵ یورو

علاقتمندانی که مایل به خرید کتاب هستند، از طریق آدرسهای ذیل می توانند کتاب را خریداری کنند:
پست الکترونیک:
mbarzavand@yahoo.com
آدرس پستی:

Enghelabe Eslami
Zeitung

Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt -
Germany